



دنیا نیازمند یک تمدن جهانی است

دکتر شاپور رانخ

دنيا نياز مند يك تمدن جهاني است

دنیا نیازمند یک تمدن جهانی است

دکتر شاپور راسخ

همراه سی دی موسیقی پیام صلح ©

دنیا نیازمند یک تمدن جهانی است

نوشته‌ی دکتر شاپور راسخ

چاپ کمپیوتری، صفحه آرایی و تنظیم: فرشته تیفوری حجازی

طرح جلد: Eva Celdrán

شعر: پیام صلح از منوچهر حجازی

سی دی: با صدای بهنام

موسیقی: نوید حجازی

اجرا: گروه موسیقی بنیاد نخل

به اهتمام بنیاد فرهنگی نخل، مادرید اسپانیا

انتشارات: بنیاد فرهنگی نخل

چاپ اول: جوئن ۲۰۱۱

شماره‌ی بین المللی کتاب: ۱-۲۲۳۶-۶۱۵-۸۴-۹۷۸

کلیه‌ی حقوق قانونی این کتاب برای بنیاد فرهنگی نخل محفوظ است



این کتاب به اهتمام بنیاد فرهنگی نخل چاپ گردیده است.

www.fundacionnehal.org · info@fundacionnehal.org

فهرست

| | |
|-----|--|
| ۳ | در شناسایی مؤلف کتاب |
| ۵ | سخن ناشر |
| ۱۰ | مقدمه‌ی مؤلف |
| ۱۹ | پیشگفتار: نادر سعیدی |
| ۲۳ | فصل اول: معنی و مفهوم جهانی شدن |
| ۴۰ | فصل دوم: دنیا از دو دهه‌ی پیش وارد مرحله‌ی جهانی شده است |
| ۵۵ | فصل سوم: برای مسائل جهانی ناچار راه حل جهانی باید |
| | فصل چهارم: چگونه می‌توان اثرات منفی پدیده‌ی جهانی شدن را |
| ۷۱ | مانع شد؟ |
| ۹۱ | فصل پنجم: آئین بهائی، نخستین مبشر یک نظم جهانی |
| ۱۰۹ | فصل ششم: تصویر مدنیت جهانی در آثار بهائی |
| | فصل هفتم: سوابق اندیشه‌ی جهانی در ادب فارسی |
| ۱۳۲ | و فرهنگ ایران |
| ۱۴۷ | فصل هشتم: دیانت بهائی در این یک قرن و نیم چه کرده است؟ |
| ۱۶۵ | فصل نهم: یک تمدن جهانی نیازمند یک آئین جهانی است |
| | پیوست اول: گفتار دکتر شاپور راسخ در کنفرانس ادب و هنر لندن |
| ۱۸۴ | درباره‌ی تجدید بنای عالم |
| ۱۹۷ | پیوست دوم: نیاز به حیات روحانی |
| ۲۰۲ | یادآوری |
| ۲۰۳ | منابع و مآخذ |



کلمه‌ای چند در شناسایی مؤلف کتاب

مؤلف این کتاب که تألیفات متعددی به زبان‌های فارسی، فرانسه و انگلیسی دارد، از آغاز جوانی به فعالیت‌های فرهنگی بین‌المللی علاقه‌مند بوده است.

وی به عنوان نماینده‌ی دولت شاهنشاهی ایران و در چند دهه‌ی اخیر مستقلاً در بسیاری از کنفرانس‌های بین‌المللی شرکت جسته و اندوخته‌ی فراوان از تجارب ارزنده همراه خویش برده است. سال‌ها در کنفرانس‌های عمومی یونسکو حضور یافته، در اول کنفرانس بین‌المللی زنان در مکزیکو (۱۹۷۵) به همراهی همسر خویش و هیئت نمایندگی ایران شرکت کرده و به عنوان رئیس یکی از دو کمیسیون اصلی آن کنفرانس برگزیده شده است.

از اول کنفرانس بین‌المللی محیط زیست در سوئد، اول کنفرانس بین‌المللی کار و اشتغال در ژنو، کنفرانس بین‌المللی توسعه‌ی اجتماعی در کپنهاگ، کنفرانس‌های متعددی از وزرای آموزش و پرورش در سطح بین‌المللی و در منطقه‌ی آسیا و چندین کنفرانس مهم دیگر، خاطره‌ها و تجربه‌های ذی‌قیمتی به دست آورده است.

از این روی با توجه به معتقدات دینی خود که در پی تأسیس نظامی جهانی و مدنیتهی جهان شمول بر پایه‌های روحانی و اخلاقی است، همواره به موضوع «جهانی شدن» و همکاری‌های بین‌المللی در زمینه‌های مختلف علاقه‌مند بوده و مطالعات وسیعی در این عرصه‌ها کرده که این کتاب عصاره‌ی بخشی از این پژوهش‌ها و تفکرات را ارائه می‌کند.

مؤلف دکترای خود را در رشته‌ی جامعه‌شناسی از دانشگاه ژنو گرفته و پیش از آن مطالعات اقتصادی و مطالعه و تحقیق در ادب فارسی را - این یکی تا سطح دکترا - در ایران به پایان برده است

سال‌ها استاد دانشگاه طهران بوده و متوازیاً در برنامه ریزی اقتصادی - اجتماعی - عمرانی ایران نقشی مؤثر داشته است که کتاب ایرانیان برجسته (یا برگزیده) تألیف آقای دکتر عباس میلانی به آن اجمالاً اشارت می‌کند. هم رساله‌ی دکترای نامبرده (تعصبات بین گروه‌های انسانی، پژوهشی از دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی) و هم یکی از آخرین کتب ایشان برای یونسکو زیر عنوان «تعلیم و تربیت و فرهنگ صلح» (هر دو به زبان فرانسه) نگاه فراگیر و اعتقاد صمیمی وی را به لزوم خدمت به جامعه‌ی بشری در عرصه‌ی صلح و سازش و برادری و همیاری به خوبی آشکار می‌کند

مؤلف، این کتاب را با خاطره‌ی همسر فرزانه یگانه‌اش که در همه‌ی فرازها و نشیب‌های زندگی همگام و همراه او بوده است، نگاشته و به روان پاک و تابناک ایشان اهدا کرده است.

سخن ناشر

خوانندگان عزیز!

از آنجا که جهان‌گرایی مسئله‌ای است که نه تنها ذهن دانشمندان علوم اقتصادی و تربیتی، جامعه‌شناسان و سیاستمداران را به خود مشغول ساخته است، بلکه مردم هشیار دنیا در این موضوع تفکر و تدقیق می‌نمایند، بنیاد نحل بر آن شد که از استاد محترم جناب دکتر شاپور راسخ که سال‌هاست در این رشته تحقیق می‌نمایند، تقاضا کند که کتابی در این زمینه بنویسند.

در سیستمی که انسان خود را جزئی از کل می‌یابد و وقایع دنیا به وضوح نشان می‌دهند که همه چیز در این جهان به هم پیوسته است، نگرش در مسائل جهان‌گرایی لازم و بحث در مورد آن مفید است.

هدف از انتشار چنین کتابی هرگز انتقاد از نارسایی روش‌ها و پیشنهادات دانشمندان عالیقدر برای بهبود اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عالم نیست، بلکه با اشتیاق تمام خواسته‌ایم، راه‌هایی که دیانت جهانی بهائی در پیشبرد مسائلی که جهان‌شمول هستند در اختیار گذاشته است، معرفی نماییم و خوانندگان خود را با نگرش این سیستم جهان‌شمول آشنا سازیم.

با توجه به اهمیت موضوع در نظر است که این کتاب به دو زبان انگلیسی و اسپانیایی ترجمه شود.

تصحیح تمام فصول کتاب توسط خود مؤلف، اصالت و درستی آن را به خوانندگان تضمین می‌کند. دکتر شاپور راسخ برای عموم چهره‌ای شناخته شده است. تحقیقات، مقالات مفید و آثار ایشان در جامعه‌شناسی و علوم تربیتی مورد استفاده و مطالعه‌ی دانش‌پژوهان قرار گرفته است.

نظر به اهمیت صلح جهانی که پروسه‌ای جهان‌شمول است، قصیده‌ی زیبای صلح اثر منوچهر حجازی را به همراه موسیقی دلپذیری تقدیم خوانندگان می‌نماییم:

وعده‌ی صلح

پیام صلح می‌دهد سفیر دیربای او
چه خوش حدیث میکند نوای جانفزای او
نوای جانفرای او حدیث صلح و آشتی
بهل که حلّه میشود جهان به اقتضای او
ز بوستان سرای او شمیم مهر میرسد
نسیم خلد آیتی ز بوستان سرای او
جهان شود جهان صلح و دوستی
پیام صلح را نگر به طلعت بهای او

رسالتش به مرده زندگی دهد
درخت مریم^۱ است و میوه های او
به کوه طور بیت اعظمش به بین
چنان که موسی است با عصای او
مسیح آمد از سماء ناصری
عمود صلح و آشتی لَوای او
و یا که پادشاه صلح و ایمنی
به یثرب آمده است با ضیای او
زمان زمان وحدت است و این جهان
نیاز صلح دارد و بقای او
به نیزه کار ارض کی شود دوا
به دوستی دوا و التجای او
حکایت سنان و دوستی همان
حکایت کدوین^۲ و جزای او
تپیده قلب عالم از ستیزگی
محبت است و دوستی دوی او

^۱ نخلی که خشک بود و برای حضرت مریم دوباره سبز و بارور گردید.
^۲ قطعه ای است منسوب به ناصر خسرو: نشنیده ای که زیر چناری کدوینی.

لهیب جانگداز مرگ و نیستی
بریده صبر و طاقت از قفای او
بلا ز شش جهت به ارض رو کند
مگر به داد او رسد خدای او
جهان زابتلا به خون نشسته شد
بیا که دست دوستی شفای او
سلاح را بیفکنیم و از پی آش
به خیش رو کنیم و کیمیای او
چنین کنند دوستان راستان
چنان که کرده اند اولیای او
دهند کار مردمان به مردمان
به مردمان دهند و اذکیای او
جهان رها کنند بر جهانیان
جهان خوری بس است و خونبهای او
چه حاصلی ز جنگ و جنگبارگی
ز شعشع و نفیر جانگزای او
چه حاصلی ز دیوزشت دشمنی
ز هییت پلید و بانگ وای او

چه حاصلی ز قعقع سلاح ها
ز بانگ جانخراش کرتای او
درخت دوستی نشان که بار صلح میدهد
نهال دشمنی بیرز بیخ و ریشه های او
کلید صلح را نگر به دست های مکرمت
شفای عاجل است هان رسیده از بهای او
بیا که عهد صلح را به میمنت
به عهد او وفا کنیم و رای او
به اقتفای پادشاه شاعران^۱
من این چکامه گفتم از قفای او
بهار سحر آفرین صف شکن
که مدح صلح کرده و ثنای او
فنای جنگ خواهد از خدا که شد
بقای خلق بسته در فنای او

امیدواریم که این خدمت فرهنگی مورد توجه دوستان واقع شود.
بنیاد فرهنگی نحل

^۱ لقب محمد تقی بهار استاد دانشگاه، ملک الشعراء.

مقدمه‌ی مؤلف

از جمله مطالبی که از سال‌ها قبل توجه نگارنده‌ی این سطور را به خود جلب کرده، ماهیت آئین بهائی است که قابل تقلیل و تحویل به هیچ یک از تعاریف رایج در مورد دین نیست.

در حال حاضر حاصل مطالعات و تفکرات این جانب این شده که آئین بهائی بیش از یک دین به معنی متعارف کلمه و بیش از یک روحانیت، حتی بیش از یک مجموعه تعلیمات اخلاقی است. آئین بهائی را بی‌گمان می‌توان طرح یک مدنیت تازه جهانی دانست و همه «محتویات» آن را چون الهیات، عرفان، اخلاقیات، تعلیم اجتماعی (مثل آن چه به تعلیم دوازده گانه معروف شده)، حدود و احکام، تشکیلات یا مبادی اداری در ارتباط با همان طرح جامع مدنیت نو دانست و در قالب همان طرح فراگیر، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داد.

کتابی که اینک در دست شما خوانندگان عزیز است، تشریح همین حقیقت است که حضرت بهاء‌الله نخستین متفکری در تاریخ جهان بودند، که کره‌ی زمین را به عنوان «قطعه‌ی واحده» مطرح فرمودند و برای دنیای

وحدت‌یافته‌ی فردا، نظام ارزش‌ها، مقررات و قوانین، حتی رسوم و مناسک، جلوه‌ها و نمادها و بالأخره سازمان و نظام مدیریت را مشخص کردند.

بعد از آن که عالم و جامعه‌ی انسانی در تحول تاریخی خود وارد مرحله‌ی «بین‌المللی» شد که به قول تئودور رویسن، خصوصاً سال‌های ۱۸۵۰ - ۱۹۵۰ را در برمی‌گیرد^۱ و تا حدود سال ۱۹۹۰ یعنی پایان جنگ سرد، به نحوی ادامه یافت، مرحله‌ی جهانی و یا global آغاز شد که تجلی نخستین آن در مخابرات آنی و کامپیوتر و اینترنت آشکار شده و از آن زمان تا کنون که بیست سال گذشته، موضوع Globalization (یا به فرانسه Mondialisation) که «فرایند جهانی شدن» ترجمه شده است، مبحث اصلی کتب اقتصاد، علوم سیاسی، روابط بین‌المللی، جامعه‌شناسی و غیر آنها شده است و چنان که در این کتاب ملاحظه می‌کنید، عده‌ای در مقابل این پدیده‌ی نوظهور قد به مخالفت یا مقاومت برافراشته‌اند و بعضی با قبول آن که این مرحله یک ضرورت تاریخی است، در برابر آن گردن خم کرده و حتی عده‌ای هم در ستایش آن برای تأمین ثروت و رفاه همه‌ی ملت‌ها داد سخن داده‌اند. کتاب‌های موافق مطلق یا مشروط، مخالفان مطلق یا مشروط، طالبان اصلاح در روال جهانی شدن هر سال به تعداد بیشتر شاهد بازار می‌شود.

Theodore Ruysen: Société Internationale, 1950.^۱

در آثار دیوهلد دیده بودم (۲۰۰۱) و اخیراً در کتاب ژاک براسول^۱ زیر عنوان «یک جهان بهتر؟» همان مطلب جلب نظر را کرد که سه نوع تفسیر یا تعبیر پدیده‌ی جهانی شدن در میان متفکران و عامه‌ی خلق وجود دارد:

۱- اعتقاد در حد اعلی به واقعیت و نیر مزیت این پدیده (که عقیده

Hypermondialistes است)،

۲- شک و تردید در مورد پدیده‌ی مذکور و نقد و گاه تقیح آن،

۳- اعتقاد به موضعی بینابین که منسوب به اصلاح طلبان است

(Réformistes).

گروه اول عقیده به یک نظم جهان شمول نوین و تمدن جهان فراگیر دارد و نیز قایل بدان است که وقت انقراض دولت‌های ملی فرارسیده است.

شکاگان می‌گویند، آن چه به چشم می‌خورد، بیشتر «بین‌المللی شدن» است و حتی پاشیده شدن و قطعه قطعه شدن، تا جهانی شدن امور. یعنی از طرفی اهمیت یافتن «بلوک»های منطقه‌ای [اروپای متحد، کانادا و امریکا و مکزیک...] و از طرف دیگر ستیز میان فرهنگ‌ها که هانتینگتون^۲ بر آن انگشت نهاده است و عقیده دارند که دولت‌های ملی بر سر جای خود هستند و باقی خواهند ماند.

اما دسته‌ی سوم، یعنی اصلاح طلبان، ضمن تصدیق این که جهانی شدن پدیده‌ی تازه‌ای است که در حال تحقق است، بر خلاف گروه اول بر آن نیستند

^۱ J. Brasseul.

^۲ Clash of Civilizations.

که جریان جهانی شدن منتهی به سیر عمومی به سوی یک جامعه‌ی واحد متحد جهانی گردد، بلکه معتقدند که در این جریان، بعضی ممالک عقب مانده در حاشیه‌ی جریان (یا فرایند) مذکور باقی خواهند ماند و به جای نوعی «اتحاد شکل^۱»، یعنی یک‌گونگی در داخل کشورها و نیز در بین کشورها، ما شاهد قوت گرفتن فواصل و تحکیم سلسله مراتب، یعنی نوعی شکاف فزاینده‌ی طبقاتی خواهیم بود. دولت‌ها قسمت مهمی از قدرت خود را از دست خواهند داد. خصوصاً در زمینه‌های اقتصادی، مالی و پولی، چنان که اینک در اروپای متحد مشاهده می‌شود. ولیکن همین دولت‌ها، یعنی حکومت‌های ملی، بازیگران اصلی صحنه‌ی سیاست باقی خواهند ماند و در برابر شرکت‌های چند ملیتی^۲، سازمان‌های بین‌المللی و بین‌الحکومات^۳، سازمان‌های مردمی غیر دولتی، جنبش‌های مخالف جهانی شدن عرض وجود کرده، ساختار قدرت جداگانه، یعنی مستقلی را ارائه خواهند کرد.

گمان دارم که خوانندگان ارجمند این کتاب در بادی نظر به این نتیجه خواهند رسید که آئین بهائی به عقیده‌ی گروه اول نزدیک‌تر است تا به آراء گروه دوم و سوم. معذک آئین بهائی در مورد این که دولت‌های ملی به کلی منحل شوند، تأمل دارد، چنان که حضرت شوقی ربانی، ولی امر بهائی، هم در توقیعات خود این مطلب را تأیید و تصدیق کرده‌اند که در نظام فدرال آینده

Uniformisation. ^۱

Multinationales. ^۲

Intergouvernementales. ^۳

فقط بعضی از وظایف مهم به حکومت جهانی محول خواهد شد، در حالی که بسیاری از مسئولیت‌ها، با توجه به تنوع شرایط در مناطق مختلف، کماکان با دولت‌های ملی باقی خواهد ماند.

نکته‌ی مهمی که از اندیشه‌ی جوزف استیگلیتز برنده‌ی جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۱ و یکی از برجسته‌ترین مغزهای متفکر در عصر حاضر می‌توان آموخت، این است که هم چنان که جهانی شدن محدود در پدیده‌ی اقتصادی نیست، به همان وجه جهانی شدن اقتصاد هم لزوماً در تحت سلطه‌ی کاپیتالیسم و نئولیبرالیسم نیست و نباید باشد و بی‌تردید می‌توان نوع دیگری از نظام اقتصادی را طراحی کرد و به موقع اجرا نهاد که در آن، تعادل میان دولت - یعنی بخش عمومی - و بازار - یعنی بخش خصوصی - برقرار باشد.^۱

یک وجه تمایز عمده‌ی دیانت بهائی این است که به آینده پدیده‌ی جهانی شدن، بدان گونه که فقط بر نظامی اقتصادی - مادی متکی باشد، عقیده ندارد و باور نمی‌کند که بازار آزاد قادر باشد، عادلانه عمل کند و سراسر مردم جهان را به رفاه رهنمون شود.

برخی انتقادات Altermondialistes یعنی کسانی که به نوع دیگری از جهانی شدن - متفاوت از آن چه اکنون دارد روی می‌دهد - علاقه‌مند هستند، قابل قبول است. یعنی بیم تمرکز افراطی ثروت، خطر تشدید تباهی محیط زیست، امکان بی‌توجهی به اجتماعیات و خصوصاً طرد اخلاق نوع‌دوستانه،

۱. ر. ک. کتاب تازه او: یک دنیای دیگر - بر ضد تعصب بازار یا بازارسالاری، ۲۰۰۶.

نوعی تجاری شدن فرهنگ و یک‌نواختی فرهنگی و از دست رفتن اصالت‌های فرهنگی و خطرهایی از این نوع که در این کتاب به هنگام خود از آنها بحث خواهیم کرد.

دیانت بهائی خود یک آئین روحانی - اخلاقی جهان شمول است و توانایی آن را دارد که به عنوان زیربنای یک جهانی شدن اقتصادی - سیاسی، مسئول پرورش شهروندان آینده و تنظیم روابط میان افراد و بین افراد و جامعه‌ها و نیز حافظ حقوق انسان در برابر مادیگری بی‌بند و بار، خدمت خود را ادامه دهد و حتی تکمیل و تقویت کند.

یکسان شدن^۱ فرهنگی که بعضی آن را تحت لوای تمدن امریکا یا مغرب زمین تصور کرده‌اند، مورد قبول بهائیان نمی‌توان باشد. به اعتقاد بهائیان دنیا آستان تمدن تازه‌ای است که هرچند ممکن است، عناصر غربی در آن قوی باشد، ولی بدون عناصر شرقی، یعنی روحانیت و معنویت هم نمی‌تواند دوام یابد. پس گفت و گو و داد و ستد خردمندانه میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها مسلماً مفید خواهد بود^۲ و برای حصول مقصود، دیانتی تازه ضرورت دارد که خطوط اصلی فرهنگ و تمدن آینده را که تعادل بین مادیت و معنویت، بین علم و دین، بین خرد و عاطفه باشد، ترسیم کند و بعد نوع بشر در مهندسی، یعنی اجرای تفصیلی آن خطوط، خلاقیت خود را به کار اندازد.

^۱ Homogénéisation.

^۲ در آثار بهائی فرهنگ‌های مختلف به عنوان گل‌های یک بوستان که از تنوع الوان آنها باغ زینت می‌یابد، مطرح شده‌اند.

بر آن چه رفت باید این مطلب افزوده شود که جهانی شدن نه فقط در سطح بالاتری از بین‌المللی شدن قرار گرفته، بلکه از لحاظ ماهیت هم با آن یکی نیست. دی. هیلد، مک گرو، گلد بلات و جی. پراتون در کتاب Global Transformation (تحول سراسری، ۲۰۰۱) میان جهانی شدن و بین‌المللی شدن از هفت جهت تفاوت قایل شده‌اند:

۱- از جهت بسط و گسترش،

۲- از نظر عمق و ژرفایی،

۳- از نظر سرعت (مثلاً در زمینه ارتباطات)،

۴- از نظر ضعف یا قوت تأثیر،

۵- از لحاظ نوع زیربنا،

۶- از نظر نهادهایی که مجری و ضامن هر یک هستند و بالأخره،

۷- از نظر میزان سلسله‌بندی، یعنی مراتب.

گسترش مرحله‌ی بین‌المللی تا حد دولت‌های ملی و احیاناً «امپراطوری‌ها»، یعنی تسلط بعضی دول بر مستعمرات یا کشورهای تحت نفوذ بوده، چنان که در قرن نوزده و اوایل قرن بیستم دیده شد.

عمق و میزان نفوذ مرحله‌ی بین‌المللی شدن البته کمتر از مرحله‌ی جهانی شدن است که در آن سرعت حرکت سرمایه‌ها و آدم‌ها، وجود شبکه‌های ارتباطی، به هم بستگی‌ها و پیوستگی‌ها مثلاً در عرصه‌ی اقتصاد، بسیار بیشتر است.

سرعت ارتباطات البته در پایان قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم قابل ملاحظه بود، اما در قرن تازه، بیست و یکم است که سرعت در آن با زمان واقعی برابر است، یعنی در یک آن اخبار و افکار از اقصی نقاط عالم به اقصی نقاط دیگر منتقل می‌شود.

تأثیر مرحله‌ی جدید، یعنی مرحله‌ی جهانی شدن، در جامعه‌ها و اقتصادها از نظر پیوستگی فیمابین به مراتب بیش از مرحله‌ی بین‌المللی است و البته به همان میزان حساسیت در برابر خطرات هم افزوده شده است.^۱

در مرحله‌ی بین‌المللی، موافقتنامه‌های بین‌المللی و سازمان‌های بین‌المللی بودند که حکم زیربنا را داشتند. در مرحله‌ی تازه، نوعی انفجار در توافقی‌ها، مانند مخابرات بین کشورها روی داده که بی‌سابقه است.

قرون ۱۹ و ۲۰ آغاز نظم‌بخشی و قانون‌گذاری در روابط بین‌المللی بود. حال قوانین بین‌المللی و ساخت‌های بین‌الحکومات توسعه و اهمیت بسیار بیشتری حاصل کرده‌اند.

در قرون ۱۹ و ۲۰ سلسله مراتب به صورت دیپلماتیک، امپریالیست (سلطه‌ی دولتی بر دولت‌های دیگر)، رقابت‌ها و جنگ‌های عمومی بود. در حال حاضر قالب‌های چند ملیتی اهمیت یافته، دوره‌ی سلطه امپراطوری مانند پایان یافته، هم همکاری و هم رقابت بین‌المللی شدت گرفته، به طوری که اهمیت آنها را با گذشته مقایسه نمی‌توان کرد.

^۱ Vulnérabilité.

در پایان مقدمه، باید این نکته را اذعان کنم که یقین ندارم، حق مطلب را در این کتاب ادا کرده باشم، چون هم آئین جهان آرای بهائی و هم پدیده‌ی جهانی شدن، ابعاد و زوایای بسیار متعدد دارند که برخی از آنها ممکن است، از چشم نویسنده پوشیده مانده باشد. چون هرچه باشد، ما فرزندان عصر خود و جامعه‌ی خود و فرهنگ زمان خود هستیم و بینش هر یک از ما ناچار محدودیت دارد، در حالی که هم امر بهائی و هم پدیده‌ی جهانی شدن، در مراحل اولیه تحول تاریخی خود هستند و فقط آیندگان بینش جامع‌تر و کامل‌تری از آنها به دست خواهند آورد.

این کتاب را با همه‌ی ناچیزی به خاطره‌ی جاویدان همسر عزیزم، دکتر مهری راسخ - ارجمند تقدیم می‌کنم که در طول سال‌های دراز همواره مشوق و پشتیبان من در همه‌ی خدمات علمی و فرهنگی و روحانی بود.

از آقای حمید حجازی، مدیر محترم بنیاد فرهنگی نحل، کمال تشکر را دارم که مرا به نوشتن این کتاب برانگیختند و نشر آن را با کمال ذوق و سلیقه تأمین و تسهیل کردند. همچنین سپاس قلبی این بنده به خانم فرشته تیفوری - حجازی نیز معطوف است که سهم مهمی در آمادگی و انتشار این کتاب داشته و دارند و البته ممنون شما خوانندگان عزیز و فرهیخته خواهم بود که نظرها و راهنمایی‌های خود را از مؤلف دریغ ندارید.

پیشگفتار دکتر نادر سعیدی

باید به همت بنیادِ نخل در انتشار چنین کتاب نفیسی درباره‌ی مسئله‌ی جهانی شدن که بی‌تردید مهمترین و خطیرترین رخداد تاریخ بشر است، آفرین گفت.

همچنان که مؤلف ارجمند در این کتاب مدلل می‌دارد، بحث منظم و جامع درباره‌ی جهانی شدن، اول بار در آثار بنیانگذار آیین بهائی صورت گرفته است و تعریف جهانی شدن از آرمان و هدف آیین بهائی، ناگسستی است. بدین دلیل است که این کتاب، چه از نظر مطالعات مربوط به جهانی شدن و چه از نظر پژوهش درباره‌ی آیین بهائی، ارزشی یگانه و بی‌نظیر دارد. نویسنده‌ی کتاب، دکتر شاپور راسخ، با دقت و موشکافی به بحثی جامع درباره‌ی تعاریف، تاریخ و نتایج جهانی شدن، می‌پردازد و آنگاه موضوع جهانی شدن در آثار بهائی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

آن چه که بیش از هر چیز دیگر از ورای مباحث بسیار گوناگون این کتاب جلوه می‌نماید، تأکید بر بُعد تازه‌ای از مفهوم جهانی شدن است. این بُعد متأسفانه توسط نویسندگان گوناگون که درباره‌ی جهانی شدن به بحث و مناقشه مشغولند، معمولاً و بجز در مواردی استثنایی مورد غفلت قرار گرفته است. در واقع دنیای ما در مورد مطلوبیت روند جهانی شدن سخت درگیر اختلاف است و این واقعیت خود تا حد زیادی معلول غفلت از همین بُعد به خصوص جهانی شدن است.

توجه به این بُعد منظر نوینی درباره‌ی جهانی شدن را در برابر دیدگان همگان خواهد گشود. به این معنا که جهانی شدن قبل از هر چیز عبارت از ظهور یک هشیاری «عالم بین» و جهان شمول در میان مردم کره‌ی زمین است که برای اولین بار از ظهور پدیداری به نام «انسان» آگاهی یابند. به عبارت دیگر جهانی شدن در معنای راستین خود عبارت از تولد فرهنگی است که در آن، انسان به عنوان انسان و نه به عنوان ویژگی‌های بدنی و یا قومی و یا مذهبی و یا ملی و یا جنسی و یا طبیعی خویش، مورد تعریف و معامله قرار گیرد. زمینه‌ی ظهور چنین فرهنگی تنها در زمانی که همه‌ی دنیا در ارتباط نزدیک و متقابل با یکدیگر درآیند، امکان پذیر است و بدین جهت است که جهانی شدن، آن چنان که معمولاً مورد بحث و کنکاش

قرار می‌گیرد، تنها مقدمه‌ای بر اصل راستین جهانی شدن، یعنی ظهور فرهنگ وحدت عالم انسانی است.

از این نقطه نظر است که مفهوم راستین جهانی شدن پیش از هر چیز عبارت از نهادینه شدن اصل حقوق بشر در سرتاسر دنیاست. این مطلب البته خود نیازمند آن است که مفهوم حقوق بشر نیز خود در چارچوبی جهان شمول مورد تعریف مجدد قرار گیرد. بدین ترتیب آرمان بهائی درباره‌ی جهانی شدن از نظام ارزشی بهائی که نظامی جهان شمول است، انفکاک ناپذیر می‌باشد.

نکته‌ی دیگری که این کتاب را جالب و منحصر به فرد می‌کند، این واقعیت شگفت‌آور است که تار و پود نویسنده‌ی کتاب، خود با این مفهوم راستین جهانی شدن عجین شده است. در همهمه‌ی شلوغ زندگی، گاهی با شخصیت‌هایی بسیار استثنایی برخورد می‌کنیم که برای مدت کوتاهی ما را از دغدغه‌ی این همهمه رها ساخته و به جهانی عطرآگین که آکنده از زیبایی و جلال است، رهنمون می‌سازند.

برای این نگارنده برخورد با دکتر شاپور راسخ و نیز همسر عزیزشان، دکتر مهری راسخ که چندی قبل ما را تنها گذاردند، همواره و بدون استثنا

از همین نوع تجربه تعالی و استعلاء بوده است. شخصیتی که تمامی زندگیش را عاشقانه وقف خدمت به نوع بشر نموده و در پیکر سخنانش همواره زیبایی و شکوه روح جلوه گر است. این کتاب را باید ارج گذارد و با دقت مطالعه نمود، چرا که این گونه گفتار آینه‌ی ظهور خرد است.

فصل اول

معنی و مفهوم جهانی شدن

پدیده‌ی جهانی شدن یا Globalization عظیم‌ترین چالشی است که تمدن بشری در طول تاریخ دراز خود با آن روبرو شده است. انتقال و تحول جامعه‌ها و فرهنگ‌ها از حالت محلی به منطقه‌ای و ملی و از حالت ملی به صورت بین‌المللی، بی‌گمان با تنش‌ها و آشفتگی‌هایی توأم بوده است، اما هیچگاه عالم انسانی مشکل رویارویی با مسأله‌ای چنین خطیر و سازگاری با وضعی چنین بی‌سابقه و نوین را نداشته است.

جهانی شدن را نه باید با سلطه‌ی لیبرالیسم یا نئولیبرالیسم اقتصادی، یعنی حکومت مهارناشده‌ی بازار آزاد بر بخش اعظم جهان اشتباه کرد و نه با گسترش جهانی شبکه‌ی ارتباطات و مخابرات سریع آنی یکی شمرد. جهانی شدن را نه محدود به عمومیت یافتن مسائلی چون آلودگی محیط زیست، رواج تروریسم، اعتماد به مواد مخدره و نظایر آن باید تصور نمود و نه حتی آن را مترادف غربی شدن جهان، یعنی قبول تجدد غربی شامل عقلانیت، علم‌پرستی، دین‌زدایی، فردگرایی، دموکراسی و مانند آن محسوب داشت.

جهانی شدن هم ابعاد جغرافیایی و جمعیتی (دموگرافیک) دارد، هم ابعاد فنی یا تکنولوژیکی، فرهنگی، اجتماعی و بالآخره دارای ابعاد اقتصادی و

اکولوژیکی و ابعاد دیگری هم هست، ولی هیچ یک از آنها به تنهایی قابل تقلیل و تحویل نیست. همه‌ی فرهنگ‌ها، حتی فرهنگ‌های تجدد یافته، مانند تمدن غرب، برای سازگاری با پدیده‌ی جهانی شدن مشکلاتی دارند، تا چه رسد به فرهنگ‌هایی که حتی به مرحله‌ی تجدد (مدرنیته) نرسیده‌اند و یا در یک تجدد «نیم بند» به سر می‌برند که نمونه‌ی بارز آن کشور خودمان ایران است.

پس تعریف درست جهانی شدن، کمال ضرورت را دارد و ضمناً باید عواملی را که به جهانی شدن یاری کرده‌اند، به اجمال بیان کرد.

در تعریف جهانی شدن نگاهی به آثار بالنسبه تازه‌ی محققان و متفکران معاصر به مورد خواهد بود. لچنر - بولی Lechner - Boli در کتاب خود Globalization Reader که به سال ۲۰۰۰ نشر شده برآند که جهانی شدن به طور عمده سه بخش را دربر می‌گیرد:

۱- جهان اقتصاد

۲- دنیای سیاست

۳- عالم فرهنگ

در همین مسیر تفکر، از یان آرت شولت (مؤلف نگاهی موشکافانه بر پدیده‌ی جهانی شدن)^۱ می‌توان یاد کرد که مفهوم جهانی شدن را به پنج زمینه تعمیم می‌دهد:

^۱ ترجمه‌ی فارسی از محمود کرباسیان، سال ۱۹۸۲ شمسی.

- ۱- توسعه‌ی مبادلات بین‌المللی و ازدیاد وابستگی متقابل اقتصادی جامعه‌ها
- ۲- آزادی از موانع گمرکی و رهایی از محدودیت‌های ارضی و انتقال آسان سرمایه‌ها
- ۳- ادغام تدریجی فرهنگ‌های جهان در یک فرهنگ انسان‌گرای یا انسان دوست
- ۴- غربی شدن، یعنی تجدد به شیوه‌ی غربیان و اتخاذ سرمایه داری، صنعت‌گرایی، تعمیم اصل عقلانیت، دیوان‌سالاری (بورکراسی) و نظایر آن در پهنه‌ی جهان، و بالأخره
- ۵- تجدید شکل‌بندی جغرافیایی و نوعی «قلمروزدایی» یا Deterritorialization که در اندیشه‌ی دهکده‌ی جهانی مک لوهان، جامعه‌شناس کانادایی خلاصه شده که خود نتیجه‌ی برقراری یک شبکه‌ی گسترده ارتباطات و مخابرات مدرن است.

لومبورگ Lomborg (۲۰۰۴) از جهانی شدن مسائل عمده و مهم بشریت سخن می‌راند.^۱ این مسائل از دیدگاه لومبورگ عبارتند از بحران محیط زیست و تغییر هوا و اقلیم، رواج بیماری‌های مسری (چون سیداً)، توسعه‌ی منازعات

^۱ Global Crisis, Global Solutions.

داخلی و منطقه‌ای، فقر و نقصان تغذیه و گرسنگی، کمبود بهداشت و نبود آب پاکیزه‌ی قابل شرب، بی‌ثباتی‌های مالی، فساد حکومت و شرکت‌های بزرگ خصوصی، مسائل دموگرافیک چون مهاجرت‌های آشوبگر، عدم دسترسی میلیون‌ها نفوس به سواد و آموزش و بالأخره موانع و محدودیت‌های گمرکی.

نتیجه‌ی مقدماتی از این بحث آن است که جهانی شدن شامل ابعاد متعددی است: اقتصادی، فنی، فرهنگی، اجتماعی، حتی جغرافیایی، دموگرافیکی، اکولوژیکی و نیز بین‌المللی شدن سازمان‌ها و اشتراک جهانی در مواجهه با مسائل عمده دنیا را دربرمی‌گیرد.

در این کتاب گفتگو از جهانی شدن در معنای جامع کلمه است، شامل گسترش افق‌های جغرافیایی به ابعاد جهان، افزایش مستمر و سریع جمعیت بشر به نحوی که فواصل فضایی بین مکان‌ها و جامعه‌ها را کاهش می‌دهد، برقراری یک شبکه سراسری ارتباطات و مخابرات سریع، رشد و بسط سازمان‌های بین‌المللی و فوق ملی و بین‌الحکومت، استقرار یک اقتصاد متکی بر همبستگی و وابستگی متقابل همه جوامع به ابعاد کره‌ی زمین، انتشار و گستردگی الگوهای فکری و رفتاری و عناصر فرهنگی در پهنه‌ی عالم، چاره‌اندیشی مشترک برای حل مسائل عمده جهان و بالأخره زمینه سازی برای پی‌ریزی یک مدیریت سیاسی جهان‌شمول.

تاریخچه‌ی جهانی شدن

از حدود اواخر دهه‌ی نود قرن گذشته بود که اصطلاح Globalization بر سر زبان‌ها افتاد و مقالات و رسالات متعدد در این باره انتشار یافت که در فهرست منابع و مآخذ این کتاب به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

هرچند واژه‌ی انگلیسی جهانی شدن به معنای تازه تنها در سال‌های اخیر رایج و متداول شده، ولی خود قضیه‌ی جهانی شدن یا سیر به سوی موقعیت یا حالتی جهان‌شمول، داستانی بالنسبه کهنه است که بعضی آن را همزمان با آغاز مدرنیته در مغرب زمین دانسته‌اند. این حرکت با انقلاب صنعتی در اواخر قرن هجدهم تسریع شد و انقلاب بعدی دهه‌های آخر قرن بیستم که انقلاب الکترونیکی خوانده می‌شود، آن را تشدید کرد و توسعه داد.

از حدود سال ۱۹۹۰ میلادی بود که همراه با سقوط امپراطوری شوروی و برآمدن دموکراسی و رواج لیبرالیسم اقتصادی، جهانی شدن به معنای وسیع کلمه تحقق یافت، تحولی که سال‌ها قبل از آن متفکرانی چون مارکس، دورکهایم و اخیراً مارشال مک‌لوهان پیش‌بینی کرده و درباره‌ی نتایج و عواقب آن سخن گفته بودند. عمومیت یافتن فرهنگ توده‌ها و نفوذ برخی مظاهر تمدن امریکا از جمله موسیقی جاز جلوه‌ی دیگری از جهانی شدن بود که حق است به جای خود از آن سخن رود و هرچند جهانی شدن نظام سیاسی تا کنون روی

نداده، اما صور مختلف مدیریت جهانی Global governance از راه تشکیلات بین‌المللی و سازمان‌های فراگیر غیر دولتی و شرکت‌های چند ملیتی هم اکنون نیز جلوه گر شده است.

بر آن چه درباره‌ی تنوع تعاریف جهانی شدن گفتیم این مطلب را باید افزود که پدیده‌ی جهانی شدن را گروه‌های مختلف اندیشمندان در عرصه‌ی علوم اجتماعی از زاویه‌های مختلف نگریسته‌اند، چنانچه دیوید هلد و آنتونی مک‌گرو در کتاب جهانی شدن و مخالفان آن^۱ باز نموده‌اند و در نتیجه تعاریف متفاوتی از آن پدیده ارائه شده است. مثلاً برای گروه‌های لیبرال یا آزادی‌خواه، جهانی شدن سه مشخصه‌ی اصلی دارد:

- ۱- کاهش مداخله‌ی دولت و شکوفندگی جوامع مدنی
- ۲- رفع موانعی که بر سر راه تجارت آزاد بین‌المللی وجود داشته
- ۳- عمیق‌تر و قوی‌تر شدن وابستگی متقابل جامعه‌ها و اقتصادها به

یکدیگر

برخی محافظه کاران سیاسی و مدعیان واقع‌گرایی، جهانی شدن را همان غربی شدن و حتی امریکایی شدن می‌دانند، یعنی گسترش سلطه‌ی غرب و خصوصاً ممالک متحده‌ی امریکا در همه‌ی زمینه‌ها و بر سراسر جهان. مارکسیست‌ها جهانی شدن را از زاویه‌ی اقتصادی می‌نگرند و محتوای آن را گسترش جهانی نظام اقتصاد سرمایه‌داری Capitalism می‌دانند و می‌گویند،

^۱ ترجمه‌ی فارسی به سال ۱۳۸۲.

نظام مذکور نظامی است تجاوزگر که در مسیر نیل به هدف خود همه چیز را به خدمت می‌گیرد، از ابزارهای دیپلماتیک گرفته تا ابزارهای فرهنگی، تا برای قبول نظام اقتصادی مورد نظر، زمینه سازی ذهنی کند و هر نوع مقاومت احتمالی با نظام غالب، یعنی سرمایه‌داری، را در هم شکند (سخنی که حتی ادورنو و هورکهایم از مکتب فرانکفورت در دهه‌ی سی و چهل قرن پیش در اشاره به فرهنگ جهان‌گستر آمریکا گفته بودند).^۱

رفتارگرایان چون رابرتسون، آلبرو و مک‌گرو می‌گویند که جهانی شدن توسعه و تشدید و تقویت ارتباطات انسانی در ورای مرزهای جغرافیای ملی است در انواع زمینه‌ها، یعنی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی. به عبارت دیگر رفتارگرایان به جنبه‌ی ارتباطی جهانی شدن اهمیت می‌دهند.^۲

عده‌ای هم در ماورای رفتارگرایی، اعتقاد به این امر دارند که باید چارچوب فکری تازه‌ای در علوم اجتماعی برای بررسی جهانی شدن و درک و فهم جهان به عنوان ارگانیزم واحد پیدا کرد، زیرا تحولات تازه‌ی گیتی که در ورای محدوده‌ی کشورها و ملت‌ها روی می‌دهد، نشان از پایان عصر تجدد (مدرنیته) و ورود به عصر کاملاً نوینی دارد.

۱. ر.ک. کتاب دیالکتیک عقل‌گرایی (۱۹۴۴) که قسمت دوم آن تحلیلی است از فرهنگ آمریکا در سال‌های دهه‌ی چهل که به موجب آن، این فرهنگ یا تمدن رادیوها، مجلات و فیلم‌ها را برای «بدآموزی» ذهن توده‌ها، یعنی دائمی کردن وابستگی و تبعیت آنها نسبت به فرهنگ مذکور به کار گرفته است.

۲. R. Robertson, M. Albrow: The Global Age.

در مورد موافقان و مخالفان این پدیده‌ی نو می‌توان گفت که مخالفان جهانی شدن خصوصاً به معنای اقتصادی آن ناظرند و این جماعت شامل تندروها، نومارکسیست‌ها، طرفداران دولت ملی، حمایت‌گرایان و بعضی هواداران دگرگونی کامل جهان مثل آنارشیزت‌هاست. در مقابل، جمع موافقان مرکب است از نئولیبرال‌ها یا طرفداران نئولیبرالیسم، بین‌المللی‌گرایان چون مؤلفان کتاب معروف «جهان در همسایگی ما»، طرفداران اصلاحات نهادی در نظام بین‌المللی و بالأخره «سوسیال دموکرات‌های جهان‌وطن». ناگفته نگذارم که جهانی شدن موافقان مشروط هم دارد، مانند کارشناسان سازمان بین‌المللی کار که یکی از مؤلفانش را در فهرست کتب آورده‌ام و کسانی چون پرفسور سنارکلان استاد دانشگاه لوزان و برخی دیگر.

آیا غربی شدن جوهر اصلی جهانی شدن است؟

بعضی از متفکران، جهانی شدن را مترادف غربی شدن انگاشته‌اند و استدلالشان این است که پدیده‌ی جهانی شدن، خصوصاً در مغرب زمین روی داده و تکنولوژی نوین مخابراتی زیر بنای آن بوده است و قبل از آن هم انقلاب صنعتی و دگرگونی وسایل مسافرت و حمل و نقل و نظایر آن، باز در باختر زمین روی داده. لذا دیوید هلد و آنتونی مک‌گرو در کتاب «جهانی شدن و

¹ Our Global Neighbourhood.

مخالفان آن» می‌نویسند، به نظر می‌رسد که مفهوم جهانی شدن در حقیقت چیزی فزون‌تر از غربی شدن یا امریکایی شدن نیست.^۱

فیلیپ مورو دفارژ P. M. Defarges استاد انستیتوی مطالعات سیاسی پاریس در کتاب خود «نظم جهانی» که به سال ۱۹۹۹ نشر شده می‌نویسد (ص ۱۵۵)، جهانی شدن را می‌توان به غربی شدن تعبیر کرد، یعنی تشکل یک تمدن جهان فراگیر بر گرد ارزش‌های غربی و استدلال او این است که جهانی شدن محصول اکتشافات بزرگ جغرافیایی، استعمار و تملک اراضی دیگر سرزمین‌ها توسط قدرت‌های اروپایی بوده است و امروزه به دنبال فروریختن بلوک کمونیست و شکست آن چه «گرایش جهان سومی» خوانده می‌شد، گمان نمی‌رود که شق متناوب دیگری در برابر ارزش‌های غربی وجود داشته باشد، ارزش‌هایی از قبیل اقتصاد بازار، دموکراسی سیاسی مبتنی بر تعدد و تکثر احزاب، احترام به حقوق بشر و امثال آن. استدلالی که نظریه‌ی فوکویاما در دفاع از دموکراسی و لیبرالیسم اقتصادی امریکا در کتاب «پایان تاریخ» را به خاطر می‌آورد.

نمی‌توان این مطلب را تصدیق نکرد که منشأ و مبدء تحول عظیمی که فرایند جهانی شدن می‌خوانندش، در درجه‌ی نخست خود مغرب زمین بوده، اما این نکته نباید بدان معنی تلقی شود که غایت و نهایت جریان مذکور لزوماً تمدن غربی به همان صورتی باشد که تا کنون در قالب مدرنیته تحقق عینی یافته

^۱ ترجمه ص ۲۰.

است. چرا؟ برای این که اولاً بسیاری از اندیشمندان معتبر مغرب زمین از مارکس و نیچه و هایدگر و اشننگلر گرفته تا توینبی و سوروکین و اصحاب مکتب فرانکفورت مانند آدورنو و هورکهایم معتقد به لزوم تجدید نظر اساسی و حتی دگرگونی بنیادی در بسیاری از ارزش‌های تجدد و روشنگری هستند. پس نمی‌توان گفت که غرب چنان که امروز هست، پایان حرکت تحولی جامعه‌ی بشری است.

ثانیاً قطعی نیست که جهان به سوی فرهنگ واحد سیر کند. اکثر علما پیش‌بینی سیر به سوی کثرت فرهنگی را می‌کنند، ولو در عین کثرت، وحدت نظری در مورد برخی ارزش‌های اساسی چون حیثیت انسان و حرمت حقوق بشر، امکان پذیر باشد.^۱

ثالثاً یکی از نتایج برقراری امپریالیسم اقتصادی و فرهنگی امریکا به راه افتادن عکس‌العمل‌های هویتی در جهان سوم و در دنیای اسلام بوده و در نتیجه امکان استمرار غلبه‌ی فرهنگی مذکور را در معرض شک و تردید قرار می‌دهد. رابعاً تنها متفکران جهان سوم بر فرهنگ غرب معترض نیستند. در خود کشورهای غرب هم نهضت‌های «آلترموندیانست» با آزادی بی‌بند و بار تجارت و غلبه‌ی بازار آزاد مبارزه می‌کنند و فراوانند گروه‌هایی که اعمال کنترل دولت‌های ملی را بر آزادی شهروندان از جمله در زمینه‌ی مکالمات تلفنی که نتیجه‌ی هراس از توطئه‌های تروریستی است، مورد انتقاد شدید قرار می‌دهند و

^۱ در این مورد رجوع شود به: Huntington, Giddens و عده‌ای از فلاسفه‌ی پُست مدرن.

به هر حال در امریکای جنوبی، آسیا و افریقا فراوانند مللی که حاضر نیستند به هیچ حال زیر بار امپریالیسم غرب و امریکا بروند. خامساً جامعه‌هایی هستند، چون ژاپون، چین و هند که وارد معرکه‌ی جهانی شدن گردیده‌اند، بدون آن که سنن فرهنگی و اجتماعی و بسیاری از نهادهای دیرینه‌ی خود را از دست نهند و بدور افکنند.

عوامل عمده‌ی پدیده‌ی جهانی شدن

هرچند ممکن است سخن ما در این جا در مواردی تکرار گفته‌های گذشته باشد، اما در هر حال از طرح این عوامل گزیر نیست. به اعتقاد بنده لااقل سیزده عامل مهم در پیدا شدن این فرایند جهان گرایی امور مؤثر بوده‌اند که پاره‌ای از این عوامل به قرن‌های گذشته باز می‌گردد و پاره‌ای هم به دوره‌ی جدید مربوط می‌شود. این عوامل که قبلاً هم جسته و گریخته ذکرشان رفت، عبارتند از:

- ۱- اکتشافات جغرافیایی که در قرن گذشته تکمیل شد و بعد با نگاه از درون ماهواره‌ها و سفینه‌های فضایی، پیوستگی و یک‌پارچگی کره‌ی ارض مکشوف گردید.^۱
- ۲- رشد سریع جمعیت از آغاز قرن ۱۹ به بعد که در نتیجه فضا‌های خالی ربع مسکون را متدرجاً پر کرده و می‌کند.
- ۳- توسعه‌ی تجارت بین‌المللی از قرون جدید به بعد.
- ۴- پیشرفت وسایل حمل و نقل و ارتباط از قرن نوزده تا کنون.
- ۵- انقلاب صنعتی که در آخر قرن هجده در انگلستان روی داد و بعد به همه‌ی قارات، خصوصاً اروپا و امریکا و استرالیا گسترش یافت.
- ۶- افزایش وابستگی اقتصادی ملل به یکدیگر، خصوصاً از زمانی که منابع جدید انرژی (نفت و گاز) در خاور نزدیک و خلیج فارس و اطراف آن کشف شد.
- ۷- انقلاب الکترونیکی در زمینه‌ی مخابرات در اواخر قرن بیستم.
- ۸- غلبه‌ی سرمایه‌داری نئولیبرال خصوصاً بعد از سقوط کمونیسم جهانی.

^۱ Only One Erth عنوان کتابی است که در آغاز کنفرانس بین‌المللی محیط زیست در استکهلم توزیع شد (۱۹۷۲) و یادآور این بیان حضرت بهاء‌الله است که شاید حدود صد سال قبل از آن فرموده بودند: «فی الحقیقه عالم یک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن».

- ۹- تشکیل سازمان‌های بین‌المللی از دهه‌ی دوم قرن نوزدهم نظیر جمعیت اتفاق ملل، بعدها سازمان ملل متحد و شعبات آنها و نیز شرکت‌های چند ملیتی، سازمان‌های غیر دولتی بین‌المللی و مانند آنها.
- ۱۰- بسط ارتباطات فرهنگی و علمی میان جوامع مختلف و نوعی اشتراک در برخی ارزش‌های معنوی.
- ۱۱- بروز مسائل خطیری که مرز نمی‌شناسند از بیماری‌های مسری گرفته تا قاچاق مواد مخدره، از آلودگی و تباهی محیط زیست گرفته تا فساد در قلمرو اداری و تجاری. البته مواجهه با این مسائل و چاره‌جویی آنها مستلزم هماهنگی و همکاری بین‌المللی بوده و هست.
- ۱۲- نقش استعمار در قرن نوزدهم تا نیمه‌ی قرن بیستم و بعد ادامه‌ی سلطه‌ی اقتصادی و سیاسی جهان غرب پس از خاتمه‌ی دوران استعمار.
- ۱۳- نقش ادیان بزرگ که اصولاً همواره جهانی فکر کرده‌اند، چون مسیحیت و اسلام. ناگفته نماند که ادیان سخن از مدینه‌ی فاضله‌ای در آخرالزمان به میان آورده‌اند که در آن صلح و عدالت در پهنه‌ی کره‌ی زمین مستقر خواهد شد.

هر یک از این عوامل در خور بحث تفصیلی است که در مورد آن باید به کتاب‌های تاریخ تمدن در قرون اخیر مراجعه کرد.

جهانی شدن واقعی است غیر قابل انکار

از آن چه درباره‌ی معنی و مفهوم جهانی شدن و ابعاد متعدد آن گفتیم، به روشنی برمی‌آید که جهانی شدن، چه آن را استقبال کنیم یا پشت بدو بگردانیم، واقعی غیر قابل انکار است. از جمله کتبی که در نقد پدیده‌ی جهانی شدن نگاشته شده، یکی از پاتریک آرتوس و ماری پل ورارد Artus - Verard است، زیر عنوان «جهانی شدن، وضع در آینده باز هم بدتر خواهد بود»^۱. مؤلفان مذکور پس از یادآوری این که چگونه در سال ۲۰۰۷ بحران اعتبارات مخصوص خرید و فروش مستغلات در امریکا منشأ یک بحران مالی - اقتصادی سراسری جهان شد و هزارها میلیارد دلار را به باد فنا سپرد، به این نتیجه می‌رسند که وضع در آینده در سایه‌ی نظام سرمایه‌داری نئولیبرال باز هم وخیم‌تر خواهد شد. به قول آنان در آینده پنج خصوصیت اصلی جهانی شدن کنونی به هم ملحق خواهند شد و روزگار آدمیان را تیره خواهند کرد. آن خصوصیت‌ها عبارتند از:

^۱ به فرانسه ۲۰۰۸، Globalisation, le pire est à venir

- ۱- حرکت یک ماشین موجد نابرابری‌ها که نسج جامعه‌ها را ریش ریش خواهد کرد.
 - ۲- حرص و طمعی که منابع کمیاب طبیعت را معدوم خواهد کرد و موجب افزایش گرمای جو زمین خواهد شد.
 - ۳- به راه افتادن ماشینی که نقود را به میزان عظیمی در سراسر جهان خواهد افزود و بی‌مسئولیتی بانک‌ها را تشویق و تشدید خواهد کرد.
 - ۴- نوعی قماربازی که به شکل انواع صور افراطی سرمایه‌داری نمودار خواهد شد و بالأخره
 - ۵- انفجار اروپا از درون.
- مؤلف دیگری به نام بومن Z. Bauman جنبه‌های دیگری از نتایج و عواقب ناخوش پدیده‌ی جهانی شدن را در کتاب «هزینه‌ی سنگین جهانی شدن از نظر انسانی»^۱ ارائه می‌کند: تضعیف دولت‌ها (به نفع بخش خصوصی)، تسلط اقتصاد بر سیاست، نقش روزافزون وسایل مخابراتی و ارتباط جدید، نوعی وسواس مردم از نظر نیاز به امنیت همراه با نوعی بحران هویت فردی.
- این ایرادات که از زبان Altermondialistes نیز به تکرار شنیده شده است، نمی‌تواند انکار این حقیقت را کند که جهان در رشد تاریخی خود وارد مرحله‌ی کاملاً نوی شده که منبهد همه چیز در کلیت جهانی آن نیز مطرح است. دنیای قومی، قبیله‌ای، ملی، بین‌المللی دارد جای خود را به دنیای همه فراگیری

^۱ Le coût humain de la mondealisation, 1998-9

می‌دهد که هرگز در گذشته سابقه نداشته است. دنیایی که در وصف آن، جامعه شناس و فیلسوف بزرگ معاصر ادگار مورن چنین می‌نویسد (اندیشمندی که با توجه به سوابق چپ‌نگری او در سیاست، قاعدتاً می‌بایست سر سازگاری با جهانی شدن نداشته باشد):^۱ «از آغاز قرن بیست و یکم موضوع استحالی جوامع تاریخی به صورت یک جامعه‌ی جهان‌شمول مطرح شده است، جامعه‌ای تازه‌گونه که همه‌ی دولت‌های ملی را دربر خواهد گرفت، بدون آن که آنها را حذف و محو کند.» از نظر ادگار مورن این جامعه‌ی تازه‌گونه که راه جدیدی یا صحیح‌تر گفته شود شاه‌راهی پیش پای بشر خواهد نهاد، خود محصول به هم پیوستگی همه‌ی طرح‌های اصلاحی، یعنی گشایش همه‌ی تنگ‌راه‌هایی خواهد بود که خلاقیت بشری آنها را پیشنهاد خواهد کرد.

آن چه موجب سؤال و در عین حال مایه‌ی تعجب است، این است که مورن ضمن تصدیق نقش تاریخی ادیان بزرگ در ایجاد حیات تمدنی تازه و استحالی جوامع قدیم، به این باور نرسیده است که نیاز به ظهور جدیدی برای این بزرگترین استحالی جامعه و تمدن در سراسر کره‌ی خاک خواهد بود و چنین قدرت تبدیل و انقلابی را هیچ اندیشه‌ی بشری تا کنون از خود به ثبوت نرسانده است. دریغ که مورن هنوز با طرح حضرت بهاء‌الله برای یک جامعه و تمدن جهان‌شمول آشنایی حاصل نکرده است.

E. Moren, *Eloge de la métamorphose*^۱

مقاله‌ای که در روزنامه‌ی لوموند مورخ ۱۱/۱۰ ژانویه ۲۰۱۰ نشر شده است.

چه مناسب است این بیان حضرت بهاءالله در لوح مقصود که فرموده‌اند «سال‌هاست نه ارض ساکن است، نه اهل آن. گاهی به حرب مشغول و هنگامی به بلاهای ناگهانی معذب. باساء و ضراء ارض را احاطه نموده، معذک احدی آگاه نه که سبب آن چیست و علت آن چه. ... آثار نفاق در آفاق موجود و مشهود مع آن که کل از برای اتحاد و اتفاق خلق شده‌اند. حضرت موجود می‌فرماید: ای دوستان! سراپرده‌ی یگانگی بلند شد، به چشم بیگانگان یکدیگر را ببینید. همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار. انتهی»^۱

^۱ ر. ک. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، نشر آلمان ۱۳۷ بدیع، صفحه‌ی ۹۷.

فصل دوم

دنیا از دو دهه‌ی پیش وارد مرحله‌ی جهانی شده است

در این که جهان در دو دهه‌ی اخیر به طور قطعی وارد مرحله‌ی جهانی شده است، شبهه نمی‌توان کرد. اما این هشاری بعد از پایان جنگ دوم جهانی، به تدریج روی داد. از حدود دهه‌ی شصت و هفتاد همان قرن بود که توجه به اکولوژی و محیط زیست اذهان را به محدودیت منابع کره‌ی زمین از جمله فلزات، نفت، آب معطوف کرد و در این عرصه بی‌گمان کلوب روم از پیشگامان بود. کتاب معروف Limits to Growth یعنی محدودیت‌های رشد، اثر آقا و خانم میدوز Meadows راه را بر بحث و گفتگوی پر شور در این زمینه که نخست با ناباوری عمومی مواجه شد، هموار کرد.

چند دهه‌ی قبل، انفجار بمب‌های اتمی در هیروشیما و ناکازاکی در پایان جنگ دوم بین‌المللی (۶ و ۹ اوت سال ۱۹۴۵) جامعه‌ی بشری را متوجه‌ی این حقیقت کرده بود که سلاح‌های استراتژیک خطری برای سراسر بشریت دربردارند، اما متأسفانه دوران جنگ سرد که تا حدود ۱۹۸۹ ادامه یافت، مانع هر اقدام جدی در مورد کنترل این سلاح‌های جهان‌ستیز گردید.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ که طی حدود نیم قرن دنیا را به دو بخش متخاصم تقسیم کرده بود، امکان بینش درست‌تر و

فراگیرتری درباره‌ی دنیا پدید آمد و اختراع و کاربرد تکنولوژی جدید مخابرات و ارتباطات با سیر برق‌آسای اطلاعات از یک گوشه‌ی عالم تا گوشه‌ی دیگر، قوت بی‌سابقه‌ای به جهانی شدن همه‌ی امور از اقتصاد گرفته تا سیاست و فرهنگ بخشید.

دانیل کولارد در کتاب «روابط بین‌المللی از سال ۱۹۴۵ تا زمان حاضر» می‌نویسد، در قرن بیستم انقلاب علمی و فنی همگام و همبسته‌ی سه انقلاب اساسی است: اتم، فضا و وسایل ارتباط جمعی. جهان در طی سال‌های ۱۹۶۰ - ۱۹۹۰ بیش از بیست قرن گذشته به اختراعاتی در همه‌ی عرصه‌ها توفیق یافت. در زمینه‌ی حفظ الصحه، پزشکی، فیزیک، شیمی، صنعت، فضا، استراتژی و سیستم اطلاعات، علمی تازه پدید آمده که رشد و بسطی محیرالعقول حاصل کردند، علمی چون انفرماتیک، رباتیک، سیرنیتیک، بیوتکنولوژی، دستکاری در ژن‌های انسان و مانند آن (ص ۱۰۸) و این همه منشأ ظهور مرحله‌ی تازه‌ای در تاریخ بشری شد.

مارسل فلدن Felden که کتابی را به قرن بیست و یکم، «ابعاد تازه‌ی آینده» اختصاص داده (۱۹۸۱) می‌نویسد: «در زمان‌های آتی، تاریخ تکنولوژی احتمالاً از قرن بیستم بیش از همه اختراع کامپیوتر را به یاد خواهد سپرد.» باور کردنی نیست راه بسیار طولانی که کامپیوتر از سال اختراعش، یعنی ۱۹۴۵ (اول حساب‌گر الکترونیکی را پرفسور Aiken از دانشگاه هاروارد و شرکت آی بی ام به کار انداختند) تا کنون طی کرده، نه فقط در زمینه‌ی سرعت استفاده از

اطلاعات، سرعت محاسبه، عظمت و وسعت حافظه، بلکه حتی در عرصه‌ی انتقال اطلاعات از هر نوع در کوچکترین واحد زمان از نزدیک‌ترین به دورترین نقطه‌ی دنیا و البته به راه افتادن اینترنت نوعی معجزه است که تاریخ حتی در افسانه‌ی چون جام جم نمی‌توانسته آرزومند تحقق شبه آن باشد.

اینترنت در سال ۱۹۹۰ فقط در نزد دانشگاهیان و نظامیان ممالک پیشرفته شناخته شده بود، اما از آن زمان تا کنون چنان شیوع و استقبال عمومی پیدا کرده که بهره‌گیران از آن، از صدها میلیون نفوس تجاوز کرده‌اند و می‌توان گفت که اینترنت مرزهای رسمی دول را زیر پا نهاده و حتی ارتباط شخصی میان مردم همه‌ی مرزها و بوم‌ها برقرار کرده است.

کامپیوتر و مینی‌کامپیوتر به نقش‌هایی که مجماً اشارت رفت، اکتفا نکرده، بلکه چنان که گرگوری دال در کتاب «یک دنیا - یک جمعیت. چگونه حرکت جهانی شدن دارد به آینده‌ی ما شکل می‌دهد» (۲۰۰۷) نوشته، اثرات عظیم در زمینه‌ی تکنولوژی‌های ارتباطی قدیم‌تر داشته، به طوری که «تکنولوژی دیجیتال جانشین تکنولوژی‌های سابق نظیر رادیو، تلویزیون، عکس‌برداری، ضبط صوت، نشر و ضبط و حفظ اطلاعات و اعاده‌ی آنها شده و هم هزینه را به طور عجیب کاسته و هم دست‌یابی را به مقدار بسیار افزوده است.» (ص ۴۰) چنین تحول شگرفی است که اجازه داده، آن جا که نظام‌های استبدادی می‌خواهند آوای مخالفان و معترضان را خفه کنند، یک تلفن کوچک همراه می‌تواند از تمام وقایع عکس‌برداری و به اقصی نقاط جهان در همان آن مخابره

کند، تجربه‌ای که در وقایع شورش نهضت سبز در ایران اسلامی در سال ۲۰۰۹ - ۲۰۱۰ به ثبوت رسید و همبستگی سراسر عالمیان را در برابر ستم مستبدان مذهبی نشان داد.

عرصه‌ی اکولوژی زمین‌ی مهم دیگری است که جهانی شدن مسائل و جهانی شدن مسئولیت در مقابله با آنها را از جمله در دو زمینه بخوبی روشن کرده است. یکی جستجوی جانشینی برای انرژی فسیل، یعنی نفت، که ناچاراً متدرجاً رو به زوال خواهد رفت و دیگری رویارویی با قضیه‌ی گرمای متزاید جو زمین که اگر هم دربار‌ی میزان آن در سال‌های آینده توافق نظر نباشد، اصل قضیه مورد تردید احدی از کارشناسان نیست و امریکا که مدت‌ها در زمان ریاست جمهوری سابق از پذیرفتن این حقیقت امتناع کرده بود، حال به طور جدی وارد میدان مبارزه با تغییرات اقلیمی شده است.

نخستین انفجار تروریسم بین‌المللی در سپتامبر ۲۰۰۱ در حمله‌ی هوایی به مرکز تجارت بین‌المللی نیویورک و چند بنای دولتی در واشینگتن جلوه گر شد و از آن پس نه فقط در افغانستان که پناهگاه بعضی از تروریست‌های پرآوازه است، بلکه در پاکستان و برخی ممالک دیگر، این تروریسم به صور مختلف نمودار می‌شود و حتی اخیراً امنیت اروپا را در مخاطره انداخته است. مسلماً این تروریسم را به جنگ مذهبی بین اسلام و مسیحیت تعبیر نتوان کرد. در مرتبه اولی، پدیده‌ای سیاسی است، به صورت مقابله نظامی بعضی گروه‌های حاشیه نشین ممالک اسلامی و اعوان و انصار آنها با تسلط جهانی امریکا و به اعتقاد

من، محتوای فرهنگی و مبارزه‌ی فرهنگی در آن نمی‌توان یافت. در سراسر عالم، خصوصاً در فرودگاه‌های همه‌ی ممالک، کنترل‌های بدنی و کنترل جامه‌دان مسافران با روش واحدی امروزه معمول شده که خود وحدت طرز عمل، گواه ورود در مرحله‌ی تازه‌ای از تحول اوضاع بین‌المللی است، یعنی مرحله‌ی جهانی شدن امور حتی روش‌های کنترل پلیس و گمرک.

حضور بُعد جهانی در عرصه‌ی اقتصاد روشن‌تر از آن است که نیاز به اثبات آن باشد. بحران مالی و به دنبال آن بحران اقتصادی که در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ سراسر جهان را دربرگرفت و هنوز نتایج نامطلوبش گریبانگیر اکثر کشورهاست، نمونه‌ی بارزی از این حقیقت بود که حرص و طمع سیراب ناپذیر بانکداران، بازیگران بورس و همه‌ی طالبان مبادلات بسیار سودبخش ولی غیر مولد (Speculative) در آمریکا و اروپا، چگونه اقتصاد دنیا را گرفتار بحرانی مشابه بحران اروپا در سال ۱۹۲۹ کرد. می‌توان گفت که واقعیت جهانی این بحران به درجه‌ای بود که هم آمریکا و هم اتحاد اروپا را ناگزیر به اتخاذ تدابیر بی‌سابقه‌ای من جمله اعطای وام‌های کلان به بانک‌های ورشکسته به صورتی تقریباً هماهنگ کرد.

در دو سال اخیر ترقی بی‌تناسب قیمت مواد غذایی از یک طرف مؤسسات بین‌المللی اعطای اعتبارات (چون بانک جهانی) را متوجه کرد که چقدر راهنمایی آنها به کشورهای در حال رشد من جمله تأکید در تولید مواد

خام صادراتی به جای مواد غذایی مقرون به خطا بوده و اکنون که کشاورزی تحت فشار طرح‌های تولید محصولات زراعی روغنی برای جبران کمبود انرژی فسیل واقع شده، چه اندازه بی‌توجهی اکثر ممالک صنعتی به بخش کشاورزی در طول دهه‌های طولانی به خلاف مصلحت جامعه‌ی بشری بوده است.

در همین روزها موضوع بالا بردن نرخ مبادلاتی واحد پول چین در مجامع بین‌المللی مطرح است. می‌دانیم که اقتصاد چین در طی سال‌های اخیر توانسته به رشدی در حد ۸-۱۰ درصد در سال دست یابد و از جمله عوامل آن توسعه‌ی فوق‌العاده‌ی صادرات چین به ممالک دیگر بوده. حال امریکا و اروپا می‌خواهند از یک طرف امکان رقابت با کالاهای وارداتی چینی را حاصل کنند و از طرف دیگر ضمن تعدیل موازنه‌ی بازرگانی خود با چین، سهمی غیر مستقیم از توسعه و رشد اقتصادی سریع چین به دست آورند. نرخ مبادله‌ی پول چین (Yuan) در برابر پول‌های بین‌المللی چون دلار و اورو دیگر صورت یک مسئله بین چند کشور را ندارد، بلکه به واقع حالت جهانی پیدا کرده، چون ارزانی کالاهای چین (که نتیجه‌ی تکنولوژی پیشرفته همراه با ارزانی و پرکاری نیروی کارگر است) در اقتصاد همه‌ی ممالک تأثیرات مثبت و منفی خود را آشکار کرده است. عجب نیست که مجلس نمایندگان امریکا در ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۰ طرح قانونی را به تصویب رساند که به موجب آن، دولت حق دارد تعرفه‌های گمرکی

محصولات هر کشوری را که پولش پایین تر از قیمت حقیقی تسعیر شده، بالا برد.

وابستگی و پیوستگی اقتصاد ممالک به یکدیگر گواه روشنی بر واقعیت جهانی شدن این عرصه زندگی جوامع بشری است. در اتحاد اروپا که ۲۷ کشور این قاره را دربرمی گیرد، کافی بود که یک مملکت، یعنی یونان، در شرایط ورشکستگی اقتصادی باشد، برای این که نه فقط ارزش پول مشترک اروپا، او رو، تنزل کند، بلکه مشکلات مهمی برای رونق اقتصادی ممالک دیگر به وجود آید.

عصر «هرکس برای خود» گذشته است. نه فقط بی ثباتی سیاسی - اجتماعی چون مرضی است که سرایت دارد، بلکه تزلزل اقتصادی کشوری از مجموعه‌ی کشورها نیز اقتصاد بقیه را دستخوش تلاطم می کند.

جهانی شدن نه فقط در عرصه‌های مختلف حیات بشری جلوه‌های خود را نمودار کرده، بلکه می توان گفت که چهره‌هایی در عصر ما هستند که از آنان به عنوان چهره‌های یک دنیای فراگیر یاد می شود، زیرا در همه‌ی عالم شناخته شده‌اند و کارها و آثارشان صورت جهان شمول دارد. در یکی از کتاب‌ها که برای بیان موضوع جهانی شدن به زبان ساده‌ی عامه پسند تألیف شده، از جمله‌ی این چهره‌ها به بیل گیت اشاره می شود. مردی مبتکر، نام آور در عرصه‌ی انفرماتیک که میلیاردها ثروت خود را در عین قوت سن (او متولد ۱۹۵۵ م. است) وقف خدمت به ممالک فقیر و از جمله مبارزه با مالاریا و بیماری‌های

بومی کرده است. دو مؤسسه‌ی عظیم انفرمایتک، ویندوز و میکروسافت، که یک وقت ۹۰ درصد بازار کامپیوترهای شخصی را مالک بودند، از ساخته‌های او هستند.

همان کتاب ذکر سازمان‌هایی را نیز می‌کند که در عرصه‌ی جهان شهرت دارند و مصدر خدمت هستند که از آن میان، ما به ذکر دو مؤسسه‌ی عام المنفعه اکتفا می‌کنیم. یکی سازمان صلیب سرخ جهانی و دیگری سازمان عفو بین‌المللی که اولی در سال ۱۸۶۳ و دومی در سال ۱۹۶۱ تأسیس شد. صلیب سرخ برای حمایت از قربانیان جنگ، سوانح طبیعی، افراد بی‌پناه و بی‌خانمان - چنان که در سال ۲۰۰۷ تأمین غذای ۲،۵ میلیون نفوس تنگدست و گرسنه و پوشاک و نیازهای فوری ۴ میلیون بیچارگان را کرده است و سازمان عفو بین‌المللی که برای حمایت از محرومان از حقوق بشری می‌کوشد و ۲،۲ میلیون عضو در ۱۵۰ کشور و سرزمین دارد، تا از تجاوز به حقوق انسانی در حد امکان ممانعت کنند. سازمان مذکور در سال ۱۹۷۷ جایزه‌ی نوبل صلح را دریافت کرد و در سال ۱۹۷۸ جایزه‌ی سازمان ملل متحد برای صیانت حقوق بشر را.

خوشبختانه نه خادمان بزرگ عالم بشریت به بیل گیت محدود می‌شود (در خود امریکا خیرخواهان دیگری هستند مانند Warren Buffet که اخیراً دو میلیارد دلار در اختیار مؤسسات خیریه گذاشت و سورو که به سازمان ملل متحد کمک مالی مهمی کرد) و نه سازمان‌های عام المنفعه‌ی انسان دوست دنیا به دو

سازمانی که ذکرش رفت. چنین به نظر می‌رسد که دنیا بیش از پیش شاهد ظهور قهرمانانی در عرصه‌ی جهانی خواهد بود.

هنگامی که سفینه‌های فضایی پرتاب شد، بشر برای بار نخست کره‌ی زمین را از اوج آسمان مشاهده کرد و پی به این حقیقت برد که مرزها امری ساختگی و آفریده‌ی ذهن بشر است و در عالم طبیعت قاره‌ها و کشورها از هم گسسته نیستند و ناچار اذعان کرد که همه‌ی کره‌ی زمین قطعه‌ی واحده‌ای بیش نیست، همان مطلبی که حدود صد سال قبل از آن حضرت بهاء‌الله بنیادگذار آئین بهائی در آثار خود به صراحت ذکر فرموده بودند:

«این یک شبر عالم یک وطن و یک مقام است.» (کلمات فردوسیہ)

«اگر حکما و عرفای مشفق، ناس را آگاه نمایند، جمیع عالم قطعه‌ی

واحدہ مشاهده گردد.» (لوح مقصود)

«از قبل در الواح امر نمودیم، امنای بیت عدل یک لسان از السن موجوده و

یا لسانی بدیع و یک خط از خطوط اختیار نمایند و در مدارس عالم اطفال را به

آن تعلیم دهند، تا عالم یک وطن و یک قطعه مشاهده شود.» (اشراقات)

«ابهی ثمره‌ی دانش، این کلمه‌ی علیاست: همه بار یک دارید و برگ یک

شاخسار. لیس الفخر لمن یحب الوطن، بل لمن یحب العالم.» (اشراقات)

قبول این پیوستگی قطعات کره‌ی زمین و همبستگی سرنوشت ساکنان این

کره از حقایقی است که فقط رؤیت کره از فضا و پیشرفت‌های علم اکولوژی

اجازه داد که به درستی مفهوم نوع انسانی شود. سابق بر این مسائلی چون انهدام جنگل‌ها، پیشرفت صحاری، کاهش زمین‌های زراعی، نوسانات اقلیمی، کمبود آب شیرین یا آلودگی آن، مسائلی بود که در سطح ملی مطرح می‌شد. امروزه همه‌ی این مسائل ابعاد جهانی پیدا کرده، چنان که قطع بی‌رویه‌ی اشجار در منطقه‌ی آمازون، کراهی زمین را از اکسیژن کافی بی‌بهره می‌کند و آلودگی آب در یک کشور (مثلاً مجارستان در حال حاضر) سلامت مردم و کشاورزی را در ممالک مجاور به خطر می‌اندازد.

معضل آب به تنهایی جهانی شدن مسئله را خوب نشان می‌دهد. در سطح جهان حدود ۱،۵ میلیارد نفوس دسترس به آب سالم ندارند. عدم رعایت اصول بهداشت و نبود مدیریت صحیح، آب را در بسیاری از سرزمین‌ها چنان آلوده کرده که سالی سه میلیون نفر از مصرف چنین آب آلوده‌ای جان می‌سپارند. خطر این که آب موضوع اختلاف، حتی جنگ میان کشورها شود، در گذشته بوده و در حال حاضر هم وجود دارد و البته انعکاسات آن صورت جهانی پیدا خواهد کرد.

جنگل‌ها که نقش مهمی در تصفیه‌ی هوا و حفظ تنوع موجودات زنده دارند، حدود ۴ میلیارد هکتار زمین را در سراسر عالم اشغال می‌کنند، یعنی سی درصد سطح کراهی ارض، زیر پوشش جنگلی است. اما متأسفانه خطر انهدام جنگل‌ها شدید است، چنان که در فاصله‌ی سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۵ حدود ۲۱ میلیون هکتار جنگل در امریکای لاتین و حدود ۲۰ میلیون در افریقا معدوم شده‌اند.

در سرزمین خودمان ایران هنگامی که ناصر خسرو به سیر و سفر دراز خود مشغول بود، بسیاری از مناطق صحراگونه‌ی امروزی پوشیده از جنگل‌های سایه‌ور بودند و متأسفانه سوانح تاریخ و غفلت مردم، آنها را متدرجاً معدوم کرد.

این که مسائل محیط زیست در ورای مرزهای ملی مطرح است، خصوصاً در زمینه‌ی تغییرات اقلیمی جلب نظر می‌کند. پیش‌بینی کرده‌اند که اگر تصاعد گازهای فسیل، یعنی اکسید دو کربن به روال فعلی ادامه یابد، حرارت هوا بین ۲،۴ و ۶،۴ درجه در سال ۲۰۹۹ افزوده خواهد شد. به همین جهت پروتکل کیوتو در سال ۱۹۷۷ میثاق‌نامه‌ای را عرضه کرد که ممالک توسعه یافته‌ی صنعتی در مقایسه با سال ۱۹۹۰ ۵،۲ درصد از گازهای موجد گرما بکاهند. (هفت درصد در ممالک متحده‌ی امریکا و دو درصد در ممالک عضو اتحادیه‌ی اروپا). وجود چنین پرتکلی توافق در سطح ورای تمایلات ملی را کاملاً نمودار می‌سازد. به نظر نمی‌رسد که دیگر اصطلاح بین‌المللی یا بین‌الدولی مناسب تعهداتی باشد که در ورای روابط بین دو دولت یا دو ملت پذیرفته می‌شود.^۱

^۱ ر.ک. جهانی شدن و سیاست جهانی - مقدمه‌ای بر روابط بین‌المللی از جان بیلینس - استیو اسمیت و پاتریسیا اوئنز، چاپ چهارم، ۲۰۰۸، ص ۳.

تفکیکی که مؤلفان جهانی شدن و سیاست جهانی بین نظم بین‌المللی و نظم جهانی قائل شده‌اند، نکته‌آموز است (ص ۵۶۴). به نظر آنان وقتی سخن از نظم بین‌المللی می‌رود، توجهمان به روابط پایدار صلح آمیز بین دول است یا به موضوع تعادل و توازن ملی قدرت‌ها و در درجه‌ی اول نظرمان معطوف است به امنیت نظامی، در حالی که وقتی از نظم جهانی گفتگو می‌شود، نظر به ارزش‌هایی است چون عدالت، رشد و توسعه، حقوق بشر و رهایی از سلطه‌ی استعمار و استثمار.

قبلاً اشارت رفت که در تعاریف مختلف جهانی شدن، تأکید بر روی جنبه‌های مختلف تحولاتی است که در دنیا روی داده. بعضی چون هاروی Harvey (۱۹۸۹) می‌گویند که جهانی شدن به هم فشردن شدید زمان و مکان است. برخی مانند شولت Scholte (۲۰۰۰) بر آن عقیده هستند که توسعه‌ی روابط فوق سرزمینی بین ملت‌ها و به زبان دیگر سرزمین یا قلمروزدایی، جوهر جهانی شدن است. عده‌ای چون گیلپین Gilpin (۲۰۰۱) بر آنند که درهم تنیدگی و به هم پیوستگی اقتصاد جهانی، یعنی ادغام همه‌ی اقتصادهای ملی در هم، عامل اصلی جهانی شدن است. بالأخره پاره‌ای از محققان هم مانند گیدنز Giddens نیروگرفتن و ژرف شدن روابط اجتماعی در سطح جهانی را به نحوی که موجب پیوستگی مکان‌های دور از هم و انعکاس عمومی اخبار محلی گردد، جهانی شدن می‌دانند.

آن چه در حال حاضر دارد روی می‌دهد، همه‌ی این دگرگونی‌ها را شامل است و علاوه بر آن قرائن حاکی از آن است که بعضی عناصر معنوی فرهنگ، چون احترام به حقوق بشر، حفظ تعادل محیط زیست، میل برقراری عدالت، در شمار اجزای سازنده‌ی این جهان‌شمولی روبه گسترش درآمده‌اند.

در پایان این فصل ذکر آماری چند از تحولات اقتصادی و مانند آن برای نشان دادن این که دنیای بین‌المللی سریعاً به سوی حالت جهان‌شمولی حرکت می‌کند، سودمند است.

در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۵۰ و ۲۰۰۳ تولیدات جهانی، اعم از زراعی و صنعتی، ۷ برابر شدند و تجارت جهانی ۲۳ برابر. این توسعه‌ی عظیم روابط بین کشورها، یکی از جلوه‌های بارز جهانی شدن اقتصاد است.

در سال ۱۹۵۰ مقدار کالاهای تجاری مبادله شده بین اروپا - آمریکا و آسیا ۵۵۰ میلیون تن بود. در حال حاضر این مقدار به ۷ میلیارد تن بالغ شده است و البته به تناسب آن در وسایل حمل و نقل اعم از راه آهن و کامیون و کشتی و هواپیما، توسعه و افزایش فوق‌العاده‌ای وقوع یافته است. فقط کافی است اشاره شود که در حال حاضر ۵۰ هزار کشتی با ظرفیت‌های مختلف در خدمت حمل و نقل کالاهای تجاری هستند و حدود یک میلیون نفوس از ملل مختلف در این خدمت مشارکت دارند.

البته ورود تکنولوژی نوین در ارتباطات و مخابرات، تصویر روابط اقتصادی و تجاری بین‌المللی را دگرگون کرده که خود داستان مفصلی است و شرح آن بیرون از محدوده‌ی گفتار ماست.

گرچه به ظاهر چنین می‌نماید که سرنوشت ملت‌ها را هنوز در دنیای امروز دولت‌ها اداره می‌کنند، اما حقیقت این است که بسیاری از خدمات که سابق در انحصار دولت‌های ملی بود، اینک توسط سازمان‌ها و مقامات دیگری تأمین می‌شود. مثل سازمان‌های بین‌الحکومات - نظیر سازمان ملل متحد - شرکت‌های چند ملیتی و عمّال دیگر ماوراء ملیتی، سازمان‌های بین‌المللی غیر دولتی که به قول مؤلفان «جهانی شدن و سیاست جهانی» (ص. ۵۷۳) بسیاری از خدماتی را که سابقاً دولت‌ها در اختیار شهروندان خود می‌نهادند، آنها امروز برعهده گرفته‌اند، مثل نظارت بر حقوق بشر، تهیه‌ی بسیاری از کالاهای اقتصادی، دسترس به اطلاعات سراسری (اینترنت)، امنیت عمومی که هیچ دولتی به تنهایی قادر به تعهد همه‌ی آنها نیست، یعنی هم اکنون هم یک شبه مدیریت جهانی *global governance* وجود دارد.

اگرچه اصل حاکمیت ملی نفی نشده است، در آثار بهائی - از جمله توقعات حضرت شوقی ربانی - سیر عالم به سوی یک جامعه‌ی متحد جهانی به صراحت پیش‌بینی شده. حضرت شوقی در توقیعی که عنوانش «تولد مدنیت جهانی» است، مرقوم فرموده‌اند: «اتحاد اهل عالم درخشان‌ترین مرحله‌ای است که حال جامعه‌ی انسان رو به آن روان است. اتحاد خانواده، اتحاد دولت‌شهر و

اتحاد ملی، مراحل ملی است که بشر آن را پیموده و با موفقیت پشت سر گذاشته است و امروز اتحاد جهان است که هدف و مقصد بشر سرگردان است. دوره‌ی ملت‌سازی سپری گردیده و هرج و مرجی که از ایجاد دولت‌های ملی مختلف ناشی شده، به اعلی درجه‌ی خود نزدیک می‌شود. لهذا جهانی که به بلوغ می‌رسد، باید خود را از شرّ این بت [ملیت] برهاند و وحدت و یگانگی جمیع روابط انسانی را قبول کند و یکباره دستگامی را به راه اندازد که این اصل اصیل وحدت را در آن تجسم بخشد.^۱

در توفیق دیگری که به نام «هدف نظم بدیع جهانی» معروف است، حضرت ولی امرالله در تعریف و تشریح اصل وحدت عالم انسانی که محور جمیع تعالیم حضرت بهاءالله است، چنین می‌فرمایند: «وحدت عالم انسانی نماینده و نشانه‌ی تحقق تکامل نوع بشر در این جهان است. این تکامل با حیات خانواده شروع شد و متعاقباً به اتحاد قبیله و بعد وحدت حکومت در یک شهر و سپس به نظام کشورهای مستقل ارتقاء جست. به هم چنین اصل وحدت عالم انسانی که حضرت بهاءالله اعلان فرموده، با خود این دعوی را به کمال تأکید همراه دارد که وصول به این هدف عظیم که مقصد نهائی در تکامل جامعه‌ی انسانی است، نه فقط امری است ضروری و لازم، بلکه حتمی و یقین الوقوع و قریب الوقوع است.»^۲

^۱ نظم جهانی بهائی، ترجمه‌ی هوشمند فتح اعظم، ص ۱۶۳ - ۱۶۴.

^۲ همان کتاب، ص ۶۰ - ۶۱.

فصل سوم

برای مسائل جهانی ناچار راه حل های جهانی باید

امروزه هر مسئله‌ای از مسائل ملی که مورد بررسی واقع شود، بی‌گمان در آن می‌توان ابعاد جهانی را جستجو کرد. از بیماری واگیری چون ایدز یا سیدنا گرفته که کانون اولیه‌ی آن ظاهراً آفریقای جنوب صحرا بوده تا ارزش پول‌های ملی که دائماً دستخوش نوسانات بین‌المللی است که بعضی از این نوسانات هم در حیطه‌ی نظارت و دخالت‌های ملی نیستند، زیرا از جمله شرکت‌های چند ملیتی در آن دست دارند.

باید یادآور شد که بر طبق آمارهای سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۳، یعنی ۷ سال پیش، حدود ۶۵ هزار شرکت چند ملیتی در دنیا موجود بودند که باقوی احتمال شماره‌ی آنها در سال‌های اخیر افزایش پیدا کرده است. این شرکت‌ها در بسیار زمینه‌ها از هیچ دولت ملی خاص دستور نمی‌پذیرند و به هیچ یک هم جوابگو نیستند، زیرا کافی است توجه دهیم که تنها صد شرکت بزرگ چند ملیتی که در صدر فهرست این شرکت‌ها قرار دارند، جمع دارائیشان از کل تولید ناخالص داخلی جهان بیشتر است (۱۱۷ در برابر ۱۰۰) و حجم سالانه‌ی فعالیت‌ها، یعنی کارکردشان از نظر مالی معادل یک ثلث همین تولید ناخالص داخلی است.

این که گفتیم جنبه‌ی جهانی را در همه‌ی مسائل ملی می‌توان سراغ گرفت، با توجه به تاریخ جهانی شدن آن گونه که در کتاب ارزنده‌ی رژی بنیچی^۱ Régis Bénichi آمده، روشن می‌شود.

جهانی شدن در مفهوم اقتصادی آن به چهار صورت در قرن نوزدهم جلوه گر شد:

- ۱- جهانی شدن مبادلات کالاها
- ۲- جهانی شدن جریان‌های پولی - مالی - سرمایه‌ای
- ۳- جریان‌های مهاجرتی استثنایی و بالأخره
- ۴- مسابقه‌ی دستیابی بر مستعمرات و در نتیجه تقسیم دنیا به مناطق سلطه‌ی دول مقتدر

هرچند در فاصله‌ی میان دو جنگ اول و دوم جهانی تا حدی جنبش جهانی شدن کند یا متوقف شد و حتی عقب نشینی کرد، ولی در دنیای معاصر، یعنی از سال‌های ۱۹۶۰ - ۱۹۷۰ به بعد، بار دیگر پدیده‌ی جهانی شدن میدان‌دار عرصه‌ی اقتصاد شد و به صورت جهانی شدن تجارت و به وجود آمدن Gatt^۲ و بعد تشکیل سازمان جهانی بازرگانی و نیز رونق بی‌سابقه‌ی سرمایه‌گذاری

^۱ چاپ دوم، ۲۰۰۹.

^۲ Gatt موافقت‌نامه‌ی عمومی در زمینه‌ی تعرفه‌های گمرکی و تجارت بین‌المللی.

مستقیم در خارج مرزهای ملی و سیر جهانی سرمایه‌ها و توسعه‌ی بورس‌ها، مجدداً نمودار گردید. رقمی چند گویای تحولاتی است که اجمالاً بدان اشارت رفت:

در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۵ حدود ۳۶ میلیون نفوس ممالک خود را ترک کردند و به سرزمین‌های دیگر خصوصاً کشورهای غنی رفتند و البته این ترک وطن و استقرار در ممالک دیگر نمی‌تواند بدون تأثیر در اختلاط و امتزاج فرهنگ‌ها و درهم آمیختگی هویت‌ها باشد.

آمارهای مذکور در کتاب «تاریخ جهانی شدن» حاکی از آن است که در سال ۲۰۰۰ ممالک رشد کرده دریافت کننده‌ی ۱۰۰۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم از خارج بوده‌اند و ممالک در حال رشد دریافت کننده‌ی ۲۴۰ میلیارد دلار و اروپای مرکزی و شرقی دریافت کننده‌ی ۲۵ میلیارد که در نتیجه در سال مذکور جمعاً ۱۲۷۱ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم از خارج مرزهای ملی صورت گرفته که محتملاً در سال‌های بعد به علت بحران بورسی و کاهش سودها و عدم اطمینان به دوام رشد اقتصادی کاهش پیدا کرده است. مثلاً در سال ۲۰۰۳ به ۵۶۰ میلیارد دلار رسیده که البته رقم کوچکی نیست. قبلاً اشاره‌ای به اهمیت مبادلات تجاری در دنیای معاصر کرده‌ایم. چنان که در سال ۲۰۰۱ مقدار کل صادرات جهانی معادل ۶۱۶۲ میلیارد و کل واردات معادل ۶۴۳۹ میلیارد دلار بوده است.^۱

^۱ Bénichi ص. ۱۵۶.

اما چنانچه مکرراً گفته‌ایم، جهانی شدن به عرصه‌ی اقتصاد محدود نمی‌شود. فقط اگر به عرصه‌ی مخابرات آنی اشاره کنیم، در سال ۲۰۰۷ حدود ۱،۳۲ میلیون نفوس در سراسر عالم با اینترنت سرو کار داشته‌اند، یعنی حدود بیست درصد جمعیت دنیا که مسلماً در فاصله‌ی سه سال اخیر این جمعیت و نسبت هر دو افزایش شگرف حاصل کرده است.^۱ می‌دانیم که با وجود کوشش بعضی دولت‌های مستبد ملی به کنترل مخابرات الکترونیکی، این مخابرات اکثراً بیرون از حیطه‌ی چنین نظارتی باقی نمانده است.

عرصه‌ی مهم دیگر زندگی مردم محیط زیست است و اکثر مسائل محیط زیست جنبه‌ی فوق ملی دارد که در نتیجه چاره جویی آنها هم همکاری بین‌المللی را می‌خواهد و نیز محتاج یک قدرت جهانی است که از اجرای تعهدات دول در برابر یکدیگر پشتیبانی کند. از جمله مخاطراتی که برای محیط زیست وجود دارد اینهاست:

- ۱- کاهش مقدار بهره‌برداری از نفت که در حال حاضر ۳۵ درصد کل انرژی مصرفی دنیا را تأمین می‌کند و البته خطر پایان یافتن این منبع طبیعی در افق دور دیده می‌شود.
- ۲- نقصان بعضی منابع ذی‌قیمت دیگر طبیعت چون آب، جنگل، اراضی حاصلخیز.

^۱ یادآور شویم که در سال ۲۰۰۴ شماره‌ی استفاده کنندگان از اینترنت ۹۳۴ میلیون بوده (بان شولت).

- ۳- از میان رفتن بعضی مواد معدنی بنیادی و منابع زیر زمینی چون آهن، نقره.
- ۴- کاهش یافتن تنوع موجودات زنده که مستمراً برخی از انواع آنها در حال زوال هستند.
- ۵- انواع آلودگی‌های آب، خاک، هوا که از جمله به علت تصاعد گازهای سمی CO_2 موجب گرمای متزاید هوای جو شده و می‌شود.
- ۶- خطر بیابان‌زدگی، یعنی پیشرفت اراضی بی‌آب و علف در هندوستان، آسیا و آفریقا.
- ۷- به علت تغییر هوا و شرایط محیطی، شدت گرفتن بی‌سابقه‌ی سوانح طبیعی چون گردبادها، طوفان‌ها، طغیان‌ها. و البته پیدا کردن مسئول خاصی برای این مخاطرات مشکل است، چه در اکثر موارد همه‌ی جوامع بشری در وقوع این تحولات نامطلوب طبیعت و محیط زیست دخالت داشته و دارند و البته هیچ کشوری هم - هر قدر نیرومند و توانگر باشد - به تنهایی از عهده‌ی مقابله با آنها و چاره اندیشی آنها برنمی‌آید.
- کافی است که در این جا فهرستی از مصوبات و اقدامات مهم بین‌المللی در زمینه‌ی حفظ محیط زیست که از جنگ بین‌الملل دوم تا کنون صورت

گرفته یا در دست اجراست، بیاوریم که هم بُعد جهانی این مسائل معلوم شود و هم ضرورت همکاری وسیع همه‌ی دولت‌ها و ملت‌ها در حل آنها:

۱- میثاق‌نامه‌ی بین‌المللی مخصوص تنظیم شکار بالن (نهنگ) مورخ ۱۹۴۶.

۲- مصوبات کنفرانس سازمان ملل متحد درباره‌ی محیط زیست انسان به سال ۱۹۷۲ در استکهلم.

۳- میثاق‌نامه‌ی مربوط به تجارت بین‌المللی انواع گیاه‌ها و حیوانات وحشی که در خطر نابودی هستند، مورخ ۱۹۷۳.

۴- میثاق‌نامه‌ی سازمان ملل متحد در مورد حقوق مربوط به دریا، مورخ ۱۹۸۲. در این میثاق‌نامه مذکور است که ذخائر دریاها و اقیانوس‌ها و زیر آن که در ورای حیطه‌ی قضایی دولت‌های ملی هستند، ملک مشترک بشریت محسوبند و به این ترتیب بشریت به عنوان یک شخصیت حقوقی که به نام او می‌شود برای حفظ و حمایت این ذخائر اقامه‌ی دعوی کرد به رسمیت شناخته شده است.

۵- میثاق‌نامه‌ی وین درباره‌ی حفظ و حمایت قشر اوزون، مورخ ۱۹۸۵ و پروتکل مونترال در همان مورد، ۱۹۸۷.

۶- تأسیس صندوق به نفع محیط زیست بین‌المللی در سال ۱۹۹۰.

۷- برگزاری کنفرانس سازمان ملل متحد درباره‌ی تغییرات اقلیمی در سال ۱۹۹۴.

۸- کنفرانس کیوتو و پرتکل کیوتو به منظور کاهش گازهای گرم‌ساز،
مورخ ۱۹۹۷.

۹- کنفرانس کپنهاگ در سال ۲۰۰۹ که آن هم دنباله‌ی اجتماع کپوتو و
برای امضای موافقت‌نامه و تعهدنامه‌ای درباره‌ی تغییرات اقلیمی بود.

البته در همه‌ی این مصوبات سخن از میثاق‌نامه‌ی بین دولت‌هاست، زیرا در
حال حاضر سازمان ملل متحد بر اساس پذیرش حاکمیت ملی بنیاد نهاده شده،
ولی در واقع از طرفی خواست ملت‌ها در پشت دول متبوعه هست و ثانیاً بسیاری
از سازمان‌های بین‌المللی غیر دولتی هم در جهت هدف‌های مورد نظر، یعنی
حفاظت محیط زیست فعالیت می‌کنند که البته نگاه آنها به چارچوب «منافع
ملی» محدود نمی‌شود و بی‌گمان از برکت فشار افکار عمومی بود که همین
مقدار پیشرفت در این زمینه حاصل آمده است.

اما مسلماً حصول موفقیت مطلوب، ایجاد یک نظم جهانی تازه‌ای را برای
حفظ محیط زیست اقتضا می‌کند. فیلیپ مورو دِفارژ بخشی از کتاب خود «نظم
جهانی»^۱ را به همین موضوع اختصاص داده و متذکر شده که صیانت محیط
زیست در واقع هدف نهائی‌اش حفظ جامعه‌ی بشری است. گویا در سال ۱۹۶۷
وزیر امور خارجه‌ی کشور کوچک مالت سخن از میراث مشترک بشریت
مطرح کرده بود که بخش اعظم اقیانوس‌ها، جو زمین، فضا و آن چه را که در

^۱ سال ۱۹۹۸.

کرات دیگر هست، در برمی گیرد که به هیچ کشور خاصی تعلق ندارند، بلکه ملک طلق بشریت هستند. پس در کنار نظم بین‌المللی محیط زیست، باید از نظم جهانی هم سخن گفت و در حفظ آن هم تدابیر عاقلانه اندیشید.

از کنفرانس اول سازمان ملل متحد درباره‌ی محیط زیست و توسعه (استکهلم، ۱۹۷۲)^۱ بود که فکر «توسعه‌ی بادوام» مطرح شد و گفته شد که نسل حاضر حق ندارد از منابع طبیعت طوری بهره‌برداری کند که نسل‌های آینده را از موهبت آنها بی‌بهره سازد، آیا چه دولتی یا گروهی منفرداً می‌تواند از منافع نسل‌های آینده دفاع کند؟

هم فلیپ مورو دفاژ می‌گوید که امنیت اکولوژیک یکی از عناصر و ارکان عمده‌ی امنیت جهانی است و به قول یکی از سیاستمداران، بشر باید از دو سانحه‌ی عظیم به کلی احتراز کند. یکی جنگ اتمی و دیگری اضمحلال محیط زیست و در نتیجه حفظ طبیعت از ملاحظاتی است که فوق ملاحظات ملی قرار می‌گیرد و برای تحقق آن از تمام نیروهای عالم بشری مدد باید گرفت. در مورد اخیر ذکر یک مثال از یک گزارش تازه مفید است:

بر طبق راپرت ۲۰۱۰ سازمان WWF از بزرگترین سوانحی که الآن دارد روی می‌دهد این است که در مناطق حاره که ذخائر مهم محیط زیست جهان را دربر دارند، ویران کردن طبیعت با چنان آهنگی صورت می‌گیرد که فرصت تجدید حیات را به طبیعت نمی‌دهد. مناطق جنگلی آن صفحات از غنی‌ترین

^۱ نویسنده‌ی این سطور هم به نمایندگی دولت متبوع خود در آن شرکت داشت.

منابع تنوع موجودات زنده است و خود این امر نشان می‌دهد که وجود یک نظم جهانی برای حفظ تعادل محیط زیست (من جمله نگهداری جنگل‌های آمازون که برخی آن را دستگاه تنفسی کره‌ی زمین دانسته‌اند)^۱ ضرورت دارد و کار با توافق‌های بین ممالک به سامان نمی‌رسد. ضمناً گزارش همان مؤسسه می‌گوید که شصت درصد قدرت جذب گازهای گرم‌مازای در ده مملکت^۲ متمرکز است. بقیه‌ی ممالک عالم، یعنی ۱۸۰ کشور یا بیشتر، با چهل درصد ظرفیت خنثی کردن گازهای گرم‌ساز چه می‌توانند کرد؟

از مسائل مهم دنیا که بعد از رد نظریه‌ی مالتوسی کمتر مورد بحث قرار می‌گیرد، افزایش جمعیت، خصوصاً در ممالک تهری دست است. می‌دانیم که بر حسب تخمین جمعیت‌شناسان، جمعیت عالم در آغاز مسیحیت فقط ۲۵۰ میلیون نفوس بود که در حال حاضر به فزون از ۶ میلیارد نفوس رسیده است. تازه این

^۱ در منطقه‌ی آمازون ۱۳۰۰ نوع پرنده زیست می‌کند، ۷۵۰۰ نوع پروانه ساکن آن منطقه است، ۳۰۰۰ نوع ماهی آب‌های شیرین در همان منطقه‌ی آمازون حیات دارند. جنگل‌های مناطق حاره را بزرگترین داروخانه‌ی دنیا می‌دانند، به علت اشمال بر گیاه‌های متنوع طبی. جنگل‌های حاره‌ای نقش مهمی در تنظیم آب و هوای دنیا ایفا می‌کنند، زیرا گیاه‌ها و درخت‌ها مقدار قابل ملاحظه‌ای آب باران دریافت و ذخیره می‌کنند که بعد با پرتو آفتاب بخار شده، به تشکیل ابرها و تجدید بارندگی مدد می‌رسانند.

^۲ برزیل، چین، ممالک متحده‌ی امریکا، روسیه، هندوستان، کانادا، استرالیا، اندونزی، آرژانتین و فرانسه. (ر. ک. روزنامه‌ی لوموند، مورخ ۱۴ اکتبر ۲۰۱۰، ص ۴)

رقم اخیر دو برابر شمار جمعیت در ۵۰ سال قبل بوده است. ازدیاد شدید جمعیت خصوصاً در کشورهای فقیر روی می‌دهد که به علل مختلف، از جمله آرزوی پروردن دست‌های نان‌آور، از کثرت توالد و تناسل ابا ندارند. درست است که در آینده‌ی دور آهنگ رشد جمعیت دنیا کندتر و کندتر خواهد شد و حتی پیش‌بینی شده که روزی روی به تنزل خواهد آورد، اما به هر حال در وضع کنونی جمعیت، خصوصاً که در همه جا روستانشینان، میل به ترک مزارع و اقامت در شهرها دارند، در حالی که لزوماً برای همگان تأمین کار در بخش‌های ثانی و ثالث اقتصاد مقدور نیست، قضیه‌ی جمعیت به عنوان مشکلی بزرگ برای سراسر جامعه‌ی بشری (با توجه به گسترش و افزایش جا به جایی جمعیت و مهاجرت‌ها) مطرح است.^۱

در مورد فقر که متأسفانه در بسیار ممالک با رشد جمعیت پیش می‌رود، اگر تعریف بانک جهانی را بپذیریم که فقرا را کسانی می‌داند که درآمد روزانه‌شان از دو دلار پایین‌تر است، در سال ۲۰۰۵ حدود ۲٫۸ میلیارد از جمعیت دنیا را می‌شد فقیر و حتی نصف آنها، یعنی حدود ربع جمعیت عالم را می‌شد

^۱ جمعیت دنیا در سال ۱۸۰۰ به اولین هزار میلیون نفوس رسید، بعد در ۱۲۳ سال بعد (۱۹۳۰) دومین میلیارد جمعیت بر کره‌ی ارض ساکن شد. سومین میلیارد در طی ۳۳ سال پدید آمد (سال ۱۹۶۰)، چهارمین طی ۱۴ سال (۱۹۷۴) و اکنون که از سال ۲۰۱۳ دور نیستیم، انتظار داریم که همین میلیارد در فاصله‌ی ۱۴ سال (تا ۲۰۱۳) به منصفی ظهور آید (ر. ک. جهانی شدن و سیاست جهانی، ص ۴۸۳).

بسیار فقیر به شمار آورد. اکثریت فقرا ساکن آسیای جنوبی هستند (۳۹ درصد) و نیز آسیای شرقی (۳۳ درصد) و افریقای واقع در جنوب صحرا (۱۷ درصد). مسئله‌ی فقر تنها مسئولیت جوامع فقیر نیست، بسیاری عوامل بین‌المللی در فقر فقرا در طول تاریخ مداخلت داشته، مانند استعمار و استثمار، تعیین نرخ غیر عادلانه در مبادلات کالاهای کشاورزی ممالک جهان سوم در برابر کالاهای صنعتی ممالک پیشرفته که ناچار مداخله‌ی همگان، خصوصاً سرزمین‌های غنی، را در چاره‌اندیشی اقتضا می‌کند و به همین جهت بوده که یکی از اهداف رؤسای جهان در آغاز هزاره‌ی دوهزاره‌مین تقلیل فقر (به نصف در سال ۲۰۱۵) بوده است.

مسئله‌ی دیگری که ماهیت بین‌المللی آن قطعی است، تسلیحات است. قبلاً اشاره رفت که پس از خاتمه‌ی جنگ سرد، امید می‌رفت که مازاد هزینه‌های نظامی که به سالی ۱۴۰۰ میلیارد دلار رسیده بود، صرف عمران و توسعه‌ی شود. متأسفانه بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بار دیگر این هزینه‌ها که به طور چشمگیر کاهش یافته بود، رو به فزونی آورد و احتمالاً به همان میزان قبلی، بلکه بیشتر رسید^۱ و البته ناچار توافقی‌های بین‌المللی که ضامن صلح پایدار باشد و مانع مسابقه‌ی تسلیحات و زورآزمایی به هر شکل و صورت ضرور است، تا فشار

^۱ در مجلدات سالانه‌ی گزارش معروف به رامسس، آمار هزینه‌های نظامی ممالک ارائه می‌شود. آمارهای سال ۲۰۰۸ نشان می‌دهد که ممالکی در حد ۷ - ۸ درصد، بلکه تا ۱۲ درصد، تولید ناخالص داخلی خود را صرف مخارج نظامی می‌کنند.

بودجه‌ی نظامی کمرِ کشورها و مردم آنها را خمیده نکند، ولی ظواهر حاکی است از این که هیچ مملکتی به اختیار خود از هزینه‌های نظامی و دفاعی نمی‌کاهد، مگر آن که دستگاهی در رأس ممالک عالم به وجود آید که به موجب تعلیمات حضرت بهاءالله اصل امنیت تضامنی و تقلیل سلاح را به موقع اجرا درآورد.

گرگوری دال در کتاب «یک دنیا یک مردم»^۱ می‌نویسد که هزینه‌های دفاعی سراسر عالم در سال ۲۰۰۴ بیش از یک هزار میلیارد دلار بوده و امریکا فقط برای جنگ عراق به طور مستقیم یا غیر مستقیم بین ۱ و ۲،۲ تریلیون دلار هزینه کرده است (سال ۲۰۰۳) و البته همه می‌دانند که ممالک صنعتی از فروش اسلحه به ممالک دیگر سود سرشاری می‌برند و از منابع عمده‌ی دولت‌ها یا شرکت‌های چندملیتی همین رقم است.

چون مکرراً اشارت رفت که نظام بین‌المللی فعلی با تشتت مراجع تصمیم‌گیری و مدیریت (Governance)، اعم از سازمان ملل متحد و شاخه‌های آن، شرکت‌های فراملیتی و چندملیتی، سازمان‌های بین‌المللی غیر دولتی... الخ پاسخ‌گوی نیازهای عصر جهانی شدن - خصوصاً بیست سال اخیر - نیست، ناچار موضوع ضرورت نظم تازه‌ای برای حسن تمثیت امور جهان و حل مسائلی که دنیای کنونی به چاره‌جویی قاطع آنها قادر نیست، مطرح می‌شود.

^۱ ۲۰۰۷.

اصطلاح نظم نوین جهانی New World Order از هنگامی بر سر زبان‌ها افتاد که جرج بوش اول، رئیس‌جمهور امریکا در حالی که تازه دنیا از جنگ سرد و منازعه میان شرق کمونیست و غرب لیبرال بیرون آمده بود (۹۱ - ۱۹۹۰)، شروع چنین نظم تازه‌ای را اعلام کرد و گفت که جهان پس از رهایی از بن‌بست جنگ سرد، حال امکان آن را حاصل کرده که آرزوی دیرینه‌ی بنیادگذاران سازمان ملل متحد را صورت تحقق بخشد و دنیایی به وجود آورد که در آن آزادی و حقوق بشر برای همه‌ی ملت‌ها معتبر و محترم باشد. این نظم جهانی، به گفته‌ی او، بنیادش بر اصل حکومت مطلوب مردم و غیر قابل تجاوز بودن مرزها و سرحدات و بالأخره همفکری قدرت‌های بزرگ عالم مبتنی خواهد بود.

لغت نظم Order دارای معانی متعدد است، ولی در بحث ما به معنای سیستم اداری امور است، سیستمی پیچیده، بیش و کم متسق که شامل اصول، مقررات، طرق اقدام همراه با ضمانت‌های اجرایی ضرور است، اصول و مقرراتی که مورد پذیرش جماعتی از مردم یا جامعه‌ای یا دولتی قرار گیرد.^۱ البته هر نظامی شامل تشکیلاتی نیز هست که برای اجرای هدف‌های مورد نظر می‌کوشد. نظم ممکن است مستقر باشد یا به صورت کامل تحقق عینی نیافته باشد. مانند نظم جهانی که رئیس‌جمهور امریکا بدان اشارت کرد و بیشتر در ذهن زمامداران غرب مصور است، تا در واقعیت صوری.

^۱ ر. ک. مورو دفارژ، کتاب نظم جهانی، ص ۴.

کاربرد کلمه‌ی نظم جدید، خصوصاً از جانب رئیس جمهور یک کشور تابع نئولیبرالیسم اقتصادی - سیاسی نمی‌توانست بدون عکس العمل باقی ماند. در همان حال که یک استاد دانشگاهی در امریکا، این کشور را مدل چنان نظامی برای سراسر جهان اعلام کرد (فرانسیس فوکویاما)، عده‌ای از متفکران و نویسندگان که غالباً از مکاتب سوسیالیستی الهام گرفته بودند، گفتند که دنیا به جای نظم به سوی بی‌نظمی در حرکت است (désordre mondial) و ادامه‌ی تشنجات سیاسی بین‌المللی و سیر از دنیای جا افتاده‌ی دو قطبی به سوی دنیای نامعلوم چندین قطبی، وقوع بحران‌های سخت مالی و اقتصادی، افزایش گرفتن فواصل میان ممالک غنی و فقیر، تجدید مسابقه‌ی تسلیحاتی و نظایر آن، همه گواه این بی‌نظمی کنونی جهانی هستند.^۱

مطلب عمده این است که اگر هم بی‌نظمی جهانی کنونی را تصدیق کنیم، ناچار اگر نمی‌خواهیم که بشریت به سوی نابودی حرکت کند، باید نظام تازه‌ای را که با شرایط و نیازهای امروزی مطابقت داشته باشد، بر جای آشفته‌گی فعلی به وجود آوریم. این عبارت از گزارش کمیسیون مدیریت جهانی که زیر عنوان Our global neighborhoods (همسایگان جهانی ما) منتشر شد، لزوم درک و

^۱ از جمله رجوع شود به کتاب زکی لاییدی:

Zaki Laidi: *Malaise dans la mondialisation*, Paris 1997.

گاه سخن از «قرون وسطای تازه» و یا بازگشت به اعصار ظلمت هم به میان آمده است، مثلاً در کتاب

بی. باربر:

B. B. Barber: *Djihad versus Mc World; mondialisme & intégrisme contre la démocratie*, Paris 1996, p. 64-108.

واقعیت تازه‌ای را که در دنیای امروز مطرح است، خوب روشن می‌کند: «آن چه بدیهی می‌نماید این است که گویی سرنوشت انسان معاصر به یکدیگر پیوند خورده است. از همین رو گازه‌های سمی‌ای که در اروپا تولید می‌شود، به لایه‌ی اوزون بر فراز استرالیا صدمه می‌زند و یا بحران اقتصادی که در غرب جهان رخ می‌دهد، زندگی روزمره‌ی مردم را در نقاط شرقی جهان متأثر می‌سازد. واقعیت موجود این است که به رغم تمامی تفاوت‌ها و اختلافات، حیات ما بر روی زمین به شدت به هم گره خورده و اگر ما خواهان فردایی ایمن هستیم، باید نگرشی جهانی داشته باشیم و نسبت به آن چه در جهان در حال وقوع است، احساس مسئولیت کنیم.»^۱

به قول جان اوهیورهن ون^۲: «جهانی شدن را باید از پدیده‌هایی دانست که خود را از طریق آثارش بر زندگی مردم عادی تحمیل می‌کند.»^۳ آثار جهانی شدن را فقط در اقتصاد، تجارت بین‌المللی، مسائل فراگیر محیط زیست، مخابرات آنی سراسری، CNN و اینترنت و... نمی‌توان دید، بلکه حتی در سطح آداب و عادات من جمله در امر تغذیه، مد لباس، میل به موسیقی مدرن و فوق مدرن، تحول مقام و حقوق زن، اجرای قوانین کارگری در سراسر دنیا و در هر زمینه‌ی دیگری می‌توان مشاهده کرد و البته روشن است که داشتن نظم‌های

^۱ ترجمه از اصغر افتخاری. ر. ک. کتاب جهانی شدن، سال ۱۹۸۰، ص ۴۱.

^۲ بعدی از جهانی شدن، سال ۱۹۹۸.

^۳ همان کتاب، ص ۳۰۷.

مختلف چون نظم نوین اقتصادی، نظم اتمی، نظم کنترل تسلیحات استراتژیک، نظم محیط زیستی، نظم حقوق بشری، نظم اخلاقی جهان شمول (چنان که آرزوی هنس کونگ است)، نظم مخابراتی (که روزی یونسکو خواستار آن بود) و امثال آن همه مهم و مفید است، اما در رأس همه‌ی این نظم‌ها یک نظم سیاسی جامع، ضرور است که هم آن نظم‌های گونه‌گون را به هم تلفیق دهد و هم ضامن احترام و اجرای عملی آنها باشد، همان نظمی که حضرت بهاءالله در مهمترین اثر خود، کتاب اقدس، به نام نظم بدیع جهان‌آرای الهی خوانده و در آثار دیگرشان این نظم را پایه و زمینه و رهگشای مدنیت آینده‌ی جهان اعلام فرموده‌اند.

فصل چهارم

چگونه می‌توان اثرات منفی پدیده‌ی جهانی شدن را مانع شد؟

یان ارت شولت که به نظر می‌رسد یکی از بهترین نظریه پردازان پدیده‌ی جهانی شدن باشد، در کتاب «جهانی شدن، مقدمه‌ای انتقادآمیز» فصلی را به بازسازی جهانی شدن آینده اختصاص داده که در آن می‌گوید، چگونه می‌توان این جهانی شدن را انسانی‌تر کرد. در این شبهه نیست که جهانی شدن دوده‌ی اخیر بیشتر از جنبه‌های منفی اذهان را به خود معطوف کرده که از جنبه‌های مثبت، به طوری که مخالفان جهانی شدن یا معتقدان به نوع دیگری از جهانی شدن، چنین وانمود کرده‌اند که جهانی شدن لزوماً همراه با پیروزی کاپیتالیسم و نئولیبرالیسم اقتصادی و غلبه‌ی شرکت‌های چندملیتی و بی‌توجهی به جنبه‌های اجتماعی کار و غفلت از حفظ محیط زیست و موجب افزایش نابرابری‌ها در ثروت و درآمد و حتی خطری برای دموکراسی به معنی حق عامه‌ی مردم به اظهار نظر و مشارکت در سیاست و تصمیمات سیاسی و نیز مضمحل‌کننده‌ی فرهنگ‌های ملی است. لذا این ضرورت احساس شد که اولاً تفصیل آراء مخالفان مطلق و مشروط، مطرح شود و ثانیاً نشان دهیم که می‌توان از توالی فاسد پدیده‌ی جهانی شدن ممانعت کرد، یا این جنبه‌های منفی را به حد اقل

کاهش داد و در مقابل، اثرات مثبت این پدیده‌ی جهانگیر را تقویت کرد و عمومیت داد.

بررسی اجمالی چند کتاب در این عرصه عاری از فایده نخواهد بود:

۱- جیمز پتراس J. Petras و هنری ولت‌میر H. Veltmeyer کتابی دارند که اصل آن زیر عنوان Globalization unmasked (۲۰۰۱) یعنی جهانی شدن بدون نقاب است و در ترجمه‌ی فرانسه (۲۰۰۲) عنوان مفصل‌تری به آن داده شده: «جهت پنهان پدیده‌ی جهانی شدن، امپریالیسم در قرن بیست و یکم». از دیدگاه این مؤلفان، پدیده‌ی جهانی شدن همان چهره‌ی تازه‌ی مفهوم قدیمی امپریالیسم است. آنان که جهانی شدن را امری اجتناب‌ناپذیر می‌انگارند، کسانی هستند که باور دارند که بالأخره کاپیتالیسم و اقتصاد بازار به اراده‌ی طبقات حاکمه در همه جا بر توده‌ی خلق تحمیل خواهد شد و حتی مردم را به این عقیده وادار خواهد کرد که پدیده‌ی مذکور به نفع آنهاست. به قول این دو مؤلف اگر به دیده‌ی ژرف نگاه کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که هدف جهانی شدن به وجودآوردن جهانی بهتر و عادلانه‌تر نیست، بلکه ایجاد نوعی امپریالیسم است، در خدمت منافع و اغراض کسانی که هم‌اکنون هم صاحب قدرت و بهره‌مند از انواع امتیازات هستند.

وقتی سخن از امپریالیسم می‌رود، روشن است که توجه مؤلفان خصوصاً به غلبه و تسلط دولت و شرکت‌های بزرگ امریکایی و کمپانی‌های عظیم چندملیتی بر اقتصاد و سیاست جهان است. این مطلب نباید موجب تعجب شود، چون کوشش دو مؤلف که یکی همکار جنبشی در برزیل به حمایت از افراد بدون زمین است و دیگری استاد جامعه‌شناسی و علوم سیاسی در مکزیک، برای زنده کردن اصطلاح متروک امپریالیسم و تأکید بر نفع‌پرستی و پول‌دوستی طبقات ممتاز حاکم، نزدیکی افکارشان را به مارکسیسم نشان می‌دهد، چنان که دفاعشان از رژیم سوسیالیست که سالوادور انده می‌خواست در شیلی احداث کند و مخالفشان با خصوصی کردن مالکیت وسایل تولید به همین گرایش دلالت می‌کند.

جالب است که در فصل ششم مؤلفان می‌گویند که تا حدود سال‌های ۸۰ طرفداران و ستایشگران توسعه بر طبق اصول کاپیتالیسم بر آن بودند که چنین توسعه‌ای لازمه‌اش آزادی اقتصادی است و نه آزادی سیاسی، چون دولت مقتدر شکل اساسی بهتری برای توسعه‌ی کاپیتالیسم مآب است، در حالی که از سال‌های ۸۰ به بعد عقیده‌ی تازه‌ای عنوان شد و آن این که آزاد سازی اقتصاد و دموکراتیک کردن دولت، هر دو ضرور است و این دموکراتیک کردن خود شرط

اصلی بدبینی دو مؤلف نسبت به نتیجه‌ی قطعی جریان آزادسازی اقتصادی است.

اقداماتی که در جهت مشارکت مردم محلی در امر توسعه یا اجرای عدم تمرکز دولت، یا تقویت جامعه‌ی مدنی، یا برقراری سازمان‌های غیر دولتی در سال‌های اخیر معمول شده، به حدی است که این اقدامات را نوعی خفیه‌کاری برای دادن چهره‌ی انسانی و اجتماعی به پدیده‌ی ناخوش جهانی شدن و وسیله‌ی نهان داشتن سجه امپریالیستی این پدیده می‌انگارند. البته مثال‌هایشان غالباً از امریکای لاتین است و چنان که انتظار می‌رود، در آن، نظرگاه سوسیالیست‌ها را برای جانمایی طرح جهانی شدن و هدف‌های امپریالیستی سرمایه‌داران امریکایی و اروپایی عنوان می‌کنند و می‌دانیم که سوسیالیست‌ها در قاره‌ی امریکای لاتین غالباً مداخله‌ی سیاست و اقتصاد امریکای شمالی را در همه‌ی امور سرزمین‌های خود حاضر و مستمر می‌پندارند.

۲- کتاب دیگری که می‌توان ادعا نامه‌ای بر ضد جهانی شدن دانست، *Le Procès de la mondialisation* است که تحت نظر ادوارد گلداسمیت Goldsmith و جری ماندر Mander مؤلفان امریکایی تألیف شده و می‌گوید، جهانی شدن با فلسفه‌ی لیبرال (نئولیبرالیسم اقتصادی) در حکم کالاسازی جهان است، یعنی تقلیل جهان به کالای تجاری و از نتایج آن بی‌ثباتی اقتصادی، گرمای رو به فزونی جو،

لطمه‌های بزرگ بر محیط زیست و مانند آن. حتی مداخلات انسانی در تغییر ژن‌های انسان و بیماری جنون گاوی را به مقاصد مادی و اقتصادی طرفداران نئولیبرالیسم منسوب می‌دارد. عده‌ای از نویسندگان در تنظیم این کتاب مشارکت کرده‌اند و مقالات آنها شدت یافتن فقر، تباهی محیط طبیعی، کاهش تنوع موجودات زنده و به هم ریختگی اقتصادهای محلی و حتی کاهش استقلال ممالک، همه را معلول پدیده‌ی جهانی شدن بر طبق مدل نئولیبرالیسم می‌دانند و البته سازمان‌های مجری سیاست نئولیبرال، چون صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان جهانی تجارت را محکوم می‌کنند.

این کتاب در این مورد است که پدیده‌ی جهانی شدن به سلیقه‌ی نئولیبرال حتی سراسر فرهنگ‌ها را دارد متحد الشکل می‌کند و استدلالش این است که در همه جا مُد غربی، موسیقی غربی، برنامه‌های تلویزیونی و فیلم‌های غربی، جای تولیدات محلی را می‌گیرند. (توجهشان در درجه‌ی اول به محصولات امریکایی است.) راه حلی که مؤلفان پیشنهاد می‌کنند، عَلم کردن اقتصاد محلی، حتی پول محلی، زنده کردن روستا و روستانشینی، حفظ و نجات جامعه‌های محلی و امثال اوست.

۳- همین اندیشه حفظ سنت‌های محلی و فرهنگ ملی در برابر هجوم عناصر ممزوج تمدن جهانی، مورد نظر دومینیک ولتون Wolton یکی

از مدیران تحقیق در مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه است، مؤلف کتاب جهانی شدن به نوع دیگر *L'autre mondialisation* (نشر ۲۰۰۳)؛ و ماحصل کلامش این است که اروپایی باید فرهنگ دیرینه‌ی خود را احیا و حفظ کند، خود را از اسارت امریکا برهاند، تنوع فرهنگ‌ها را ارج دهد و سیاست‌های تازه‌ای از جمله در زمینه‌ی قبول مهاجران خارجی بپذیرد.

۴- زیگموت بومن Bauman استاد جامعه‌شناسی دانشگاه ورشو در کتاب *هزینه‌ی انسانی جهانی شدن* (۱۹۹۹) که قبلاً تحت عنوان «جهانی شدن و نتایج انسانی آن» در انگلستان چاپ شده بود (۱۹۹۸) در مورد اثرات جهانی شدن در زندگی طبقات عامه بدین است و می‌گوید، جهانی شدن دولت را ضعیف می‌کند، اقتصاد را بر سیاست مسلط می‌کند، نوعی وسواس حصول ایمنی ایجاد می‌کند، موجب بحران هویت می‌شود و روشن است که مؤلف نظرش به آن نوع جهانی شدن است که حاوی منافع شرکت‌های بزرگ و شاید منتفعین از اقتصاد لیبرال معاصر باشد.

۵- میشل فریتاگ Freitag استاد جامعه‌شناسی بوده و مصاحبات او با پاتریک ارنست Ernst (استاد دانشگاه در ژنو) کتاب «بن‌بست پدیده‌ی جهانی شدن» را به وجود آورده که نوعی «تاریخ جامعه‌شناسانه و فیلسوفانه نظام سرمایه‌داری» است (نشر مونترئال، سال ۲۰۰۸). کتاب

مذکور بحث نقادانه تاریخ نظام سرمایه‌داری است. به قول مؤلف اقتصاد، به نحوی که اینک در اقتصاد نئولیبرال تجسم یافته، به جای آن که هنر بهزیستی آدمیان باشد، هنر خودخواهانه‌ی پول درآوردن شده است. همه جا سخن از آزادی فردی مطرح است، درحالی که در واقع این آزاد سازی اقتصاد است که جای آزادسازی انسان را گرفته است. کتاب در پنج بخش ارائه شده:

۱- چالش‌های جهانی شدن و نقدی از اقتصاد نئولیبرال

۲- بسط و توسعه‌ی کاپیتالیسم و نقد آن

۳- جهش و تحول سرمایه‌داری در امریکا و اثرات جهانی آن

۴- نظم نوین جهان‌شمول و سیستم کاپیتالیسم مالی

۵- چگونه می‌توان از این بن‌بست خارج شد

مؤلف تصدیق می‌کند که انتقادات از پدیده‌ی جهانی شدن در اصل معطوف به نوعی از جهانی شدن است که اینک تحقق عینی یافته، یعنی بسط منطق سرمایه‌داری پول‌پرست و نفع طلب به سراسر جهان. وی در برابر این globalisation کلمه‌ی mondialisation را که اقتصادی انسانی‌تر ولی شامل همه‌ی دنیاست، پیشنهاد می‌کند. او هم موافق به وجود آمدن یک نوع قدرت جهانی است که به تنوع جوامع و نبوغ فرهنگ آنها احترام گذارد و در عین حال جلوی سیر دنیا به سوی منطق اجتماعی - اقتصادی کاپیتالیسم را بگیرد و نگذارد که

بازار، حاکم بر همه چیز حتی سیاست باشد، قدرتی که در عین حال یک دولت واحد جهان فراگیر نباشد، بلکه به صورت مجموعه‌ای از قدرت‌های هماهنگ و متعادل عرضه شود.

۶- از تازه‌ترین کتاب‌ها درباره‌ی جهانی شدن که خلاصه‌ی انتقادات مذکور در صفحات پیش را در آن می‌توان یافت، «کتاب Globalisation, le pire est à venir پدیده‌ی جهانی شدن، از این بدتر هم خواهد شد، یا آینده از این بدتر هم خواهد بود» است. پرفسور پاتریک آرتوس Artus استاد دانشگاه در پاریس و خانمی روزنامه نگار به نام ماری پل ویرارد Virard مؤلف کتاب مذکورند. همان دو در سال ۲۰۰۵ کتاب «کاپیتالیسم دارد خود را نابود می‌کند» را تألیف کردند و در سال ۲۰۰۶ کتاب «چگونه ما فرزندان خود را از هستی ساقط کرده‌ایم». در این کتاب تازه چنین آمده: پس از سقوط دیوار برلن، پدیده‌ی جهانی شدن به صورت نیروهای زنجیر گسیخته بر جهان هجوم برد. در سال ۲۰۰۷ بحران Subprime یعنی عدم امکان پرداخت وام‌های مسکن از طرف خریداران کم‌درآمد آن در امریکا شکنندگی سیستم اعتباری - مالی دنیا را به ثبوت رساند. هزارها هزار میلیارد دلار باد هوا شد، ولی تازه آن بحران علائم اولیه‌ی بحران‌های شدیدتر و بدتر است که هنوز وقوع نیافته است و آن وقتی روی

خواهد داد که پنج سجه‌ی اصلی پدیده‌ی جهانی شدن به هم پیوستگی و اتصال حاصل کنند. یعنی:

۱- نابرابری‌ها که نسج جامعه را دارد پاره می‌کند و موجب تنش اجتماعی و گرایش به سیاست حمایتی (Protectionism) شده و می‌شود.

۲- از میان رفتن منابع کمیاب طبیعت که خود غیر مستقیم، یعنی از راه تصاعد گازهای گرم‌زای سبب تغییرات آشوبگر اقلیمی می‌شود.

۳- سرازیر شدن سیل وجوه نقد در بازار که به سهم خود مشوق عدم مسئولیت بانک‌هاست.

۴- ظهور نوعی سالن قمار، یعنی کازینو که در آن همه‌ی افراط‌های سرمایه‌داری مالی آشکار می‌شود.

۵- نوعی گریز از مرکز در اروپا که ممکن است منجر به انفجار این قاره گردد. لذا تدابیر و تصمیمات قاطعی برای جلوگیری از جریان جنون‌آمیز جهانی شدن ضرور است.

مؤلفان فرق می‌گذارند بین جهانی شدن سعادت آمیز که حدود ۵۰ سال بعد از خاتمه‌ی جنگ دوم جهانی دوام کرد و در آن، دنیا شاهد رونق تجارت بین‌المللی، کمی تورم، تداوم رشد و توسعه بود، و جهانی شدن تازه که بعد از

آن به وجهی روی داد که از هر جهت درخور انتقاد است. با سقوط دیوار برلن در سال ۱۹۸۹، دیگر دوره‌ی مونوپول سلطه‌ی مطلق سیاسی و اقتصادی و علمی و فکری غرب (اروپای غربی و امریکا) تمام شد و دوره‌ی قدرت نسبی با ظهور کشورها و اقتصادهای نوخیز پیش آمد. به طوری که اکنون جنوب، یعنی مجموع ممالک در حال رشد، نصف تولید جهانی را تأمین می‌کنند و منبذ چین و هند و روسیه هستند که بیشترین میزان رشد اقتصادی را در جهان احراز می‌کنند. اقتصاددان امریکایی انگوس مدیسن پیش‌بینی می‌کند که در سال ۲۰۲۵ کشورهای نوخیز emergents تا حد ۶۵ درصد تولید جهانی را متکفل خواهند بود. از جمله انتقادات مؤلفان از جهانی شدن دوم اینهاست:

- ۱- افزایش روز افزون نابرابری دستمزدها.
- ۲- از میان رفتن بسیاری از مشاغل و حالت موقت گرفتن عده‌ای از شغل‌ها.
- ۳- عدم توزیع عادلانه‌ی درآمد. مثلاً در فاصله‌ی ۱۹۹۹ و ۲۰۰۷ قدرت تولید یا بهره‌وری کارگران ۳۰ درصد افزایش یافته، ولی دستمزد واقعی فقط ۱۸ درصد.
- ۴- انهدام منابع کمیاب طبیعت و مسابقه‌ی بین دول و ملل برای به چنگ آوردن آنها.
- ۵- بالا رفتن بی‌تناسب قیمت نفت که خبر شومی از بی‌نظمی اقتصادی در آینده است.

- ۶- انفجار تقاضای منابع کمیاب از جانب چینی‌ها.
- ۷- اثر این نوع مسابقه‌ی اقتصادی بر روی تباهی محیط زیست و تصاعد گازهای گرم‌ساز.
- ۸- خطر وقوع جنگ آینده بر سر انواع منابع کمیاب.
- ۹- غیر ممکن شدن توسعه‌ی بادوام که نفعش به نسل‌های آینده هم برسد.

این مؤلفان هم با اصل جهانی شدن مخالف نیستند، یعنی آن نوع جهانی شدن که تحت کنترل (خصوصاً کنترل غرب) نباشد و علاقه‌مند به یک جهانی شدن پایدار، صلح‌آمیز و دموکراتیک هستند.

به نظر می‌رسد که نمونه‌هایی که از کتب مخالفان آوردیم، تأیید می‌کند که عمده‌ی مخالفان سوسیالیست‌ها یا کمونیست‌ها، دشمنان سلطه آمریکا و نظام سرمایه‌داری، متعصبان در حفظ محیط زیست و نظایر آنها هستند و اساس استدلال آنها متکی بر معایب جهانی شدن، به وجهی است که در سال‌های بعد از جنگ سرد روی داده، در حالی که لازمه‌ی جهانی شدن حقیقی همراهی با این توالی فاسد نیست. در جهانی شدن فردا می‌توان ملاحظه‌ی ابعاد انسانی، اجتماعی، محیط زیستی را وارد کرد و هیچ ضرورتی وجود ندارد که نئولیبرالیسم اقتصادی مکتب مسلط بر اندیشه‌ی اقتصاددانان فردا باشد.

اینک با توجه به کتابی از دیوهدل و آنتونی مک گرو تحت عنوان «جهانی شدن و مخالفان آن» که در سال ۲۰۰۲ تحریر و در سال ۱۳۸۲ در طهران ترجمه و چاپ شده و نیز باملاحظه‌ی آثار برنده‌ی جایزه‌ی نوبل اقتصاد، جوزف استیگلیتز، از جمله «دنیا‌یی دیگر، ۲۰۰۶»، کوشش می‌کنیم که یکایک ادله‌ی مخالفان یا شکاکان در مورد جهانی شدن را مطرح کنیم و پاسخ آنها را هم از قول طرفداران عرضه داریم.

از طرفی پتراس و ولت میر گفته‌اند که دوره‌ی کنونی حالت جدیدی از امپریالیسم غربی است که تحت سلطه‌ی نیازها و مقتضیات تأمین سرمایه در دولت‌های اصلی سرمایه‌داری جهان قرار دارد و از طرف دیگر ارتوس و ویرارد تمام نگرانی‌اشان معطوف به ورود کشورهایی چون هند، چین و روسیه در زمره‌ی قدرت‌های اقتصادی جهان و خاتمه یافتن دوره‌ی سلطه‌ی اروپا - آمریکا است.

آلودگی محیط زیست و زوال سریع منابع کمیاب، پدیده‌ای است که هرچند اقتصاد سرمایه‌داری و سیاست نئولیبرال بی‌ملاحظه به طبیعت، آن را تشدید کرده، اما اکنون اقتصاد کمونیستی چین همچنان که مؤلفانی توجه داده‌اند، در همان مسیر حرکت می‌کند و زنده کردن احترام به طبیعت و اعتدال در مصارف، از جمله اخلاقیاتی است که باید در همه‌ی ممالک عالم - قطع نظر از رژیم سیاسی حاکم بر آنها - ترویج گردد.

شدت گرفتن نابرابری‌ها و اختلاف دستمزدها و دوام فقر توده‌های مردم البته به نظام کاپیتالیسم ارتباط دارد، ولی می‌توان نظامی را هم در عین حفظ آزادی اقتصادی تصور کرد که با برقراری مالیات سنگین بر ثروت‌های فاحش در جهت تعدیل معیشت عمومی بکوشد. مضافاً بر آن، تشکیل سرمایه‌های عظیم امروزه دیگر انحصار به جوامع غرب ندارد. قسمت مهمی از ثروت‌ها و سرمایه‌های بزرگ در قاره‌های دیگر جهان یافت می‌شوند، حتی در چین کمونیست و هند هندوی مسلک. همین امروز در ممالک غرب هم اکثریت خواستار کنترل شدید دولت‌ها بر گردش آزاد سرمایه‌ها، بازی‌های بورسی و به طور کلی امور اعتباری - مالی هستند و در سطح بین‌المللی هم پایان دادن به بی‌بند و باری Speculative بورسی - مالی فعلی با تنظیم مقررات سخت مطرح است. کاپیتالیسم هم می‌تواند تحت ضوابطی درآید، همان طور که جهانی شدن به صورت اولیه‌ی آن به مقدار قابل ملاحظه «در خدمت منافع نیروهای قدرتمند اقتصادی و اجتماعی غرب» بود، جهانی شدن بعدی می‌تواند در خدمت اکثریت مردم جهان قرار گیرد و البته این امر وقتی میسر است که به جای مدیریت جهانی امروز که مرکب از دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی است، یک نظام سیاسی در سطح جهانی داشته باشیم که این تعدیل معیشت را در سطح بین‌المللی تأمین و تضمین کند.

از بهترین داوران در قضیه‌ی معایب و محاسن جهانی شدن بی‌گمان جوزف استیگلیتز Joseph Stiglitz برنده‌ی جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۱ و

مشاور پرزیدنت کلینتون و بانک بین‌الملل در گذشته ایام است که چند کتاب او در این مورد درخور توصیه است:

- 1- Globalization and its discontents, 2000
- 2- Un autre monde, contre le Fanatisme du marché 2006
- 3- La Grande Désillusion, 2002
- 4- Quand le capitalisme perd la tête, 2003
- 5- Pour un commerce mondial plus juste 2007

جوزف استیگلیتز نقاد نظریه‌ای است که از زمان آدام اسمیت در مغز اقتصادشناسان محافظه کار رسوب کرده که نظام بازار آزاد، با آن که تابع منافع خصوصی است، لزوماً به مدد دستی غیبی، موجب افزایش کارآمدی و بهره‌وری کل اقتصاد شده و بالمآل به نفع همگان منجر و منتهی می‌گردد.

تحقیقات علمی برای این اقتصاددان برجسته ثابت کرده که تعصب در مورد بازار و اثرات مثبت او به کلی بی‌پایه است و باید میان بخش خصوصی، یعنی بازار و دولت که حامی منافع مردم است، تعادل باشد. بازار آزاد عملاً دیده‌ایم که فقر را از بین نبرده و هرچند میلیون‌ها مردم از برکت جهانی شدن کنونی، زندگی بهتر و مرفه‌تری حاصل کرده‌اند، اما از طرف دیگر نابرابری دستمزدها و درآمدها شدیداً افزایش یافته و اشتغال کامل هم که هدف همه‌ی دولت‌هاست، تحقق پیدا نکرده است. تجربه نشان داده که تصور این که سیر آزاد و بلامانع سرمایه‌ها و از جمله سرمایه‌هایی که به کار غیر تولیدی اما شدیداً سودآور و پولساز روی می‌آورد، سبب رونق اقتصادی است، به خطاست و چنان که مؤلف در کتاب «کاپیتالیسم عقلش را از دست داده»، به ثبوت رسانده،

جستجوی منفعت شخصی و خصوصی از طرف رؤسای شرکت‌ها و مسئولان بانک‌های تجاری مطلقاً منتهی به افزایش کارآئی و مولدیت اقتصادی نمی‌شود، بلکه افکار را به طرف اوراق بهادار بیش از ارزش خود قیمت گذاری شده (bulles) و نفع جویی افراطی از طریق بورس بازی نامعقول سوق می‌دهد، چنان که داده است و پس از آن که این «حباب‌های» وهم ترکید، آن وقت کشورها ناچار به تحمل دوران کساد هستند. به قول مؤلف، امروزه بیش از پیش اقتصاددانان متوجهی آن می‌شوند که فقط یک شکل واحد کاپیتالیسم وجود ندارد، بلکه برای سرمایه‌داری اشکال متعدد می‌توان قایل شد. مثلاً کشور سوئد توانسته با نوع دیگری از سرمایه‌داری و در عین حال با توجه به اهمیت جنبه‌های اجتماعی و انسانی، هم رشد و توسعه‌ی اقتصادی خود را ادامه دهد، هم در راه آموزش و بهداشت بهتر مردم گام‌های بلند بردارد.

یکی از تصمیمات ضرور که در برابر هر جامعه‌ای مطرح است، به قول این برنده‌ی جایزه‌ی نوبل اقتصاد، پیدا کردن میزان صحیح تعادل بین دولت، یعنی دستگاه عمومی و بازار، یعنی بخش خصوصی است، تعادلی که با زمان تغییر و تحول می‌یابد و ممکن است در کشورهای مختلف متفاوت باشد. استیگلیتز سعی کرده در کتاب «جهانی دیگر» نشان دهد که اگر هم تاکنون پدیده‌ی جهانی شدن در خدمت ارزش‌های خاصی بود، چون منافع شرکت‌های بزرگ، اما این امر قطعی و اجتناب ناپذیر نیست. هیچ ضرورتی ندارد که جهانی شدن به محیط

زیست لطمه زند، یا نابرابری‌ها را تشدید کند، یا موجب تضعیف تنوع‌های فرهنگی گردد، یا سبب ترویج و تسهیل سودجویی کمپانی‌های بزرگ به ضرر رفاه عامه مردم و شهروندان ساده گردد. می‌توان بی‌گمان به نوع دیگری از جهانی شدن اندیشید، مشابه آن چه در قسمت عمده‌ی آسیای شرقی وقوع یافت و موجب رشد و توسعه موفقیت‌آمیز شد. (اشاره خصوصاً به چین، به سنگاپور و مشابهات آن دو)

این که اراده و نقشه‌ریزی انسان می‌تواند به جهانی شدن جهت صحیح دهد، چنان که بعد خواهیم دید، بی‌گمان مورد تصدیق جامعه‌ی بهائی است. هم‌اکنون هم در چهارچوب همین سرمایه‌داری و جهان‌گرایی نفع طلب، کوشش‌هایی در مسیر اصلاح موارد افراط آغاز شده، از جمله در مورد جانشینی انرژی فسیل با انرژی قابل تجدید، محدود کردن تصاعد گازهای گرم‌ساز، مبارزه با فقر مطلق و فقر نسبی، کنترل بیشتر سیستم اعتباری و بانکی دنیا، کاستن از بار قروض ممالک فقیر، جستجوی تدابیری برای اعتدال بیشتر در تجارت بین‌المللی (به نفع ممالک در حال رشد) که نشان می‌دهد که جهانی شدن محکوم به سقوط در دره‌ی خودکامگی و انتفاع خصوصی و ترک دموکراسی و طرد عدالت اجتماعی و... نیست.

استیگلیتز، برنده‌ی جایزه‌ی نوبل اقتصاد، با گزارش دفتر بین‌المللی کار «یک جهانی شدن درست: ایجاد فرصت‌ها برای همه کس» (مورخ ۲۰۰۴) موافق است که جهانی شدن به وجهی که در دهه‌ی اول (۱۹۹۰ - ۲۰۰۰) روی داد، به

دنبال خود مشکلاتی برای جهان سوم پدید آورده، لذا معتقد است که از پنج جهت باید در پدیده‌ی فعلی جهانی شدن اصلاح وارد کرد:

اول: تلاش برای کاهش فقر که متأسفانه به شهادت ارقام بسیار به کندی پیش رفته، به طوری که ۴۰ درصد از جمعیت ۶،۵ میلیاردی کره‌ی زمین در شمار فقیران هستند و یک ششم گرفتار فقر مطلق (ص ۴۷).

دوم: حفظ بلکه افزایش آهنگ کمک ممالک غنی به ممالک فقیر که مقرر بود معادل ۰،۷٪ تولید ناخالص داخلی ممالک دسته‌ی اول باشد و حذف یا تقلیل بدهکاری ممالک دسته‌ی دوم (در گلین ایگلز، در اسکاتلند، به سال ۲۰۰۵ تصمیم گرفته شد که ۱۸ کشور از فقیرترین ممالک بدهیشان به صندوق بین‌المللی پول و بانک بین‌المللی معفو گردد).

سوم: سعی در آن که تجارت بین ممالک پیشرفته و در حال رشد بر پایه‌ی عادلانه‌تر سامان داده شود.

چهارم: حفظ محیط زیست.

پنجم: اصلاح نهادهای بین‌المللی عمومی که اقتصاد جهان را زیر نظر دارند و دموکراتیک کردن آنها با حضور نمایندگان ممالک در حال رشد به طوری که منبعده این نهادها فقط ابزار تحقق اراده‌ی ممالک غنی مقتدر نباشند.

استیگلیتز بدانچه مذکور آمد، اکتفا نمی‌کند در فصول مختلف کتاب خود، مثلاً در بحث از رشد و توسعه، از تجارت بین‌المللی، از نقش اختراع و اکتشاف، از کاهش منابع محیط زیست، از گرمای متزاید زمین، از بار سنگین وام‌های بین‌المللی هرجا و همه جا نشان می‌دهد که چطور می‌توان یک جهانی شدن درست را به موقع اجرا نهاد و در نتیجه این پدیده‌ی اجتناب‌ناپذیر را مفید به سرنوشت عموم بشریت کرد.

یان آرت شولت هم در فصل آخرین کتابش (۲۰۰۵) تصدیق می‌کند که به وجهی که تا حال جهانی شدن واقع شده، نتایج و پی‌آمدهای مثبت و منفی هر دو در زمینه‌ی امنیت انسانی، برابری اجتماعی، استقرار دموکراسی داشته است و این جنبه‌های منفی در ارتباط با جهت‌گیری در سیاست اقتصادی، خصوصاً نئولیبرالیسم، بوده. به عبارت دیگر با تغییر سیاست، از معایب و زیان‌های جهانی شدن می‌توان کاست و بر فواید آن می‌توان افزود. پیشنهادهای او را به کمال فشرده‌گی می‌توان تحت پنج عنوان ارائه کرد:

اول: تقویت امنیت انسانی. بدین منظور این اقدامات توجیه می‌شود: مدیریت پدیده‌ی جهانی شدن باید تابع ضوابط مرتبط به حقوق بشر باشد، باید کنترل سلاح‌ها در سطح بین‌المللی را بهتر و مؤثرتر کرد، در بهبود مکانیسم‌های فوق‌دولتی برای حل و فصل موارد نزاع و اختلاف اقدام نمود، به تقویت قوانین بین‌المللی و نهادهای مخصوص تنظیم حفظ و حمایت محیط زیست اهتمام کرد،

سیاست‌های فعال عمومی در تأمین بهداشت عمومی اتخاذ کرد، در بازسازی اقتصادی جهانی به جنبه‌ها و ابعاد اجتماعی توجه و تأکید خاص کرد، وام‌های بین‌المللی را به نحو بهتری اداره نمود و آن‌جا که تحمل بار وام برای کشوری فوق طاق است، آن وام را منسوخ کرد، قواعد و نظام کنترلی برای امور مالی - اعتباری جهان در سطح فوق ملی به وجود آورد، ضمن تجدید نظر در مفهوم کار، سیاست‌های عمومی برای خلق امکانات اشتغال اتخاذ نمود، در سطح فوق دول استانداردهای کار را تنظیم و القاء کرد، اولویت بیشتری به امنیت فرهنگی داد و ضوابط اخلاقی برخورد فرهنگ‌ها را تعیین کرد، و روش سرمایه‌گذاری در جهان اخلاقی را ارج و قدر نهاد. به همین قیاس تدابیر تفصیلی زیر عنوانین ذیل پیشنهاد شده که می‌توان در جدولی در صفحات ۳-۴۲۲ کتاب او مطالعه نمود.

دوم: تقویت و ترویج برابری اجتماعی.

سوم: تقویت و ترویج دموکراسی.

چهارم بهره‌گیری صحیح از امکانات منجمله در عرصه‌ی تکنولوژی و مدیریت.

پنجم: مواجهه با چالش‌ها از جمله چالش نئولیبرالیسم و قدرت سرمایه‌های عظیم و نیز مقاومت در برابر تسلط امریکا بر سیاست‌های عمومی در

سطح جهان و همچنین تغییر دل‌بستگی به افسانه‌ی وستفالی، یعنی حاکمیت ملی و نظایر آن چالش‌ها.

هنگامی که به گفتگو در مورد طرح آئین بهائی برای نظم جهانی فردا و مدنیت آینده می‌پردازیم، ملاحظه خواهد شد که بسیاری از این تدابیر مورد نظر آئین جدید بوده است.

پس اگر می‌توان جهانی شدن را عادلانه‌تر، انسانی‌تر، دموکراتیک‌تر و معطوف به حفظ کیفیت زندگی و محیط زیست، متکی بر سیاستی ناظر به نفع عامه و نه فقط سود بانکداران و صاحبان اوراق سهام بهادار، مقید به ضوابط کنترل فوق ملی جریان‌های مالی - اعتباری، ناظر به احترام فرهنگ‌های ملی در عین تأکید بر میراث‌های مشترک و نیز اصول عمومی و اخلاقی کرد، در آن صورت به جای بدبینی و مبارزه با این پدیده‌ی فراگیر، باید به اصلاح آن و جهت درست دادن به آن کوشید.

فصل پنجم

دیانت بهائی نخستین مبشر یک نظام جهانی

دیانت بهائی که با طلوع آئین بابی آغاز شد (۱۸۴۴) و اینک بیش از یک صد و شصت سال از عمرش گذشته است، در زمانی تولد یافت که هنوز در اندیشه‌ی متفکران تصویری از جهان به عنوان یک واحد گسترده ژئوپلیتیک مطرح نبود. بخشی از کره‌ی زمین ناشناخته بود و آن بخش هم که مورد شناسایی قرار گرفته بود، به علت بُعد فواصل و ابتدایی بودن وسایل نقلیه، دور از اذهان تجسم می‌شد. می‌بایست قرنی بگذرد و وسایل حمل و نقل و سفر سریع‌السير در میان آید و سراسر کره‌ی ارض مکشوف شود و به خصوص مسافرت به فضا و کره‌ی ماه اجازه‌ی رؤیت کره‌ی زمین را به عنوان منظومه‌ی واحد به بشر بدهد، تا معنای درست عباراتی که حضرت بهاء‌الله در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم به صراحت فرموده بودند، برای جامعه‌ی بشری معلوم شود، مثلاً وقتی فرمودند: «این شبر عالم یک وطن و یک مقام است»^۱ و یا «عالم یک وطن

^۱ کلمات فردوسیہ.

و یک قطعه مشاهده شود»^۱ و یا «اگر حکما و عرفای مشفق ناس را آگاه نمایند،
جمع عالم قطعه‌ی واحده مشاهده گردد»^۲.

حضرت بهاءالله به این گفتار اکتفا نکردند که با نظری فراگیر همه‌ی
کره‌ی مسکون را به منزله‌ی قطعه‌ی واحده می‌توان دید، بلکه لزوم قطعی
برقراری نظم‌ی تازه را، نظم‌ی دنیا شمول را، پیش‌بینی کردند و فرمودند: «آثار
هرج و مرج مشاهده می‌شود، چه که اسبابی که حال موجود است، به نظر موافق
نمی‌آید. از حق جل جلاله می‌طلبیم که اهل ارض را آگاه نماید و عاقبت را به
خیر منتهی فرماید و به آن چه سزاوار است، مؤید دارد»^۳.

«اسباب» در این عبارات دقیقاً به معنی نظم و ترتیبی است که مورد بحث
ماست. زمان حیات آن حضرت دوره‌ی غلیان احساسات ملیت‌پرستی و تشکل
تدریجی ملت‌ها و دولت‌های ملی در اروپا بود و لذا آن حضرت تشخیص خود
را از مشکل عالم ناگفته نهنداند که نظم آن زمان موافق نیازها و مقتضیات دوران
جدید تاریخ بشری نیست و بدان می‌ماند که بخواهند جامعه‌ی کودک‌کی را بر
اندام‌های ورزیده‌ی ستر جوانی یل به زور بیوشانند.

«خردمندان، گیتی را چون کالبد مردمان دانسته‌اند، چنان که او را پوشش
باید کالبد گیتی را هم پوشش داد و دانش شاید. پس کیش جامعه‌ی اوست،

^۱ اشراقات.

^۲ لوح مقصود.

^۳ لوح مقصود.

هرگاه کهنه شود، به جامه‌ی تازه او را بیاراید. هرگاهی را روش جداگانه سزاوار. همیشه کیش یزدانی به آن چه شایسته آن روز است، هویدا و آشکار.^۱ در زبان فارسی یا عربی این زمان، کلمه‌ی «نظم» به مفهوم امروزی که سیستم یا سازمان کلی باشد، به کار نمی‌رفت. معذک در کتاب اقدس که مهم‌ترین آثار آن حضرت و نوعی منشور نظم بهائی و مدنیت جهانی توصیف شده، به سال ۱۸۷۳ فرموده‌اند (به عربی) که: «نظم عالم از این نظم اعظم [یعنی نظم نوین بهائی] مضطرب و متشنج شد و ترتیبات امور دچار اختلاف و پریشانی گردید، از این نظم بدیع که چشم عالم شبه آن را ندیده است.»

مبنای نظم بدیع جهانی آن حضرت چه بود؟ اندیشه‌ی وحدت عالم انسانی و صلح عمومی و برادری جهانی که مکرراً به این عبارت یا مشابه آن بیان فرموده‌اند: «سراپرده‌ی یگانگی بلند شد، به چشم بیگانگان یکدیگر را مینید. همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار. لیس الفخر لمن یحب الوطن، بل لمن یحب العالم.»

حضرت بهاءالله از هر فرصتی که دست می‌دهد، بهره می‌گیرند تا جلوه‌های مختلف این نظم جدید را به معاصران خود تفهیم کنند، مثلاً در لوح بشارات، ضمن بشارت سوم می‌فرمایند: «از قبل از قلم اعلی [یعنی قلم حضرت بهاءالله] این حکم جاری: حضرات ملوک ایدهم الله و یا وزرای ارض مشورت نمایند و یک لسان از السن موجوده و یا لسان جدیدی مقرر دارند و در مدارس

^۱ حضرت بهاءالله، یاران پارسی، ص ۴۲.

عالم اطفال را به آن تعلیم دهند و همچنین خط. در این صورت ارض قطعه واحده مشاهده شود.^۱

جلوه‌ی دیگر این نظم عالمگیر معاشرت دوستانه میان اهل ادیان است: «اصحاب صفا و وفا باید با جمیع اهل عالم به روح و ریحان معاشرت نمایند، چه که معاشرت سبب اتحاد و اتفاق بوده و هست و اتحاد و اتفاق سبب نظام عالم و حیات امم است.»^۲

جلوه‌ی دیگر این نظم، گفتگوی سازنده و داد و ستد احترام آمیخته میان تمدن‌هاست. مثلاً وقتی در لوح طرازات شرقیان را تشویق به اقتباس علم و صنعت از غرب می‌کنند، در عین حال به دانایان امم از جمله در مغرب زمین یادآور می‌شوند که دین سبب نظم جهان است و سستی ارکان آن سبب هرج و مرج اخلاقی و معنوی و اجتماعی و تذکار می‌دهند که دین محض اتحاد اهل عالم است. بیان مبارک در کلمات فردوسیة چنین است: «قلم اعلی در این حین مظاهر قدرت و مشارق اقتدار، یعنی ملوک و سلاطین و رؤسا و امرا و علما و عرفا را نصیحت می‌فرماید و به دین و تمسک به آن وصیت می‌نماید. این است سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان [یعنی همه‌ی سکنه‌ی ارض]. سستی ارکان دین سبب قوت جهال و جرأت و جسارت شده. به راستی می‌گوییم، آن چه از مقام بلند دین کاست، بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالأخره

^۱ لوح بشارت.

^۲ لوح طرازات.

هرج و مرج است.» و شبهه نیست که در این جا وجهی نظر آن حضرت خصوصاً بزرگان عالم غرب است که در جوامع خود از قرن نوزدهم به این سوی با پدیده‌ی گسترده‌ی بی‌دینی روبرو بوده‌اند.

تأکید در مورد برقراری صلح و خلع سلاح عمومی یا تقلیل اسلحه‌ی جنگی جلوه‌ی دیگری از نظمی است که حضرت بهاء‌الله به عالم انسانی توصیه فرموده‌اند. در لوح اشراقات آمده: «جمیع را به صلح اکبر که سبب اعظم است، از برای حفظ بشر امر نمودیم. سلاطین آفاق باید به اتفاق به این امر که سبب بزرگی است از برای راحت و حفظ عالم، تمسک فرمایند.»

و در لوح مقصود می‌فرمایند: «لابد بر این است، مجمع بزرگی در ارض برپا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع مفاوضه در صلح اکبر نمایند و آن این است که دول عظیمه برای آسایش عالم به صلح محکم متشبث شوند و اگر مَلِکی بر مَلِکی برخیزد، جمیع متفقاً به منع قیام نمایند. در این صورت عالم محتاج مهمات حریبه و صفوف عسگریه نبوده و نیست، الأ علی قدر یحفظون به ممالکهم و بلدانهم. این است سبب آسایش دولت و رعیت و مملکت.» هم در خطاب به ملکه‌ی ویکتوریا تأکید می‌کنند که باید با تقلیل تسلیحات، وسایل راحت خلق را که زیربار مالیات پشتشان خم شده، فراهم کرد:

«یا معشر الملوک انا نراکم فی کل سنة تزادون مصارفکم و تحملوها علی الرعیه ان هذا الا ظلم عظیم. اتقوا زفرات المظلوم و عبراته و لاتحملوا علی الرعیه فوق طاقتهم و لاتخربوهم لتعمیر قصورکم... لما نبذتم الصلح الاکبر عن

ورائکم تمسکوا بهذا الصلح الاصغر لعلّ به تصلح امورکم و الذین فی ظلمکم... ان اصلحوا ذات بینکم اذاً لا تحتاجون بکثرة العسکرو مهماتهم الا علی قدر تحفظون به ممالکم و بلدانکم... ان اتحدوا یا معشر الملوک به تسکن اریاح الاختلاف بینکم و تستریح الرعیه و من حولکم ان انتم من العارفين. ان قام احدٌ منکم علی الآخر قوموا علیه. إن هذا الا عدلٌ مبین.»^۱

استقرار وحدت عالم انسانی فقط نمی‌تواند بر توافق‌های سیاسی مبتنی باشد. باید دل‌ها را به هم نزدیک کرد، تعصبات قومی و مذهبی را از میان برداشت، افراد را در فلسفه‌ی شهروندی جهانی تربیت کرد، اصلاح عالم و تأمین آسایش امم را هدف زندگی و مساعی فرد فرد مردم قرار داد و اینها اموری است که از آغاز مطمح نظر حضرت بهاءالله بوده و گواه آن دلالات و رهنمودهایی است که به شرح زیر در آثار مبارکه‌ی آن حضرت می‌توان یافت:

۱- انسان بزرگ است، همتش هم باید بزرگ باشد در اصلاح عالم و آسایش امم.^۲

۲- از یگانگی چشم بردارید و به یگانگی ناظر باشید و به اسبابی که سبب راحت و آسایش عموم اهل عالم است، تمسک جوئید.^۳

^۱ کتاب مبین، آثار قلم اعلی، جلد اول، ص ۵۸.

^۲ لوح مقصود.

^۳ کلمات فردوسیة.

۳- باید از شما ظاهر شود، آن چه که سبب آسایش و راحت بیچارگان روزگار است.^۱

۴- فضل الانسان في الخدمة و الكمال، لا في الزينة و الثروة و المال.^۲

۵- ليس الفخر لِحَبِّكُمْ انفسكم بل لِحُبِ ابناء جنسكم.^۳

۶- نزاع و جدال را نهی فرموده، نهياً عظيماً في الكتاب.^۴

۷- مقصود از کتاب‌های آسمانی و آیات الهی آن که مردمان به راستی و دانایی تربیت شوند که سبب راحت خود و بندگان شود. هر امری که قلب را راحت نماید و بر بزرگی انسان بیفزاید و ناس را راضی دارد، مقبول خواهد بود.^۵

حضرت بهاءالله اهمیت مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی را در عصر تازه‌ای که به ظهور آن حضرت افتتاح شد، پیش‌بینی فرموده‌اند. لذا هم در وصف آن عباراتی قوی به کار برده‌اند، چون «فی الحقیقه [روزنامه] مرآت جهان است. اعمال و افعال احزاب مختلف را می‌نماید، هم می‌نماید و هم می‌شنواند»، و هم وظایف اصحاب مطبوعات را مشخص کرده‌اند که باید «از غرض نفس و

^۱ لوح دنیا.

^۲ لوح حکمت.

^۳ لوح حکمت.

^۴ کتاب عهدی.

^۵ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، شماره ۱۰۱.

هوی مقدس باشد و به طراز عدل و انصاف مزین و در امور به قدر مقدور تفحص نماید، تا بر حقیقت آن آگاه شود.^۱ و در لوح مقصود مبسوطاً آداب سخن‌وری و سخن‌پروری را تشریح کرده‌اند که کلام باید معتدل، صمیمی، صادق، بی‌غرض، متوجه و متذکر به مقتضیات اوقات و نفوس و در جهت تربیت خلق و مقرون به مدارا و حکمت باشد، تا بتواند عالم را مسخر کند و مفتاح اعظم برای ابواب قلوب گردد.

نظمی که حضرت بهاء‌الله به تأسیس آن عطف نظر فرموده‌اند، ناچار بر پایه‌ی اعتدال متکی است که به فرموده‌ی آن حضرت، می‌باید در جمیع امور به آن، یعنی اعتدال، ناظر بود: «چو هر امری که از اعتدال تجاوز نماید، از طراز اثر محروم مشاهده شود، مثلاً حریت و تمدن و امثال آن، مع آن که به قبول اهل معرفت فائز است، اگر از حد اعتدال تجاوز نماید، سبب و علت ضُرّ گردد.»^۲

اعتدال در تمدن، طبعاً بدین معنی است که نه در مادیت صرف مستغرق شود و نه منحصرأ به روحانیت خالص تکیه کند، نه فقط تکیه‌گاهش علم بدون دین باشد و نه پایه‌اش بر دین بدون علم و چنان که أسوالد اشپنگلر در نقد تمدن غرب گفته است (کتاب انحطاط غرب که حدود بیست سال بعد از صعود حضرت بهاء‌الله انتشار یافت) روحیه‌ی آپولونی اعتدال را بر روحیه‌ی فاستی تهور بیش از حد و حساب ترجیح دهد و تفضیل نهد.

^۱ لوح طرازات.

^۲ لوح مقصود.

حضرت بهاء‌الله یک لوح تمام را در اواخر ایام حیات عنصری خود به این موضوع تخصیص دادند که آئین بهائی از بسیاری ناهنجاری‌های نظم قدیم و سنتی دینی مبراست، (لوح بشارات) لوحی که احتمالاً توسط صحابه‌ی آن حضرت برای پرفسور ادوارد براون و ویکتور روزن فرستاده شده.^۱ از جمله‌ی این ناهنجاری‌هاست حکم جهاد، حکم نهی قرائت کتب دیگران، حکم انزوا و عزلت‌گزینی بعضی از روحانیون و عرفا، پرهیز از ازدواج نزد کشیشان آئین کاتولیک یا حکم اعتراف و اقرار به گناه و طلب بخشایش نزد سایر خلق (از جمله کشیش‌ها) و رسوم و احکامی از این قبیل که هم خلاف اصل اعتدال است و هم مطلقاً با مقتضیات و شرایط جهان امروزی نمی‌خواند و این ترک و طرد ناهنجاری‌های گذشته گواه روشنی است بر آن که آئین بهائی بنیادگذار نظام دینی تازه‌ای است. نفس این که دیانت بهائی فاقد قشر و طبقه‌ی مخصوص روحانی اعم از ملا، کشیش، ربا، دستور و نظایر آنهاست، تازگی این آئین را که به دوره‌ی بلوغ بشریت مربوط می‌شود، معلوم می‌دارد و تجلیل مقام انسان و پشتیبانی از حکومت دموکراتیک پارلمانی (لوح دنیا) و حمایت از حقوق افراد بشر (منجمله در الواح خطاب به ملوک) روشن می‌کند که حضرتش خط بطلان بر نظام متحجر سلسله مراتبی ادیان گذشته کشیده‌اند (از جمله نظام پاپی مذهب

^۱ ر. ک. مقاله کریستوفر باک و یولی آوانسیان (ترجمه) در شماره‌های اکتبر نوامبر مجله‌ی پیام بهائی،

کاتولیک، نظام اسقف اعظم آئین ارتدکس، خلافت اسلامی، مرجعیت تقلید شیعی، نظام کاست هندوی و همانند آن).

هرچند مقایسه‌ی دیدگاه یک مظهر الهی با آرای یک فیلسوف، هر قدر برجسته باشد، حکم قیاس مع الفارق را دارد، معذکک برای آن که عظمت و جامعیت نظرات حضرت بهاءالله که به پاره‌ای از آنها در زمینه‌ی صلح و وحدت جهان اشارات رفت، بهتر دستگیر شود، اگر مجملی در باره‌ی طرح صلح پایدار یا جاویدان اثر امانوئل کانت (۱۸۰۴ - ۱۷۰۲) که از اعظم فلاسفه‌ی عالم محسوب می‌شود، بیان کنیم، مفید خواهد بود، اثری که در سال ۱۷۹۵، یعنی ۲۲ سال قبل از تولد حضرت بهاءالله منتشر شد. به نظر او ترجمان قانونی یک جامعه، همان دولت است و اول وظیفه‌ی دولت برقراری صلح داخلی است و این کار از طریق ایجاد یک دستگاه قضایی منطبق بر هدف‌های جامعه عملی می‌شود و چون نظام قانونی بر پایه‌ی فکر «قرارداد اجتماعی»^۱ بنیادگذاری شده و چون جمهوریت است که به عنوان یک شکل حقوقی می‌تواند این فکر را تحقق عملی بخشد، لذا این نظام جمهوری تنهاست که می‌تواند، ضامن احترام به آزادی‌های مورد شناسایی قانون باشد و در نتیجه صلح داخلی را تضمین کند،

^۱ Le Contrat social فکری که ژان ژاک روسو عنوان کرد که مردم در برابر دولت از یک قسمت حقوق و آزادی‌های خود به رضایت می‌گذرند، بدین اطمینان که دولت بقیه‌ی حقوق و آزادی‌های آنان را ضمانت کند.

اما ملت‌ها به عنوان دول (States) در مقابل یگدیگر گویی در حالت طبیعت، یعنی حالت تنازع بقا قرار گرفته‌اند و به عبارت دیگر، همواره در برابر تهدید به جنگ واقع شده‌اند. از این جهت لازم است که هر دولتی برای حفظ امنیت خود از دول دیگر بخواهد که همانند روابطی که بین شهروندان در داخل یک کشور قانوناً برقرار شده و ضامن حق هر فردی است، با این دولت نوعی همبستگی و اشتراک به وجود آورند و بدین منظور خوب است که در بالای تقسیم‌بندی ممالک به دولت‌های مختلف یک فدراسیون ملت‌ها تشکیل شود و ضمن احترام به استقلال هر ملت، ضامن حقوق هر یک باشد. این فدراسیون موجب برقراری پیوند پایدار صلح می‌شود که فرق دارد با عهدنامه‌ی صلح که در پایان جنگ‌ها به امضا می‌رسد. چون عقل توسل به جنگ را محکوم می‌کند، ایجاد یک حالت پایدار صلح از واجبات است. به عقیده‌ی کانت تنها از راه حقوقی نمی‌توان روابط بین‌المللی مسالمت‌آمیز به وجود آورد. اگر هدف عالم انسانی را یک هدف اخلاقی بدانیم، ناچار باید سیاست تابع اخلاق شود و اراده‌ی نیل به یک حالت جهان‌شمول را به حیّز عمل درآورد. تحقق اندیشه‌ی صلح پایدار یا جاویدان تنها می‌تواند موضوع یک وظیفه‌ای باشد که بر وجدان همه‌ی کسانی که روابط بین دول را تنظیم می‌کنند، فرمانروایی کند. پس اول باید خرد و عدالت را به کرسی نشاند، تا آن که هدف مطلوب که صلح است، حاصل آید. پس از نظر کانت فکر صلح جاویدان، ناشی از عقلانیت اخلاقی است. حال در مقایسه با آثار حضرت بهاء‌الله گوئیم که حضرت بهاء‌الله در خطابات

خود به ملوک و رؤسای عالم، انگشت بر روی عقلا نیت (به معنی مصلحت) و اخلاق (احترام به حیات و کرامت امت‌ها) هر دو می‌گذارند، ولی به این دو اکتفا نمی‌کنند و دین را به اعتبار جنبه‌ی پیوند بخش آن وارد معرکه می‌کنند: «ان ربکم الرحمن یحبّ ان یری من فی الاکوان کنفس واحده و هیکل واحد. دین الله و مذهب الله از برای حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت عالم است.»^۱ و همچنین به جای یک فدراسیون ملت‌ها از نوع جامعه‌ی اتفاق ملل (League of Nations) یک نظام استوار حکومت جهانی و خلع سلاح عمومی و همکاری در پیشرفت و آبادانی، بسی نیرومندتر از سازمان ملل متحد (United Nations) را توصیه می‌کنند و در عین حال پرورش شهروندان جهانی و ایجاد یک جامعه‌ی به هم پیوسته‌ی جهان شمول مرکب از افراد صلح دوست و مهرورز و عاری از تعصب را مطمح نظر قرار می‌دهند.

قبلاً بیان مبارک را در لوح ملکه‌ی ویکتوریا خطاب به معشر ملوک نقل کردیم. در آن هم بر مصلحت اندیشی تأکید شده است، یعنی احتراز از هزینه‌های سنگین نظامی که مانع عمران و ترقی می‌شود و هم بر احترام به حیات و کرامت انسان‌ها (به تستریح الرعیه و من حولکم عین عبارت آن حضرت است).

در مورد نقش دین در صلح، عباراتی چند از آن حضرت مضافاً نقل می‌شود:

^۱ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، شماره‌های ۱۰۷ و ۱۱۰.

«این مظلوم اراده نموده فساد و نزاع و اختلاف و تفریق را به قوهی ملکوتی از ما بین احزاب عالم بردارد و نظر به این امر خطیر عظیم، مکرر به زندان رفته و تحت سلاسل و اغلال، ایام و لئالی گذرانده.»^۱

«این مظلوم آن چه ذکر نموده، مقصودش اثبات مقام و شأنی از برای خود نبوده، بل اراده آن که به کلمات عالیات، نفوس را به افق اعلیٰ جذب نمایم و مستعد کنیم از برای اصغای آن چه که سبب تنزیه و تطهیر اهل عالم است از نزاع و جدالی که به واسطه‌ی اختلاف مذاهب ظاهر می‌شود.»^۲

«ای احزاب^۳ مختلفه، به اتحاد توجه نمایید و به نور اتفاق منور گردید. لوجه الله در مقری حاضر شوید و آن چه سبب اختلاف است، از میان بردارید، تا جمیع عالم به انوار نیر اعظم فائز گردند و در یک مدینه وارد شوند و بر یک سریر جالس. این مظلوم از اول ایام الی حین، مقصودی جز آن چه ذکر شد، نداشته و ندارد.»^۴

در مورد نظام تشکیلاتی آینده، خصوصاً مبین منصوص، یعنی شارح کلام حضرت بهاءالله، حضرت شوقی ربانی بودند که در تویق تولد مدنیت جهانی (۱۹۳۶) هم وصف جامعه‌ی آینده و هم توصیف نظام حاکم بر آن را کرده‌اند:

^۱ مجموعه‌ای از الواح، ص ۱۶۷.

^۲ همان کتاب، ص ۴۰.

^۳ کلمه‌ی حزب / احزاب در آثار حضرت بهاءالله به معنی گروه‌ها، جماعات، جمعیت‌هاست، اعم از مذهبی - قومی و نظایر آن و نه لزوماً گروه‌ای سیاسی و احزاب به معنی امروزی کلمه.

^۴ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، شماره‌ی ۱۱۱.

«یک جامعه‌ی متحد جهانی که در آن تمام ملل و نژادها و ادیان و طبقات کاملاً و پیوسته متحد گشته و در عین حال استقلال دول عضوش و آزادی و ابتکار اعضای مرکب‌اش تماماً و یقیناً محفوظ مانده باشد.»^۱

و نیز: «در چنان جامعه‌ای یک نظام فدرالی جهانی برقرار گردد که بر جمیع بلاد حکومت نماید.»

مهمترین تعلیم اخلاقی حضرت بهاء‌الله برای دنیای امروز از یک طرف بردباری و شکیبایی است و از طرف دیگر مهربانی و خیرخواهی در حق همه‌ی مردم. خشونت به هر شکل باشد، چه زبانی، چه بدنی، چه روانی و غیر آن، در این آئین به کلی مردود است، حتی کبر و غرور و بر دگران برتری جستن و تحمیل فکر و عقیده‌ی خود بر سایرین کردن، مقبول این امر مبارک نیست. چنان که حتی در مورد تبلیغ دیانت بهائی به پیروان خود فرموده‌اند: «آن چه دارید، بنمایید، اگر مقبول افتاد، مقصود حاصل، والا تعرض باطل» و در لوح اتحاد از قلم آن حضرت آمده که ذکر برتری و بهتری و کهتری که به میان آمد، عالم خراب شد.^۲

^۱ نظم جهانی بهائی، ص ۱۶۵.

^۲ نشان بارز این مطلب سرنوشت مسیحیت است که وقتی به دنبال کسب قدرت رفت و حتی از استعمار پشتیبانی کرد، به کلی ماهیت روحانی خود را از دست داد. (ر. ک. سر مقاله‌ی مجله جهان ادیان، به قلم فردریک لونوار، مدیر مجله که می‌گوید، از مسیحیت فقط کتاب انجیل مانده و بس و پیام اصلی آن حضرت که محبت و شفقت بود، عملاً فراموش شده است.)

Le monde des religions, No. 43

La chrétienté est morte, Vive l'évangile, F. Le Noir.

نقل بیانی چند از حضرت بهاءالله در این مورد مناسب است: «با یکدیگر در کمال رحمت و محبت و رأفت سلوک نمایید. اگر خلافی از نفسی صادر شود، عفو فرمایید. با کمال حب او را متذکر دارید. سخت نگیرید و بر یکدیگر تکبر و عجب نکنید.»^۱

«از افتخار که سبب اختلاف است، بگذرید و به آن چه علت اتفاق است، توجه نمایید.»^۲

«انسان از برای اصلاح عالم آمده است، باید لوجه الله به خدمت برادران خود قیام نماید. از قبول باید مسرور شود به این که برادرش به نعمت جاودانی فائز شده، والا از حق هدایت او را طلب نماید. من دون آن که طرف مقابل از او بغضی و یا گریه احساس کند.»^۳

«آسمان خرد به دو آفتاب روشن: بردباری و پرهیزکاری.»^۴

«اعتساف شأن انسان نبوده و نیست. در کل احوال باید به انصاف ناظر باشد و به طراز عدل مزین.»^۵

^۱ گلزار تعالیم بهائی، ص ۲۱۵.

^۲ همان کتاب، ص ۳۴۴.

^۳ یاران پارسی، ص ۳۹.

^۴ لوح مقصود.

^۵ همان لوح.

نظمی که حضرت بهاءالله در پی تأسیس آن هستند، موعود همه‌ی ادیان گذشته بود که هر یک به زبانی به وصف آن پرداخته‌اند و به فرموده‌ی خود آن حضرت، اینک زمان تحقق عینی آن فرا رسیده است. در تورات من جمله در کتاب اشعیا نبی از نظم موعود چنین سخن رفته است: «و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت.»^۱

«جهان از معرفت خدواند پر خواهد بود، مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند.»^۲

و در مکاشفات یوحنا پس از پیش‌بینی نزول آسمانی جدید و خلقت زمینی جدید که نشان تازه شدن همه چیز در آینده‌ی دور است. گفته شده که: «اینک خیمه‌ی خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود... و خدا هر اشکی از چشمان ایشان پاک خواهد کرد و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود.»

و در قرآن کریم واژگونی نظام کیهانی که بشارت تغییرات بنیادی در حیات بشری است، مطرح شده و در احادیث از برقراری عدل بر پهنه‌ی جهان نوید داده شده است که این جمله به رمز و اشاره برقراری نظم جدید جهان شمولی را در «آخرالزمان» حکایت می‌کند، یعنی همان نظمی که وقوع آن را در همین دنیای بشری حضرت بهاءالله قطعی الحصول دانسته‌اند:

^۱ باب ۲، آیه ۴.

^۲ باب ۱۱، آیه ۹.

«امروز عظیم است، چه که در جمیع کتب به یوم الله معروف. جمیع انبیاء و اصفیاء طالب لقای این یوم بدیع بوده‌اند و همچنین احزاب مختلفی ارض.»^۱

«میقات امم منقضی شد و وعده‌های الهی که در کتب مقدسه مذکور است، جمیع ظاهر گشت.»^۲

«امروز کیش یزدان پدیدار، جهاندار آمد و راه نمود. کیش نیکوکاری و آئینش بردباری. این کیش زندگی پاینده بخشد و این آئین مردگان را به جهان بی‌نیازی رساند. این کیش و آئین دارای کیش‌ها و آئین‌هاست. بگیرید و بدارید.»^۳

«بگو ای دوستان، خود را از دریای بخشش یزدانی دور ننمایید، چه که او بسیار نزدیک آمده، آن که پنهان بود، آمده و خوب آمده. بر یک دستش آب زندگانی و بر دست دیگر فرمان آزادی.»^۴

«این همان روشنی است که در نامه‌های آسمانی به آن مژده داده شد. اگر کردکار بخواهد، دل‌های مردمان روزگار را به گفتار نیک پاک و پاکیزه کند و خورشید یگانگی بر جان‌ها بتابد و جهان را تازه نماید.»^۵

^۱ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، شماره‌ی ۷.

^۲ شماره‌ی ۱۰.

^۳ لوح هفت پرسش.

^۴ یاران پارسی، ۱۷-۱۸.

^۵ لوح مانکچی صاحب.

«عالم منقلب است و انقلاب او یوماً فیوماً در تزايد و وجه آن بر غفلت و لامذهبی متوجه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد. به شأنی که ذکر آن حال مقتضی نه و مدتی بر این نهج می رود و اذا تمت المیقات ظهر بغتة ما ترتعد به فرائض العالم اذا ترتفع الاعلام و تغرد العنادل علی الافنان»^۱، عباراتی که هم فساد روزافزون تمدن مادی را پیش بینی می کند و هم سقوط آن و ظهور و استقرار نظم جهان آرای الهی را که پشت عالم از آن به لرزه درخواهد آمد، چنان که در کتاب اقدس ذکرش رفت و صریح تر از آن این بیان مبارک است که در خاتمه‌ی این فصل می آوریم: «زود است، بساط عالم جمع شود و بساط دیگر گسترده گردد. ان ربك لهو الحق علام الغیوب»^۲.

^۱ نظم جهانی بهائی، ص ۴۶.

^۲ همان کتاب، ص ۹۸.

فصل ششم

تصویر مدنیت جهانی در آثار بهائی

هر یک از ادیان چنان که توینبی در تاریخ مفصل تمدن‌ها (A Study of History) معلوم داشته، منبع و منشأ تأسیس تمدنی جدید بوده‌اند، اما آئین بهائی - چنان که معلوم خواهیم داشت - نه فقط طرحی از مدنیت جهانی آینده ارائه کرده، بلکه موضوع تمدن، تمدن غرب، تمدن حقیقی، رابطه‌ی تمدن و دین و مباحث چند دیگری از این گونه در آثار آن آئین مورد بحث قرار گرفته که در نتیجه می‌توان آراء بهائی را با نظرهای همه‌ی متفکرانی که در تاریخ و فلسفه‌ی دگرگونی تمدن‌ها اندیشیده‌اند چون اسوالد اشپنگلر، توینبی، سوروکین و بسیاری دیگر مقایسه کرد.

از جمله آثار حضرت بهاءالله، آنها که بیش از همه در تصویرنگاری آینده نقشی داشته‌اند، خصوصاً کتاب اقدس و الواح متمم یا مکمل آن هستند که بر نام هفت لوح از آن میانه هم حضرت ولی امرالله، و هم حضرت عبدالبهاء تکیه کرده‌اند: الواح بشارات، طرازات، تجلیات، کلمات فردوسی، لوح دنیا، اشراقات، لوح مقصود که تقریباً همه در سال‌های آخر حیات عنصری حضرت بهاءالله عز نزول یافته‌اند و در مورد آنها حضرت ولی امرالله در توفیق قرن بدیع (God

(Passes By) می‌فرمایند^۱ که: «این اسفار جلیله که از آثار عظیمه و اخیره‌ی قلم خستگی‌ناپذیر جمال اقدس ابهی محسوب، در عداد اعلی و ابهی ثمرات جنیه‌ی آن خزانه علم الهی و هدف غایی و کمال نهایی رسالت چهل ساله‌ی آن جمال مبین است.» و اصطلاح «منشور مدنیت جهانی» را همان حضرت (حضرت ولی امرالله) برای کتاب اقدس و لزوماً الواح متمم آن متداول فرموده‌اند. در کتاب «نظم جهانی بهائی» آمده^۲ که: «کتاب اقدس (و الواح وصایای حضرت عبدالبهاء) به منزله‌ی گنجینه‌ی گرانبهای هستند که عناصر بی‌نظیر مدنیت الهیه را که تأسیسش مقصد اصلی دیانت بهائی است، در بر دارند.»

این که اشاره به مدنیت الهیه شده، از بابت بشارت آئین مسیحی است به آن که در رجعت مسیح، همان طور که عالم تئولوژی تیلهارد دوشاردن نیز تفصیلاً تشریح کرده، ملکوت الله بر زمین استقرار خواهد یافت، چه حضرت بهاءالله دعوی رجعت مسیح را دارند، البته در معنای روحانی آن.

مدنیت الهی که بنیادش در آثار حضرت بهاءالله نهاده شده، خود بر اساس یگانگی نوع بشر و صلح عمومی متکی خواهد بود و به فرموده‌ی حضرت ولی امرالله^۳ حصول وحدت عالم انسانی است که یگانه وسیله‌ی تأسیس ملکوت پدر آسمانی است که در دیانت عیسای مسیح پیش‌بینی شده، وحدت عالم انسانی

^۱ ص. ۴۳۲.

^۲ ص. ۸.

^۳ نظم جهانی بهائی، ص ۶۶.

است که یگانه راه تأسیس نظم جدید حضرت بهاءالله است، نظمی که جلوه‌ای از جلال و عظمت ملکوت ابهی را بر بسیط غیراء [یعنی کراهی ارض] نمایان می‌سازد. در همان کتاب نظم جهانی بهائی در صفحه‌ی ۱۰۱ آمده است: «امر حضرت بهاءالله که مقصد اقصایش اتحاد صوری و معنوی اقوام و ملل عالم است، آغاز دوران بلوغ نوع بشر محسوب می‌گردد... آئین بهائی را باید مظهر آخرین و عالی‌ترین مرحله‌ی تکامل عظیم حیات اجتماعی بشری در کراهی زمین دانست. پیدایش یک جامعه‌ی جهانی و اعتقاد وجدانی به یک وطن بودن عالم و تأسیس مدنیت و فرهنگ جهانی که باید با اولین مراحل عصر ذهبی دور بهائی مقارن باشد، هرچند از لحاظ اجتماعی بالاترین حد پیشرفت در سازمان یافتن جامعه‌ی بشری محسوب می‌شود، اما یقیناً ترقی بشر از لحاظ انفرادی بر اثر تحقق این جامعه‌ی جهانی متوقف نخواهد شد و الی غیرالنهاییه به پیشرفت و تقدم ادامه خواهد داد.»

و باز در صفحه‌ی ۵۶ آن اثر گرانقدر گفته شده که: «مقتضای زمان چنان است که یک حکومت اعلای جهانی ایجاد شود.» حضرت عبدالبهاء در رساله‌ی مدنیه فرموده‌اند: «این امر اعظم اقوام فی‌الحقیقه آفتاب امور جهان مدنیت و سبب فوز و فلاح و راحت و نجاح کل است» و بالأخره: «کیست که شک و شبهه نماید که تحقق بلوغ عالم انسانی فاتحه مدنیته جهانی است که نظیرش را چشم احدی ندیده و شبیه‌اش به تصور احدی در نیامده است.»^۱

^۱ همان کتاب، ص. ۱۶۹.

شرح محتوای هر یک از الواح هفت گانه‌ی مذکور و توضیح در مورد مطالب مندرج در کتاب مستطاب اقدس را نگارنده‌ی این سطور در چند مقاله‌ی خود در سفینه‌ی عرفان^۱ ارائه کرده است. آن چه در این جا مطرح نظر ماست، این است که مطالب عمده‌ی آثار نامبرده در مورد مدنیت آینده‌ی جهان چیست و ناچار بررسی دقیق مخاطبان آن الواح و سال نزول هر یک و جزئیات دیگر را به منابع مذکور احاله می‌کنیم.

ذکر لوح بشارات در رأس الواح مذکور مفید است، زیرا حضرت بهاءالله در آن بسیاری از احکام یا رسوم مهم ادیان سابقه را منسوخ می‌کنند و در حقیقت تصویر جدیدی از دین به مخاطبان خود از جمله پرفسور ادوارد براون و ویکتور روزن که در زمره‌ی دریافت کنندگان «بشارات» بودند^۲، ارائه می‌فرمایند. از جمله سنن منسوخه است: حکم جهاد، اندیشه‌ی نجاست پیروان ادیان سابقه، اعتراف به گناه در برابر کشیش یا هر انسان دیگر، انزوا و اعتکاف و در یوزگی و تکدی که در بعضی جوامع دینی مرسوم است، امتناع از یادگیری السنه خارجه، امتناع از احترام به حکام (نوعی حکومت ستیزی که در نزد شیعه

^۱ دفاتر پنجم و چهاردهم.

^۲ ر. ک. مجله‌ی پیام بهائی، شماره‌های اکتبر - نوامبر ۲۰۱۰.

وجود داشته)^۱، امتناع از کسب علوم و فنون غرب که بعضی از علمای اسلام تجویز و ترویج کرده‌اند و احکام و رسومی از این قبیل.

ضمن همان لوح حضرت بهاء‌الله بشارات مهمی در جهت مثبت، در مورد تعالیم خود به دنیا می‌دهند از جمله برقراری صلح اکبر، تأسیس بیت العدل، استقرار دموکراسی سلطنتی، تبدیل سلاح به اصلاح و رفع آئین فساد و جدال از میان مردم.

لوح طرازات حاوی بعضی اخلاقیات آئین جدید است، چون معاشرت با اصحاب ادیان سایره در کمال دوستی و مهربانی، بردباری و نیکوکاری و حسن خلق به طور کلی، رعایت انصاف و عدل، تعهد به امانت، حفظ و صیانت مقام خلق، عدم انکار اجر احدی از مردم و نیز به لزوم تحصیل علم و دانایی و اقتباس صنعت، یعنی تکنولوژی از غرب تأکید می‌کنند و البته چنان که در لوح دیگری، یعنی کلمات فردوسیة خواهیم دید، مرادشان از تکنولوژی فنون جنگی و «ساخت آلات جهنمیه» نیست، بلکه چیزی است که موجب رفاه زندگی و ترقی آدمیان شود.

لوح تجلیات بعضی مسائل کلامی را دربردارد که موضوع بحث کنونی ما نیست، چون لزوم معرفت مظهر الهی (نظر به آن که معرفت خدا، آفریدگار

^۱ چون علمای شیعه خود را نماینده و جانشین «امام زمان» که ولایت از آن اوست، تصور کرده‌اند.

جهان، غیر ممکن است) و ضرورت استقامت بر امر یعنی در عرصه‌ی ایمان و اهمیت درک درست معنای الوهیت. چون مخاطبان لوح خصوصاً اهل شرق هستند، حضرت بهاءالله بار دیگر لزوم تحصیل علوم و فنون را یادآور می‌شوند. باید متذکر بود که حضرت بهاءالله خود معیارهایی در تشخیص علوم مفیده که دستور بر کسب آنها فرموده‌اند، به دست داده‌اند که ذیلاً بدان اشارت می‌شود:

- «تحصیل علوم و فنون از هر قبیل جایز، ولکن علمی که

نافع است و سبب و علت ترقی عباد است.»^۱

- «علم به منزله‌ی جناح است از برای وجود و مرقعات است از

برای صعود. تحصیلش بر کل لازم، ولکن علمی که اهل

ارض از آن منتفع شوند، نه علمی که به حرف ابتدا شود و

به حرف منتهی گردد.» (نظیر بعضی مباحث مربوط به جادو،

علوم غیبی، پاره‌ای از بحث‌های کلامی ادیان سابقه^۲.)^۳

- «از علوم و فنون آن چه سبب منفعت و ترقی و ارتفاع مقام

انسان است، اطفال به آن مشغول گردند، تا رایحه‌ی فساد از

عالم قطع شود.»^۴

^۱بشارت.

^۲حضرت بهاءالله خود در لوح مقصود توضیح می‌دهند: اکثری از حکمای ایران عمرها به درس حکمت مشغولند و عاقبت حاصل آن جز الفاظی نبوده و نیست.

^۳لوح تجلیات.

^۴لوح مقصود.

و البته باید توجه داشت که در امر حضرت بهاء الله چنان که حضرت عبدالبهاء در خطابات مبارکه‌ی خود در جهان غرب توضیح داده‌اند، اصل تطابق و همکاری میان علم و دین، میان نظام عرفی و نظام دینی مطرح است و در این داد و ستد فکری و عملی آن چه نافع و مفید و موجب ترقی و ارتقاء انسان و انسانیت است، مورد تأکید واقع می‌شود، نه آن که دین با بعضی اندیشه‌های پیش‌ساخته مثلاً در رد اندیشه‌ی تکامل Evolution یا اعتقاد به شروع جهان هستی با خلقت آدم در شش هزار سال قبل و یا مرکزیت کره‌ی زمین، مانع پیشرفت دانش گردد. باید اضافه کرد که هرگز در هیچ یک از ادیان قبل این همه تجلیل از علم و دانایی و مرتبه‌ی علما و مطالعه و تحقیق نشده است که در امر بهائی:

- «فی الحقیقه کثر حقیقی از برای انسان علم اوست و اوست علت عزت و

نعمت و فرح و نشاط و بهجت و انبساط.»^۱

- «دانایی از نعمت‌های بزرگ الهی است، تحصیل آن بر کل لازم.»^۲

- «صاحبان علوم و صنایع را حق عظیم است بر اهل عالم.»^۳

^۱ لوح تجلیات.

^۲ طرازات.

^۳ تجلیات.

- «این مظلوم، حکما را دوست داشته و می‌دارد، یعنی آنان که حکمتشان محض قول نبوده، بلکه اثر و ثمر در عالم از ایشان ظاهر شده و باقی مانده. بر کل احترام این نفوس مبارکه لازم.»^۱

- «خرَد پیک رحمن است و مظهر اسم علاّم. به او مقام انسان ظاهر و مشهود.»^۲

- «زبان خرَد می‌گوید، هر که دارای من نباشد، دارای هیچ نه. از هر چه هست بگذرید و مرا بیابید. منم آفتاب بینش و دریای دانش.»^۳

هرچند دیانت بهائی فاقد قشر علماء، یعنی روحانیون حرفه‌ای است، اما تشویق فراوان به مطالعات علمی و تحقیقی در امر بهائی شده و در موارد مکرر، چه در کتاب اقدس و چه در لوح حکمت، حضرت بهاءالله مقام والای «علمای فی البهاء» را تصدیق می‌فرماید که عباراتی چند دالّ بر همین مطلب را ذیلاً می‌آوریم:

کتاب عهدی: «طوبی للامراء و العلماء فی البهاء. اولئک امنائی بین عبادی و مشارق احکامی بین خلقی.»

^۱ کلمات فردوسیّه.

^۲ کلمات فردوسیّه.

^۳ لوح مقصود.

لوح حکمت: «لا تسقطوا منزلة العلماء في البهاء ولا تصغروا قدر من يعدل بينكم من الامراء.»

و در لوح دنیا هم بعید نیست مطالب زیر مربوط به علماء فی البهاء یعنی محققان در امر بهائی باشد:

«علمای راشدین که به هدایت عباد مشغولند و از وساوس نفس اماره مصون و محفوظ، ایشان از انجم سماء عرفان نزد مقصود عالمیان محسوب. احترام ایشان لازم. ایشانند عیون جاریه و انجم مضیئه و اثمار سدره‌ی مبارکه و آثار قدرت الهیه و بحور حکمت صمدانیه.»

لوح کلمات فردوسیة شامل سه دسته مطالب است:

۱- دستورات اخلاقی که شامل اخلاقیات در یک دنیای جهان شمول است^۱،

۲- تعالیم اجتماعی،

^۱ که می‌دانیم دانشمندی چون هنس کونگ که در زمینه‌ی تقریب ادیان و مذاهب بسیار فعال است، به عنوان اخلاقیات جهانی در مجامع بین‌المللی مطرح کرده و کتابی بر اساس آن به تحریر آورده است:

Hans Küng and K.J.Kuschel: A Global Ethic, the Declaration of the Parliament of the World Religions, 1993.

نماینده‌ی دیانت بهائی هم در شمار امضا کنندگان اعلامیه‌ی مذکور بوده است.

۳- آن چه می توان ارشادات برای یک جهان متحد نامید.

از جمله مطالب دسته ی اول این رهنمودهاست:

- اتخاذ هر چه سبب اعتلاء مقام انسان شود.
- این که انسان باید مثمر ثمری باشد و به قول تنها اکتفا نکند.
- خشية الله.
- اهمیت عدل و بالاتر از آن فضل.

از جمله رهنمودهای دسته دوم است:

- لزوم اتحاد و اتفاق نفوس.
- اهمیت دین برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان.
- ارزش و اهمیت خرد و خردمندی
- لزوم اجرای داد (عدل) که مقصود از آن ظهور اتحاد است.
- اصل یگانگی نوع بشر و فضیلت خیر خواهی برای عموم نوع بشر.
- شروع تعلیم مدارس با تربیت روحانی، بدون تجویز تحریک تعصب جاهلی.
- لزوم خروج [اصحاب روحانیت] از انزوا و ریاضات و پرداختن به امور عالم المنفعه.
- احتراز از اختلاف.
- محبت و وداد بین عباد.

- استفاده‌ی صحیح از قوه‌ی متفکره.

و از مقوله‌ی سوم است توصیه‌ی لزوم رعایت اعتدال در همه‌ی امور من جمله در تمدن و آزادی:

- انتقاد تمدن غرب به خاطر ساخت آلات جهنمیه، یعنی سلاح‌های جنگی.

- اعلام آن که عالم یک وطن محسوب است.

- و توصیه به بیت العدل که قوه‌ای جهانی است به حفظ و صیانت عباد، اماء (زنان) و اطفال. (این مؤسسه که والاترین مؤسسه در تشکیلات بهائی است، هم باید در برقراری صلح عمومی مشارکت کند، هم در اتخاذ یک زبان بین‌المللی سهمی داشته باشد و هم در محافظت حقوق بشر، خصوصاً زنان و کودکان ایفای نقش کند).

لوح دنیا. چنان که عنوانش هم حکایت می‌کند، نظری به مسائل مهم در سطح فراگیر عالم دارد و به همین مناسبت در همان لوح توصیه می‌شود که «عالم‌بین باشید، نه خودبین» و حبّ عالم را با این عبارات توصیه می‌فرمایند: «باید از شما ظاهر شود، آن چه که سبب آسایش و راحت بیچارگان روزگار است. کمر همت را محکم نمایید، شاید بندگان از اسیری فارغ شوند و به آزادی رسند.» و یا: «به خود مشغول نباشید، در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید.

اصلاح عالم از اعمال طیبیهی ظاهره و اخلاق راضیه مرضیه بوده. ناصر امر، اعمال است و مُعینش اخلاق.» و یا: «لیس الفخر لمن یحبّ الوطن، بل لمن یحب العالم.»

در زمینه‌ی اخلاقیات چند صفت ارزنده مورد توجه قرار می‌گیرند:

- گرامی داشت مقام ادب،
- اهمیت دادن به استقامت،
- اهتمام در الفت و اتحاد،
- و به طور کلی توسل به جنود (سپاهیان) اخلاق به جای جنود ظاهری و
صوری.

در اجتماعیات و امور سیاسی این توصیه‌ها شایسته‌ی یادآوری است:

- مسئولیت بیت العدل اعظم بهائی در برقراری صلح و خلع سلاح
عمومی،
- اتخاذ خط و زبان بین‌المللی،
- توجه کامل به امر زراعت و سرنوشت زارعان،
- اختصاص پس‌اندازی از جانب اولیاء برای تعلیم و تربیت اطفال،
- ستایش نظام پارلمانی و سلطنتی انگلستان،
- یادآوری وظایف اخلاقی اصحاب مطبوعات.

محتوای لوح اشراقات هم از یک سو تعلیمات اخلاقی است و از سوی دیگر رهنمودهای اجتماعی - سیاسی.

از نوع اول است:

- توصیه پرهیزکاری و تقوی و امانت به مردم،
- ارج گذاری به تقوی به عنوان قائد و سردار جنود (سپاهیان) اخلاق،
- رعایت عدل و انصاف.

و از نوع دوم است:

- دستور برقراری صلح اکبر (خطاب به سلاطین)،
- لزوم نگهداری حرمت دین از جانب اهل ثروت و اصحاب عزت و قدرت،
- تأکید بر دو اصل مشورت و شفقت به عنوان بنیاد دموکراسی،
- لزوم معرفت «دولت‌ها (حکومات) از احوال مأموران خود و اعطای مناصب و مقامات به اندازه و مقدار،
- اتحاد زبان و خط واحد بین‌المللی،
- اهمیت خاص دادن به تعلیم و تربیت اطفال (که در نهایت هدف آن پرورش شهروندان جهانی است)،
- تفویض کل امور سیاسی به بیت العدل،
- یادآوری آن که دین محض اتحاد و سبب نظم عالم است،
- لزوم اتفاق دول و امم

- و در حاشیه این مباحث، حکم جواز منفعت معقول (ربح) روی وجوه که در مقابل ممنوعیت ربا در اسلام مطرح می‌شود و در حقیقت وجود نظام بانکداری را تجویز می‌کند.

لوح مقصود از مفصل‌ترین متممات کتاب اقدس است و حاوی مطالبی بس متنوع و در عین حال پراهمیت که از آن قبیل است:

- تأکید بر وجود استعدادات مکنون در انسان که باید به مدد تربیت به عرصه‌ی شهود آید.^۱

- اظهار نظری درست مخالف داروینیسیم اجتماعی، بدین معنی که حضرت بهاء‌الله صریحاً می‌فرمایند که کل برای اتحاد و اتفاق خلق شده‌اند.

- بُعد جهانی دادن به انسان، با این عبارت که انسان کسی است که به خدمت من علی الارض (یعنی همه‌ی ساکنان کره‌ی خاک) قیام نماید.
- یادآوری ارجحیت حب عالم نسبت به حب وطن. (جهان دوستی در برابر وطن پرستی)

^۱ در مقاله‌ای جداگانه (سفینه‌ی عرفان) نگارنده نظر خود را خاضعانه مطرح می‌کند که لوح مورد بحث را به عنوان یک منشور هومانیسیم جدید می‌توان تلقی کرد.

- تذکار آن که دین الله برای اتحاد عموم است (و نتیجه گیری منصوص حضرت عبدالبهاء از آن کلام که اگر دین سبب اختلاف شود، بی دینی بهتر است).

- بیان اهمیت خردمندی و تصدیق علو مقام انسان.

- دستور به تحصیل علوم نافع که عموم از ثمرات آن بهره مند شوند.

- تأکید بر آن که آسمان خرد به دو آفتاب روشن است: نیکوکاری و پرهیزکاری.

- تصریح آن که در جمیع احوال انسان باید به کاری پردازد که سبب امنیت و آسایش عالم است.

- یادآوری آن که بیان انسان باید هم به حکمت مقرون باشد و هم به اعتدال.

- و بالأخره اظهار امید به آن که همت انسان مانند مقام او بزرگ و بلند باشد در اصلاح عالم و آسایش امم.

به نظر نگارنده معیارهای اصلی شهروندی جهانی در این لوح مبارک آمده که ضرورتاً باید مرییان و معلمان به پرورش آن در نسل‌های نوحاسته همت گمارند.

لوح مقصود از جهت اصول مدنیت مطلوب مورد نظر حضرت بهاء الله هم بسیار گویاست. می‌فرمایند: «سراپرده‌ی یگانگی بلند شد، به چشم بیگانگان یک

دیگر را مینید.» اهمیت عدل و عقل هر دو را در حکومت عالم یادآور می‌شوند. رؤسای دول را به تشکیل مجمعی بزرگ برای عقد صلح پایدار و امنیتی تضامنی دعوت می‌فرماید. نقطه نظر آن حضرت حفظ منافع ملی تنها نیست، بلکه صریحاً می‌فرمایند: «عالم یک وطن محسوب و من علی الارض اهل آن» و در مورد کیفیت تمدنی که فردا باید بر جهان فرمانروایی کند، اصل اعتدال را در صدر خصوصیات آن قرار می‌دهند و هم مشورت و هم شفقت را به عنوان دو ستاره که در آسمان حکمت الهی می‌درخشند و البته فضای آن تمدن را روشن خواهند کرد، خاطر نشان می‌کنند. موضوع زبان و خط بین‌المللی در این لوح مبارک هم مورد تذکار واقع می‌شود.

نگاه سریعی که بر الواح متمم کتاب اقدس افکندیم، به خوبی معلوم می‌دارد که حضرت بهاءالله در کار ترسیم خطوط کلی یک نظام جدید و تمدن جدید جهان شمول هستند. اصول کلی که احکام کتاب اقدس بر آنها مبتنی است، همه شاخص نوع مدنیتی است که حضرت بهاءالله برای عالم انسانی مطلوب می‌دانند:

اولاً احترام به مقام ذاتی و کرامت بنیادی انسان چنان است که کتاب اقدس علاوه بر منع بردگی، نهی قتل، نهی غیبت و افتراء، نهی ترجیح خود بر همنوع خود، رسوم گذشته چون دست‌بوسیدن (رؤسای دین)، استغفار نزد عباد (کشیش)، تکدی (که گاه به صورت مذهبی در گذشته رایج بوده) و هر چه را

سبب تحقیر و تذلیل انسان شود^۱، ممنوع دانسته‌اند و به عکس حقوقی چون حق تعلیم و تربیت و کار و ارث را به طور متساوی برای زن و مرد قایل شده‌اند. ثانیاً معاشرت و دوستی و تعاون و تعاضد از نقاط تأکید آن کتاب مستطاب است (احکامی چون تشکیل ضیافت هر نوزده روز، مهمان‌نوازی، معاشرت با ادیان سایره از جمله چنین دستوراتی است).

ثالثاً کتاب اقدس بر زیبایی، لطافت و طهارت تأکید مخصوص دارد، موسیقی و انواع هنر را ارج می‌نهد، از تجدید اثاث البیت در فواصل کافی زمانی سخن می‌گوید، استعمال عطر را توصیه می‌کند، پوشیدن حریر و خز و سنجاب را مجاز می‌داند، مانند کاربرد ظروف نقره و طلا را که در آئین سابق نامطلوب بود، یعنی ثروت و تجمل را به دیده‌ی کراهت نمی‌نگرد.

رابعاً چنان که در الواح متمم دیدیم، به علم و عقل ارج می‌نهد و احترام علما را چون حکام و امرا واجب می‌داند، مراجعه به طیب حاذق را توصیه می‌کند، یعنی حفظ سلامت جسم را ضرور می‌شمرد و بالأخره تحصیل علوم نافع و آموختن زبان‌های دیگر را تجویز می‌نماید.

خامساً حیات را گرمی می‌شمرد، به حدی که حق حمل اسلحه را جز در موارد استثنایی از فرد می‌گیرد، خشم بر دیگران و آزار آنان را تحریم می‌کند، حتی تحمیل بار سنگین بر حیوان را از جمله منهیات قرار می‌دهد.

^۱ از آن جمله مصرف الکل و افیون را.

اگر فقط همین پنج اصل را مورد استناد قرار دهیم، می‌بینیم که مدینه‌ی فاضله‌ی بهائی از بسیار جهات از تمدنی که امروزه بر جهان مسلط شده، متمایز است. خصوصاً اگر دستور صلح عمومی و ایجاد نظامی برای دوستی و همکاری بین‌المللی و زبانی جهانی را که در الواح متمم کتاب اقدس آمده، بر آن جمله بیافزاییم، صورت آرمانی به خود می‌گیرد.

از نکاتی که ناگفته نباید نهاد، تأکیدی است که امر بهائی بر وحدت بنیادی همه‌ی ادیان دارد، چنان که بخشی از احکام کتاب اقدس با اندک تصرفاتی مأخوذ از کتاب بیان است^۱ که گنجینه‌ی احکام آئین حضرت باب بوده است و قلیلی از احکام ظهور قبل، یعنی اسلام در امر بهائی پذیرفته شده است (چون حکم زکوة و نیز حقوق الله که تا حدودی حکم خمس را در اسلام به یاد می‌آورد).

اما البته نادیده نباید گذاشت که ادیان از دو جزء تشکیل می‌شوند، یکی احکام یا شرعیات که لزوماً با تغییر زمان و شرایط آن باید تحول و دگرگونی یابد و دیگر مبادی روحانی و اخلاقی که در حقیقت در همه‌ی ادیان یکی است، فقط میزان تأکید بر آن تفاوت می‌یابد. چنان که شفقت در آئین مسیحی مورد توجه خاص بوده و عدالت در اسلام و صلح و وحدت در آئین بهائی، ولی هیچ

^۱ خود حضرت باب این احکام را کلاً موکول به تصویب من یظهره‌الله، یعنی موعود بیان، حضرت بهاء‌الله کرده بودند.

یک از آن سه آئین از اصول اخلاق و روحانی بقیه عاری نبوده و نیست. از این بابت امر بهائی شباهت و قرابت بیشتر با آئین حضرت مسیح دارد که احکامش بس محدود است و اتکایش بیشتر بر اصول اخلاقی و روحانی است.

تنها در آثار حضرت بهاء الله نیست که خطوط اصلی طرح تمدن آینده را می توان بازیافت، آثار حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی ربانی ولی امرالله نیز به تأثیر بنیادگذار این آئین شریف در همین زمینه حاوی مطالب مبسوطی است که به عنوان نمونه در این جا یکی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء معروف به لوح هفت شمع وحدت را نقل می کنیم. در مقدمه‌ی لوح به مخاطب که بانویی مسیحی از مغرب زمین است، می فرمایند:

«ای محترمه در دوره‌های سابق هرچند ائتلاف حاصل گشت، ولی به کلی ائتلاف من علی الارض غیر قابل [حصول] بود، زیرا وسایل و وسایط اتحاد مفقود و در میان قطعات خمسه‌ی عالم ارتباط و اتصال معدوم، بلکه در بین امم یک قطعه [یعنی قاره] نیز اجتماع و تبادل افکار معسور. لهذا اجتماع جمیع طوائف عالم در یک نقطه‌ی اتحاد و اتصال و تبادل افکار ممتنع و محال. اما حال و وسایل اتصال بسیار و فی الحقیقه قطعات خمسه‌ی عالم حکم یک قطعه یافته و از برای هر فردی از افراد سیاحت در جمیع بلاد و اختلاط و تبادل افکار با جمیع عباد در نهایت سهولت میسر...

لهذا اتفاق کل و اتحاد عموم ممکن الحصول و این اسباب از معجزات این عصر مجید و قرن عظمی است و قرون ماضیه از آن محروم، زیرا این قرن انوار، عالمی دیگر و قوتی دیگر و نورانیتهی دیگر دارد. این است که ملاحظه می‌نماید در هر روزی معجزه‌ای جدیدی می‌نماید و عاقبت در انجمن عالم، شمع‌های روشنی برافروزد و مانند بارقه‌ی صبح، این نورانیت عظیمه آثارش از افق عالم نمودار گشته. شمع اول وحدت سیاسی است و جزئی اثری از آن ظاهر گردیده. شمع دوم وحدت آراء در امور عظیمه است. آن نیز عنقریب اثرش ظاهر گردد. شمع سوم وحدت آزادی است. آن نیز قطعاً حاصل گردد. شمع چهارم وحدت دینی است. این اصل اساس است و شاهد این وحدت در انجمن عالم به قوت الهیه جلوه نماید و شمع پنجم وحدت وطن است، در این قرن این اتحاد و یگانگی نیز به نهایت قوت ظاهر شود. جمیع ملل عالم عاقبت خود را اهل وطن واحد شمارند و شمع ششم وحدت جنس است. جمیع من علی الارض مانند جنس [نژاد] واحد شوند و شمع هفتم وحدت لسان است، یعنی لسانی ایجاد گردد که عموم خلق تحصیل آن نمایند و با یک دیگر مکالمه کنند. این امور که ذکر شد، جمیعاً قطعی الحصول است، زیرا قوتی ملکوتیه مؤید آن.^۱

^۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد اول، ص ۲۷ - ۳۱.

در پایان این فصل تصویر روشنی را که حضرت ولی امرالله در توفیق خود «تولد مدنیت جهانی» به تاریخ ۱۱ مارس ۱۹۳۶ از دنیای در دست تکون، ارائه فرموده‌اند، نقل می‌کنیم:

«وحدت نوع انسان به نحوی که حضرت بهاءالله مقرر فرموده، مستلزم آن است که یک جامعه‌ی متحد جهانی تشکیل یابد که در آن تمام ملل و نژادها و ادیان و طبقات کاملاً و پیوسته متحد گشته و در عین حال استقلال دول عضو و آزادی و ابتکار اعضای مرگبه‌اش تماما و یقیناً محفوظ مانده باشد.

این جامعه‌ی متحد جهانی تا جایی که می‌توان تصورش را نمود، باید دارای یک هیئت مقننه باشد که اعضایش به منزله‌ی امنای تمام نوع انسان بالمآل جمیع منابع ملل آن جامعه‌ی جهانی را در اختیار خود گیرد و قوانینی را وضع کند که برای تنظیم حیات و رفع حاجات و ترمیم روابط جمیع ملل و اقوام لازم و واجب است.

در چنان جامعه‌ای یک هیئت مجریه به پشتیبانی یک نیروی پلیس بین‌المللی مصوبات هیئت مقننه را اجرا کند، به تنفیذ قوانینش پردازد و وحدت اصلیه‌ی تمام جامعه‌ی جهانی را حفاظت نماید و نیز یک محکمه‌ی جهانی تشکیل شود که تمام دعاوی حاصله بین عناصر مرگبه‌ی این نظام جهانی را داوری کند و حکم نهائی و لازم‌الاجرایش را صادر نماید.

یک دستگاه ارتباطات و مخابرات بین‌المللی به وجود آید که با سرعتی حیرت‌انگیز و نظم و ترتیبی کامل به کار افتد و جمیع کره‌ی زمین را در برگیرد و از جمیع موانع و قیود ملی آزاد باشد.

یک پایتخت بین‌المللی به منزله‌ی کانون و مرکز اعصاب مدنیت جهانی تعیین شود که کانونی برای تمرکز و توجه قوای وحدت‌بخش حیات باشد و از آن، انوار نیروبخش و جان‌فزایش به جمیع جهان ساطع گردد.

یک زبان بین‌المللی ابداع شود و یا یکی از زبان‌های موجود انتخاب و علاوه بر زبان مادری در تمام کشورهای فدرال جهانی تعلیم داده شود. یک خط و ادبیات جهانی، یک نظام مشترک برای پول و اوزان و مقادیر تعیین شود و روابط و تفاهم بین نژادهای متنوع و ملل جهان را ساده و سهل نماید.

در چنین جامعه‌ی جهانی، علم و دین، یعنی دو نیروی بسیار توانای بشر با هم آشتی پذیرند و همکاری نمایند و در پیشرفتشان هماهنگ شوند.

در سایه‌ی چنین نظامی، مطبوعات به اظهار نظرات و عقاید بشر کاملاً میدان دهد و از این که مورد سوء استفاده ارباب غرض - چه شخصی و چه عمومی - قرار گیرد، ابا کند و از قیود نفوذ ملل و دول متنازع‌رهایی یابد.

منابع اقتصادی جهان تحت نظم درآمد و از مواد خامش بهره‌برداری و استفاده شود و بازار فروشش توسعه و هماهنگی یابد و محصولاتش به طور عادلانه توزیع شود. رقابت‌ها و کینه‌ها و دسایس ملی از میان برخیزد و تعصبات و عداوت‌های نژادی به دوستی و حسن تفاهم و همکاری تبدیل گردد. علل

خصومت‌های دینی رفع و موانع و قیود اقتصادی کاملاً الغاء و تفاوت فاحش طبقاتی نابود شود. هم فقر و فاقه و هم مالکیت و ثروت فوق العاده از بین برود و نیروهای عظیمی که در راه جنگ‌های اقتصادی و سیاسی به هدر می‌رود، از آن پس معطوف به اهداف لایقی از قبیل توسعه‌ی اختراعات و ترقیات فنی و ازدیاد تولیدات و محصولات بشری و ازاله‌ی امراض و توسعه‌ی تحقیقات علمی و بالابردن سطح صحت و تشحیذ و اعتلای مغز و فکر بشری و بهره‌مندی از منابع بکر و ناشناخته‌ی کره‌ی زمین و درازی عمر انسان گردد و به ترویج هر وسیله‌ای که حیات فکری و اخلاقی و روحانی نوع انسان را تقویت کند، پردازد.

در چنان جامعه‌ای یک نظام فدرالی جهانی برقرار گردد که بر جمیع بلاد حکومت نماید و فرمانروای بلامنازع منابع بسیار عظیمش باشد و مرام‌های عالی‌ی شرق و غرب را دربرگیرد و طلسم جنگ و بدبختی را بشکند و به استفاده از جمیع منابع موجود در زمین راغب باشد.

در چنان نظامی زور خادم عدل و داد شود و بقایش متکی باشد بر شناسایی خداوند یگانه و پیروی از یک دین عمومی. این است هدف و مقصدی که نوع انسان ناگزیر بر اثر نیروهای وحدت‌بخش حیات به سویش روان است.^۱

^۱ نظم جهانی بهائی، منتخباتی از آثار صادره از قلم حضرت ولی امرالله، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم، از انتشارات مؤسسه‌ی معارف بهائی به لسان فارسی در کانادا. نگارنده‌ی این سطور در کتاب «امیدها و نویدها» از انتشارات بنیاد نخل نشان داده که چگونه عالم امروز عملاً، علی‌رغم بعضی ظواهر، در جهت همین هدف‌ها در حرکت است.

فصل هفتم

سوابق اندیشه‌ی جهانی در ادب فارسی و فرهنگ ایران

هنگام بحث از بنیادگذار آئین بهائی، میرزا حسینعلی نوری یا حضرت بهاءالله، ناچار این پرسش به ذهن می‌آید که آن حضرت در چه فرهنگی پا به عرصه‌ی وجود نهادند و نشو و نما کردند و آیا نوعی هماهنگی میان تعلیمات آن حضرت به عنوان مؤسس دیانت نوین و سوابق ایران زمین وجود دارد؟^۱

هرچند مؤمنین به یک دیانت تأثیر پذیرفتن یک مظهر الهی را از محیط خود باور ندارند و همه‌ی اعمال و اقوال او را به وحی الهی منسوب می‌دارند، اما از دیدگاه یک جامعه شناس، طرح چنان سؤالی بی‌منطق نیست، چنان که به شهادت تواریخ بعضی از احکام قرآنی سابقه‌اش به عهد جاهلیت برمی‌گردد و گواه آن است که وحی الهی بر پاره‌ای از سنن قوم عرب صحه قبول نهاده است.^۱

^۱ به موجب حدیثی که حضرت عبداله‌ء به مناسبت در رساله‌ی مدنیه نقل می‌فرمایند، اسلام بعضی احکام چون تحریم گوشت خوک و قطع دست سارق و اعتبار ماه‌های قمری و رعایت ماه‌های حرام را از عرب جاهلی اخذ کرد. مدنیه، ص ۳۵.

نگارنده‌ی این سطور عقیده دارد که فرهنگ ایران از روز سلطنت کورش کبیر هخامنشی با اندیشه‌ی حکومت جهانی در عین احترام به مذاهب ملل تابعه انس و الفت داشت. محققان، سوابق فکر برادری جهانی را در آئین مهرپرستی که باقوی احتمال پیش از رواج دین زرتشت در ایران پذیرفته بود و بعدها میان سربازان رومی بسط و انتشار یافت، باز یافته‌اند. بعید نیست که درس یکتاپرستی را نخست آئین زرتشت به دنیا داده باشد.

پس از استقرار اسلام هم که متدرجاً عرفان و تصوف به منصفی ظهور رسیدند، دگرباره اندیشه‌ی اخوت میان همه‌ی آدم‌ها و فکر صلح کل پدیدار شدند و بی‌تردید ایرانیان، هم در ایجاد و هم در ترویج این نوع افکار نقشی عمده داشته‌اند. این که سعدی بنی آدم را اعضای یکدیگر می‌داند، چو در آفرینش ز یک گوهرند، انعکاسی از همان عقاید عرفانی است که قرن‌ها پیش از او شایع شده بود و یک جلوه‌اش نیز وحدت خدا و انسان بود که تحت عنوان وحدت وجود و پانتنیسم (همه جا خدایی) در فلسفه و علم کلام از آن سخن می‌رود.

ایران شناسان نقشی را که ایرانیان در پس‌راندن قبایل مهاجم وحشی و در حفظ تمدن از آسیب آنها و در پیوند بخشیدن میان فرهنگ‌های شرق و فرهنگ‌های غرب به استادی ایفا کرده‌اند، به درستی بازشناخته‌اند و فی‌الواقع از طریق ایران بود که علوم یونان (پزشکی) و فلسفه‌ی آن سرزمین پس از ترجمه به زبان پهلوی و بعد ترجمه به زبان عربی مجدداً به جهان غرب عودت داده شد و

نظرگاه مثبتی که حضرت بهاءالله و بعد حضرت عبدالبهاء (چه در رساله‌ی مدتیّه و چه در خطابات مبارکه) به گفتگو و داد و ستد میان تمدن‌ها اظهار کرده‌اند، گواه همان حقیقتی است که قرن‌ها پیش پدر تاریخ هرودوت در مورد آمادگی ایرانیان برای اقتباس و اخذ جنبه‌های خوب فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر بیان نموده بود.

در بعضی کتب ملاحظه شد که خدمت ایرانیان به هنگام پادشاهی داریوش اول هخامنشی به ایجاد یک شبکه‌ی وسیع ارتباطی در خشکی و دریا به منظور اداره‌ی یک امپراطوری وسیع، به عنوان نخستین پایه گذاری پست و نظام حمل و نقل در جهان ستوده شده است.^۱

نیازی به بیان اهمیت تخت جمشید از جهت التقاط فرآورده‌های معماری ملل مختلف در یک مجموعه‌ی عظیم شکوه‌مند نیست. مهندس هوشنگ سیحون مقاله‌ای مشع را در مقایسه‌ی بناهای تخت جمشید با پارتنون آتن اختصاص داده که درخور ملاحظه است^۲ و امتیازات شگفت معماری کهن ایرانی را نشان می‌دهد.

دیگران از جمله در کتاب «میراث ایران» سهم پیشگامی را که ایران هخامنشی در احداث باغ و باغکاری در یک سرزمین کم آب، یعنی فلات

^۱ ع. حقیقت (رفیع): نقش ایرانیان در تاریخ تمدن جهان، ۱۳۷۸، ص. ۱۱۷ نویسنده خود این مطلب و مطالب دیگر را از کتب محققان معتبر نقل کرده است.

^۲ ر. ک. خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر، مجلد ۱۱.

ایران، ایفا کرده و نمونه‌ی الگویی والا به همه‌ی جهان داده، به طوری که حتی اصطلاح پارک به نحوی که در زبان باستان ایران پذیرفته بود (پارادایزا) به همه‌ی زبان‌های غرب و شرق (فردوس در زبان عربی، Paradis در فرانسه و...) نفوذ کرد، بازگو کرده‌اند^۱ و می‌دانیم که تا چه اندازه زیبایی در آثار بهائی ستوده شده و به تجمیل محیط و زندگی انسان اهمیت داده شده است. باغ‌های کوه کرمل (حیفا) و اطراف روضه‌ی مبارکه در عکا گواه صادقی بر این حقیقت است که همان سنت نیکو در آئین بهائی تداوم پیدا کرده است.

در تشعشع جهانی شعرا، نویسندگان، علما، عارفان ایرانی در جهان سخنی نمی‌گویم، چون بر همگان واضح است. کیست که از تأثیر مولوی، حافظ، خیام، سعدی در ادب دیگر سرزمین‌ها بتواند غافل گردد؟ نام عالمانی چون محمد خوارزمی، محمد زکریای رازی، ابونصر فارابی، ابو علی سینا، ابوریحان بیرونی و بسیاری دیگر که دستاورده‌هایشان قرن‌ها از اعتبار کامل علمی برخوردار بوده، در دفتر دانشمندان جهان امروز مثبت و محفوظ است. بر اساس چنین سوابقی است که حضرت عبدالبهاء در مناجاتی^۲ دلنشین در گرامی داشت ایران زمین از زبان پارسیان چنین فرموده‌اند:

^۱ کتاب میراث ایران، تألیف سیزده تن از خاورشناسان، زیر نظر ج. آربری، مقاله: باغ‌های ایران از بانو سکویل وست، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، طهران ۱۳۶۶.

^۲ ر. ک. یاران پارسی، ص ۵-۷۴.

بنام یزدان مهربان

پاک یزدانا، خاک ایران را از آغاز مشگبیر فرمودی و شورانگیز و دانش خیز و گوهر ریز. از خاورش همواره خورشیدت نورافشان و در باخترش ماه تابان نمایان. کشورش مهرپرور و دشت بهشت آسایش پرگل و گیاه جان‌پرور و کهسارش پر از میوه‌ی تازه و تر و چمنزارش رشک باغ بهشت. هوشش پیغام سروش و جوشش چون دریای ژرف پرخروش. روزگاری بود که آتش دانشش خاموش شد و اختر بزرگواریش پنهان در زیر روپوش، باد بهارش خزان شد و گلزار دلربایش خارزار. چشمه‌ی شیرینش شور گشت و بزرگان نازینش آواره و دربدر هر کشور دور^۱، پرتوش تاریک شد و رودش آب باریک. تا آن که دریای بخششت به جوش آمد و آفتاب دهش بردمید، بهار تازه رسید^۲ و باد جان‌پرور وزید و ابر بهمن بارید و پرتو آن مهر مهرپرور تابید. کشور بجنید و خاکدان گلستان شد و خاک سیاه رشک بوستان گشت. جهان جهانی تازه شد و

^۱ اشاره‌ای به مهاجرت جمعی عظیم از زردشتیان به هندوستان و سرزمین‌های دگر که بعداً به نام پارسیان خوانده شدند. ورود اولین پارسیان به هندوستان به سال ۷۸۹ م. برمی‌گردد. ر. ک.

دائرةالمعارف مصاحب، ص ۷-۵۰۶.

^۲ اشاره به ظهور حضرت بهاءالله که از نژاد باستانی ایران هستند.

مرغان چمن به ترانه و آهنگ همدم شدند. هنگام شادمانی است، پیغام آسمانی است، بنگاه جاودانی است، بیدار شو، بیدار شو...^۱ الخ

از میان همه‌ی اوصاف ایران که گرچه به زبانی آراسته به صنایع بدیعی بیان شده، ولی حاوی حقایق دقیق است، به یک صفت که «دانش خیز» باشد، اکتفا می‌کنم. سیریل الگود Elgood که خود متخصص در تاریخ پزشکی در ایران است، در مقاله‌ای زیر عنوان علم ایرانی (همان کتاب میراث ایران) می‌نویسد: «پرفسور براون می‌گوید: "اگر از آن چه علم عربی [در تمدن اسلامی] نامیده می‌شود، کارهایی را که ایرانیان کرده‌اند، برداریم، بهترین قسمت آن از میان می‌رود."»

نویسنده‌ی مزبور شرح مبسوطی درباره‌ی ایرانیانی که در زمینه‌های زیر سرآمد شدند، ارائه می‌کند: ریاضیات، علم نجوم، طب، گیاه‌شناسی، شیمی که در هر مورد به نقل چند نام که برخی در شمار بنیان‌گذاران مبتکر محسوب شده‌اند، بسنده توان کرد.

هرودوت از یک مهندس ایرانی یاد می‌کند به نام آرتا کاییس، متوفی در ۴۸۱ پیش از میلاد که در شبه جزیره‌ی آتوس ترعه‌ای حفر کرد، تا ناوگان

^۱ بعد اشاره به تشکیل انجمن زرتشتیان در زمان سفر مانکجی صاحب به ایران برای اصلاح حال زردشتیان می‌فرماید. ر. ک. دو کتاب مربوط به تاریخ جامعه بهائی زرتشتی تبار: عنایت خدا سفیدوش: پیشگامان پارسی نژاد در عهد رسولی، ۱۹۹۹. دکتر سهراب فریدانی: دوستان راستان - تاریخ حیات و خدمات عده‌ای از بهائیان پارسی، ۲ جلد، عصر جدید، ۲۰۰۲ و ۲۰۰۷.

خشایارشاه از آن عبور کند. محمد بن موسی الخوارزمی، بزرگترین ریاضی‌دان دربار مأمون (مرگش به سال ۸۵۰ میلادی)، مبتکر جبر است. ابوریحان بیرونی (۹۷۳ - ۱۰۴۸ م.) بود که طول‌ها و عرض‌های جغرافیایی را به دقت و صحت اندازه‌گیری کرد و وزن مخصوص درست ۱۸ سنگ گرانبها را به دست داد. خیام مطالعات ریاضی را از مرحله‌ای که خوارزمی در آن متوقف شده بود، جلوتر برد. کار اصلی او راجع به معادلات درجه‌ی دوم بود. شکل‌های مختلف معادلات درجه‌ی سوم را به نحوی کامل طبقه‌بندی کرد و برای هر یک راه حل هندسی یافت و ساخت. محمد بن محمد ابوالوفاء بوزجانی محاسب و مهندس معروف قرن چهارم هجری در هندسه دارای کارهای ابتکاری بود، به حدی که او را از بزرگترین ریاضی‌دانان تمدن اسلام شمرده‌اند، شاید نخستین کسی بود که تعمیم قضیه‌ی جیوب (سینوس‌ها) را به مثلثات کروی به اثبات رسانید و روش جدیدی برای تنظیم جدول جیوب پیش گرفت. نوبخت، منجم ایرانی به یک اعتبار بنیادگذار بغداد فعلی است. ابراهیم فزاری (متوفی به سال ۷۷۷ م.) مترجم آثار منجمان هندی به عربی ظاهراً نخستین کسی است که نوعی اسطرلاب را ساخت. ابوالحسین صوفی رازی از بزرگترین منجمان جهان اسلام کتابی مصور درباره‌ی کواکب نوشت. ابوسهل کوهی به همکاری یک سازنده‌ی ابزارهای علمی، ابوحمید صاغانی رصدخانه‌ای در بغداد برپا کرد. فرغانی نام از فرغانه ماوراءالنهر قطر زمین و قطر سیارات دیگر و فاصله‌ی آنها از

یک دیگر را حساب کرد. از فضل نیریزی رساله‌های متعدد درباره‌ی نجوم باقی مانده است.

در زمان ملک‌شاه سلجوقی به احداث رصدخانه‌ی جدیدی فرمان داده شد و کار عمر خیام به وضع تاریخ جدیدی به نام تاریخ یا تقویم جلالی آغاز شد و کار علمی او به قدری دقیق بود که در هر ۵ هزار سال فقط یک روز در حساب ایام اختلاف حاصل می‌شود، در صورتی که در تقویم گرگوری در هر ۳۳۳۰ سال یک روز اختلاف به وجود می‌آید. رصدخانه‌ی مراغه به سال ۱۲۵۹ م. به خاطر نصیرالدین طوسی ساخته و پرداخته شد (دوران هلاکوی مغول) و مغرب زمین در ریاضیات و نجوم بسیار مدیون اوست. فخرالدین رازی کتابی در نجوم و دایرة‌المعارفی در علوم به زبان فارسی نوشت که بخشی از یک کتاب او را پرفسور نیکلسن معروف به انگلیسی ترجمه کرده است.

در زمینه‌ی پزشکی نخستین بیمارستانی که از آن اطلاعات مبسوط به دست است، بیمارستان جندی شاپور است که از زمان شاپور اول پایه‌ی آن و مدرسه پزشکی وابسته به آن نهاده شد (۲۷۱ م.) و در آن مرکز علمی و طبی بود که اختلاطی میان طب یونانی، طب هندی و طب ایرانی روی داد و این مرکز سرمشقی برای بیمارستان‌ها، و مدارس طب آینده شد. بعدها زکریای رازی کتابی درباره‌ی بینایی نوشت و اول کسی بود که درباره‌ی عمل آب مروارید شرحی نگاشت. ابن سینا بود که معالجه‌ی مجرای اشک را با گذراندن میل طبی در آن متداول کرد. سوابق ایرانیان در عملیات جراحی، شکسته‌بندی، تشخیص

برخی بیماری‌ها، توصیف بعضی امراض (چون سیاه سرفه، آلرژی یا حساسیت در برابر بوی پاره‌ای گیاه‌ها)، شناخت گیاه‌های طبی، ساختن داروهای شیمیایی، دریافت اهمیت بهداشت عمومی و طب پیشگیری زبانه‌زد پژوهندگان است که مسلماً بعد از مقاله سیریل الگود به فراوانی در این زمینه قلم‌فرسایی کرده‌اند که کتاب «حضور ایران در تمدن اسلام»^۱ فقط بیانگر فشرده‌ای از آن است.

در مقاله‌ی ممتع که دکتر عبدالحسین زرین کوب زیر عنوان «چگونه می‌توان ایرانی بود - چگونه می‌توان ایرانی نبود» نوشته (کتاب نه شرقی - نه غربی - انسانی، امیرکبیر، ۱۳۵۳) می‌نویسد: «آن چه تمدن دنیا به ایران مدیون است، آن اندازه هست که اصالت فرهنگ ایرانی را خواه در دوره‌ی پیش از اسلام و خواه در دوره‌ی اسلامی که ادامه‌ی پیش از اسلام وی هم محسوب است، ورای هرگونه تردید قرار دهد، مخصوصاً که تاریخ انسانیت از لحاظ ادب و هنر و همچنین از لحاظ دین و اخلاق به فرهنگ ایرانی بسیار مدیون است...

ایران در هنر موسیقی از راه موسیقی عربی به طور غیر مستقیم در موسیقی قرون وسطای اروپا تأثیر گذاشت و در هنر معماری تأثیر آن در به هم آمیختن رؤیاهای شرق و غرب حتی از دوره‌ی قبل از اسلام محسوس بود، چنان که محققان تردید دارند که معماری بیزانس بدون تأثیر و نفوذ معماری ایرانی ممکن بود به توسعه و کمالی که بدان دست یافت، برسد. حتی در دوره‌ی اسلامی این رؤیای مرمرین که تاج محل نام دارد و در آگره‌ی هند عالی‌ترین تجسم ذوق

^۱ به قلم آقای دکتر احسان یارشاطر که در ایران هم ترجمه و نشر شده است.

معماری را عرضه می‌کند، از قریحه‌ی معمارانی که تربیت ایرانی داشتند، الهام گرفت.

در دین و اخلاق هم آن چه ایرانی به دنیا داده است، قابل اهمیت است. تصور نزاع دائم بین نیکی و بدی که گرایش انسان به نیکی را در حکم همکاری در بنای دنیای اهواری می‌کند، در جهانی که ایده‌آل اخلاقی آشور و بابل درنده‌خویی را بر آن حاکم کرده بود، یک انقلاب اخلاقی برای تمام انسانیت بود.

قرن‌ها پیش از مسیحیت، مهرپرستی ایرانی فکر برادری بین افراد انسانی را حلقه‌ی پیوند بین پیروان خویش ساخت، چنان که فکر تلفیق بین ادیان بزرگ را که حتی در زمان‌های نزدیک به عصر ما امثال نادرشاه و اکبر امپراتور، آرزویی دسترس‌ناپذیر یافته بودند، تعلیم مانی تا حد زیادی به تحقق نزدیک کرد. در توسعه و نشر اسلام نیز ایرانی‌ها کمتر از سایر مسلمین نکوشیده‌اند و عرفان اسلامی هم در ادب هیچ قوم اسلامی بهتر از آن چه در آثار عطار و جلال‌الدین مولوی و حافظ آمده است، تجلی نیافت.

بدین گونه سرمایه‌گذاری ایرانی در بازار فرهنگ جهان آن اندازه بود که در داد و ستد معنوی بین‌المللی برای وی اعتبار کم نظیر تأمین کند. در هر حال درست است که آن چه ایرانی در مجموع میراث خویش بدینا مدیون است، قابل

ملاحظه است، اما آن چه نیز وی به دنیا داده است، اندک نیست و اگر آن را بازستاند، در بسیاری چیزها هست که کار دنیا لنگ خواهد شد.^۱

در این که فرهنگ کهن ایران در آثار بهائی، خصوصاً در مکاتیب حضرت عبدالبهاء مورد عنایت است، شبهه نمی‌توان کرد. در کتاب یاران پارسی که مجموعه‌ای از خطاب‌های حضرت بهاء‌الله و نامه‌های حضرت عبدالبهاء به زردشتیان یا بهائیان زرتشتی تبار را در برمی‌گیرد، ملاحظه می‌کنیم که:

اولاً اساطیر و افسانه‌ها و شخصیت‌های اساطیری ایرانیان مورد استناد حضرت عبدالبهاء هم هست، یعنی کسانی چون رستم دستان، کیومرث سرپادشاهان، جمشید، سیاوش، افراسیاب، گشتاسب، جاماست و بسیاری دیگر.

ثانیاً ارتباط معنوی میان آئین زردشت و آئین حضرت بهاء‌الله به صراحت تصدیق شده است. مثلاً وقتی می‌فرمایند: «آفرین بر این آئین [یعنی آئین بهائی] که گوهر پنهان در کان ایران را آشکار و عیان نمود، تخم پاکی که حضرت زردشت افشاند، به ریزش ابر بخشش انبات کرد و کشت‌زار سبز و خرم شد، وقت خرمن رسید و برکت آسمانی گردید، گنجی که آن سرور [یعنی حضرت زردشت] اندوخت، در این روز فیروز آشکار شد و گوهر آبدارش بر جهان نثار گشت.»^۲ باید یادآور شد که آئین زردشت هیچگاه جهانگیر نشد و امروزه هم

^۱ زرین کوب، ص. ۴۱-۴۲.

^۲ ص. ۲۵۶.

عده‌ی قلیلی از کسورها حاوی جمعیت زردشتی کیش هستند^۱، ولی آئین حضرت بهاءالله با تصدیق و تمدید و تکمیل آئین زردشت فی الواقع «گوهر آبدارش را بر سراسر جهان نثار کرد.»

هم از آن حضرت است: «الحمد لله آتش حقیقت دوباره شعله به آفاق زد [ظهور حضرت بهاءالله] و چنان نائره‌ای بلند نمود که کیهان برافروخت. اخگر حضرت زردشت را شاه بهرام [موعود آئین زردشتی، یعنی حضرت بهاءالله] کوه آتشبار کرد.»^۲

ثالثاً حضرت بهاءالله دعوی آن دارند که می‌فرمایند: «آن چه از پیش گفته شد، در این روزگار پدیدار. بگو ای دوستان خود را از دریای بخشش یزدانی دور نمایید، چه که او بسیار نزدیک آمده، آن که پنهان بود، آمده و خوب آمده.»^۳ و چون زردشتیان معتقدند که موعودشان از تخمه‌ی شهریاران کهن خواهد بود، اشاره به تحقیقات میرزا ابوالفضل گلپایگانی می‌فرمایند که این، انتساب حضرت بهاءالله را تأیید می‌کند.^۴

رابعاً فارغ از سه نکته‌ای که گفته شد، مطالعات نگارنده‌ی این سطور که مجملی از آن را در مقاله‌ای در «سفینه‌ی عرفان» درج کرده، حاکی از آن است

^۱ آمارهای سالیانه‌ی بریتانیکا شماره‌ی زردشتیان کل دنیا و تعداد ممالک محل اقامت آنها را چنین صورت می‌دهد: ۱۸۱،۶۵۰ نفر در ۲۵ سرزمین.

^۲ یاران پارسی، ص. ۲۵۰.

^۳ ص. ۱۷.

^۴ ر. ک. لوح هفت پرشش، ص ۱۱، یاران پارسی.

که از بسیار جهات فلسفه‌ی دیانت بهائی با آئین زردشتی قرابت دارد.^۱ از جمله در مورد اهمیتی که به اراده‌ی انسان می‌دهد و مسئولیت جهانی فرد را در بهبود اوضاع عالم و تحقق دنیای اهورایی معلوم می‌دارد.

ایران شناس بنام فرانسوی رنه کروسه بر آن است که فرهنگ و تمدن ایرانی خصلتی عمیقاً انسانی دارد، خصلتی که اجازه داد در عصر هخامنشی حکومتی مبتنی بر تساهل و مدارا نسبت به همه‌ی مذاهب و اقوام و نژادها به وجود آید. در عصر ساسانی هم با آن که ایران مقید به دین زرتشتی خود بود، همین مدارا و آسان‌گیری را نسبت به کلیسای نسطوری در غرب و نسبت به آئین بودایی در شرق نشان داد.

هم به گفته‌ی این دانشمند، ایران بدون آن که اصالت خود را از دست دهد، همواره حلقه‌ی ارتباطی بین شرق و غرب بوده است. زبانش زبان ادبی بخشی از هند مسلمان گردید، هنرش در زمان ساسانی به تشکیل هنر بیزانسی کمک کرد، در عصر صفوی به تشکیل هنر هندی - مغولی یاری رساند. در زمان مارکوپولو این زبان فارسی بود که به عنوان زبان تجارت و تمدن در سراسر آسیای مرکزی از بخارا تا پکن مورد استفاده و وسیله‌ی مکالمه بود.^۲

^۱ ر. ک. مقاله‌ی زیر: تأثیر امر مبارک بر ادب و فرهنگ ایران در سفینه‌ی عرفان، دفتر سیزدهم، ۲۰۱۰ م.

^۲ کتاب «روح ایران» و مقاله‌ی مذکور در شماره‌ی ۴، ص. ۸۸

از یک سوی خصلت عمیق انسانی تمدن این سرزمین و از سوی دیگر گشودگی ایران و فرهنگ آن به روی ملل دیگر، دو سجه‌ای است که در آئین حضرت بهاءالله به کمال وضوح می‌توان باز یافت. با نقل عباراتی از حضرت بهاءالله در فصل پیش دیدیم که امر مبارک هم انسانی می‌اندیشد و هم جهانی. در فلسفه‌ی بهائی خیر بر شر تسلط می‌یابد، چنان که در آئین زردشتی سرانجام اهورامزدا بر اهریمن پیروز می‌شود. مهرورزیدن به هر چه زیباست، از گل و گیاه گرفته تا انواع هنر من جمله معماری، نقاشی، موسیقی، از خصوصیات دیگر فرهنگ و مردم ایران بوده و هست و همین خصلت خجسته را در آئین بهائی نیز به روشنی می‌توان نشانه کرد.

و بالأخره در مرتبه‌ی بعد از یک صفت مهم سرزمین ایران که خداپرستی و دین‌پذیری بود، غافل نمی‌توان شد و گواهِش تسلسل ادیانی چون مهرپرستی، آئین زرتشتی، جنبش مانوی، مذهب شیعه و انواع فرقه‌ها بوده که در برابر خود اندیشه‌ی «وحدت ادیان» را به عنوان یکی از تعالیم اساسی حضرت بهاءالله دارد، تعلیمی که به این صراحت و قوت و عمق نظیرش را حتی در قرآن که از توالی ادیان مختلفه سخن می‌گوید، نمی‌توان یافت.

چنان که در فصل بعد خواهیم دید، آئین بهائی گرچه پیوند خاصی با فرهنگ ایران زمین دارد، اما در مرتبه‌ی اولی یک آئین جهانی و ناظر به کل تمدن بشری است. دلبستگی به ایران فقط جزئی از عشق و مهر به کل عالم است. آثار بهائی از انتقاد جنبه‌های نامطلوب فرهنگ ایران عاری نیست.

تنگ‌بینی وطنی را محکوم می‌کند، تعصب مذهبی شیعه را مطرود می‌داند، مقاومت در برابر تجدد جهان فراگیر را نمی‌پسندد و ایرانیان را به جبران عقب ماندگی از کاروان علم و صنعت و تمدن می‌خواند و از شگفتی‌ها آن که در دل یک جامعه‌ی واپس‌نگر، امر بهائی توانسته است جمعیتی نوپذیر، پیشرو و مشتاق داد و ستد فکری و فرهنگی با سراسر عالم به وجود آورد و رشد و نمو دهد و این امر «معجزه‌ی» کوچکی نیست.

فصل هشتم

دیانت بهائی در این یک قرن و نیم چه کرده است؟

هرچند به ظاهر این فصل ارتباط استواری با موضوع اصلی این کتاب، یعنی موضوع دیانت بهائی در برابر پدیده‌ی جهانی شدن ندارد، اما به نظر می‌رسد که آوردنش مفید فایده‌ی است، زیرا وجود جامعه‌ی بهائی ثابت کرده است که نقشه‌ی حضرت بهاءالله برای ایجاد یک نظم جهان شمول و پایه‌ریزی یک تمدن فراگیر از مقوله‌ی خیال‌پروری نیست، بلکه با تأسیس چنین جامعه‌ای مقدمات تحقق آن نظم و زمینه‌سازی آن مدنیت جهان آراء آغاز شده است.

مؤمنان اولیه‌ی دیانت بهائی به طور عمده از جامعه‌ی شیعی - شیخی روی به ظهور جدید آوردند، اما دیری نگذشت که در همان دوران حیات مؤسس این آئین، حضرت بهاءالله، جمع کثیری از یهودیان و زرتشتیان به جامعه‌ی بهائی گرویدند و به دنبال آن در زمان حضرت عبدالبهاء به علت نفوذ امر مبارک نخست در امریکا و بعد در اروپا عده‌ی قابل ملاحظه‌ای از مسیحیان به جامعه‌ی مذکور پیوستند و حتی به نشر آن در قارات دیگر اهتمام کردند، به طوری که در حال حاضر شماره‌ی گروه‌های قومی - نژادی که در آئین حضرت بهاءالله

پذیرفته شده‌اند، از دو هزار و صد تجاوز می‌کند^۱ و عملاً نمایندگان کلیه‌ی ادیان و مذاهب عالم را در جامعه‌ی سراسری بهائی می‌توان یافت و در نتیجه در طول یک قرن و نیم، امر بهائی توانسته راهی را که مسیحیت برای اشاعه‌ی پیام خود طی قرن‌های متمادی پیموده، طی کند و از جهت گسترش بلافاصله بعد از آئین دو هزار ساله‌ی حضرت مسیح قرار گیرد. آخرین آمارهای موجود حکایت از آن می‌کند که مسیحیان در حال حاضر در ۲۳۹ کشور و سرزمین سکونت دارند و بهائیان در ۲۲۲ کشور و سرزمین پراکنده هستند. پس تشکیل یک جامعه‌ی فراگیر جهانی را به عنوان یکی از گام‌های مهم نخستین در راه ایجاد دنیای وحدت یافته‌ی آینده می‌توان تلقی کرد و باید یادآور شد که پس از تشکیل سازمان ملل متحد، جامعه بین‌المللی بهائی توسط آن سازمان و برخی از شعباتش به رسمیت شناخته شده و در زمینه‌های متعدد این جامعه با جامعه‌ی جهانی همکاری دارد.

فرمانبری این همه جوامع ملی بهائی از مرکز اداری - روحانی واحد که همان بیت العدل اعظم باشد (مستقر در حیفا) نشانه‌ی دیگری است بر آن که رؤیای حضرت شوقی افندی که به سخنان ایشان قبلاً اشارت رفت، دالّ به علاقه‌ی آن حضرت به تشکیل یک جامعه‌ی جهانی متحد، لااقل در مقیاس جامعه‌ی بهائی به واقعیت پیوسته است.

^۱ ر.ک. کتاب عالم بهائی، سال‌های ۶-۲۰۰۵.

در همین مدت کوتاه و به خصوص از زمانی که حضرت شوقی ربانی زمام امور جامعه‌ی بین‌المللی بهائی را به دست گرفتند (سال ۱۹۲۱) و به طور عمده بعد از اجرای نقشه‌ی ده ساله توسعه‌ی امر بهائی در سراسر جهان (۶۳ - ۱۹۵۳) که منتهی به تشکیل بیت العدل اعظم گردید، ادبیات بهائی به اکثر زبان‌های زنده‌ی دنیا و حتی لهجه‌های منطقه‌ای و گاه محلی ترجمه شد. به طوری که در آمارهای کنونی ذکر ۸۰۰ زبان و گویش به عنوان السنه‌ای که آثار بهائی به آنها ترجمه شده، آمده است و این هم جلوه‌ی دیگری از تحقق پدیده‌ی جهانی شدن در این جامعه‌ی مذهبی است.

بسیاری از بهائیان در سال‌های بعد از جنگ اول جهانی زبان اسپرانتو را آموختند، به امید آن که اگر روزی این زبان جنبه‌ی بین‌المللی به معنی کامل کلمه پیدا کند، بتوانند در آن زبان به اشاعه‌ی امر بهائی بپردازند. در میان اسپرانتیست‌ها دختر پرفسور زامنهوف، لیدیا، به امر بهائی گروید و سرانجام هم در دوره‌ی فاجعه‌آمیز حکومت نازی به شهادت رسید.^۱

همکاری جامعه‌ی بهائی و جمعیت اسپرانتیست‌ها در شروع صلح و تفاهم بین‌المللی یکی از شاخص‌های مهم جهان‌گرایی بهائیان در فاصله‌ی دو جنگ بین‌الملل اول و دوم است.

^۱ برای شرح حال و خدمات او که دختر مخترع زبان اسپرانتو بود، رجوع شود به کتاب:

Lidia: The Life of Lidia Zamenhof by Wendy Heller, 1985.

از مهمترین اقداماتی که در طی دهه‌ی دوم قرن بیستم در مسیر جهان‌گرایی صورت گرفت، سفر سه ساله‌ی حضرت عبدالبهاء، دومین چهره‌ی برجسته‌ی آئین بهائی به اروپا و امریکا بود. حضرت عبدالبهاء در سفرهای خود مکرراً از لزوم اتحاد شرق و غرب و ضرورت داد و ستد تمدنی و فرهنگی سخن گفتند که ذکر نمونه‌ای از این سخنان در این جا مناسب است.

چنان که در خطابات آن حضرت در مورد تلفیق تمدن مادی (غرب) و تمدن روحانی (شرق) در نیویورک به تاریخ ۱۵ اپریل ۱۹۱۲ فرمودند: «الحمدلله ترقیات مادیه در این بلاد حاصل است، ولکن مدنیت مادیه تنها کفایت نکند، زیرا ترقیات مادیه قوه‌ی دینامیت و توپ کروپ ایجاد نماید، آلات حرب زیاد کند، خیر و شر را هر دو ترقی می‌دهد. جمیع این خونریزی‌ها و آلات جنگ و حرب از نتایج مدنیت مادیه است. هرگاه این مدنیت مادیه به مدنیت الهیه منضم شود، آن وقت کامل گردد... مدنیت مادی به مثابه‌ی جسم انسان است، اگر منضم به روح شود، حیات یابد، والا جیفه‌ای است و متعفن می‌شود.»^۱

در همان شهر در تاریخ ۱۲ می ۱۹۱۲ فرمودند: «امتیازات جنسی و اختلاف قومی وهم محض است، زیرا نوع بشر یکی است، کل یک جنسند و جمیع سلاله‌ی یک شخص، همه ساکن یک کره‌ی ارضند و اختلاف جنس [نژاد] در آفرینش و خلقت الهی نیست... جمیع برگ یک درختند و امواج یک بحر، اثمار یک شجرند و گل‌های یک گلستان. آیا محاربات و اختلافات

^۱ خطابات، ج. ۲، ص. ۳۲۸.

اوطان، یعنی این شرق است، این غرب است، این جنوب است و این شمال است، این جایز است؟ لاوالله. محض اوهام است، صرف تصور و خیال. جمیع ارض قطعه‌ی واحده است و وطن واحد. لهذا نباید بشر متمسک به این اوهام شود...»^۱

در فیلادلفیا فرمودند (۸ جون ۱۹۱۲): «تضرع به درگاه الهی می‌کنم که این شرق و غرب را یک اقلیم فرماید و این ادیان را یک دین نماید، این نفوس را یک نفس کند، جمیع انوار یک شمس و امواج یک دریا گردند...»^۲

در پاریس به تاریخ ۶ توامبر ۱۹۱۱ فرمودند: «من از شرق آمدم به غرب. در شرق می‌شنیدم که اهالی غرب احساسات روحانی ندارند. حال ملاحظه می‌کنم که الحمدلله احساسات روحانی دارند، بلکه احساسات روحانیتشان از شرق بیشتر است، ولی تا به حال مربی روحانی نداشتند. هرگاه چنانچه مانند مربیان شرق، در غرب پیدا شده بود، معلوم بود که غرب در چه درجه‌ای بود. اگر تعالیمی که در شرق اشتهار یافت [اشاره به امر مبارک] در غرب اشتهار یافته بود، حال معلوم بود، چه روحانیتی ظاهر شده بود...»^۳

^۱ ص. ۶۲ - ۶۴.

^۲ ص. ۱۲۹.

^۳ ج. ۱، ص. ۴ - ۱۱۳.

و در همان پاریس فرمودند (۲۱ نوامبر ۱۹۱۱): «ترقیات ماده سبب آسایش عالم انسانی [مراد حصول صلح] و ترقی عالم اخلاق نیست، بلکه اگر منضم به احساسات روحانیه شود، آن وقت ترقی حاصل می‌شود.»^۱

ذکر این نکته مهم است که تشویق حضرت عبدالبهاء به ارتباط و اتحاد شرق و غرب در عالم نظر و امل باقی نماند، بلکه در زمان همان حضرت عده‌ای از مریبان امریکایی تشویق شدند که به ایران روند و در تقویت مدارس بهائی، تأسیس مدرسه‌ی دختران، تربیت مادران و حتی ایجاد یکی از اولین بیمارستان‌های مدرن ایران اهتمام کنند که داستان آن در کتاب «نقش بانوان در پیوند خاور و باختر»^۲ آمده است.

معلمان متعددی هم به هندوستان رفتند و روابط الفت میان شرق و غرب به اندازه‌ای بود که یک بهائی هند برای پرستاری از یک معلم غربی بهائی آنقدر از وجود خود مایه گذاشت که آن برادر غربی بهبود یافت و خود از آفت مرض جان باخت.

ذکر این نکته در این جا مفید است که «اندیشه‌ی نجاست» اهل سایر مذاهب که سابقاً در میان مسلمانان و شیعه خصوصاً وجود داشت و موجب

^۱ ج. ۱، ص. ۱۹۴.

^۲ عنوان فرعی کتاب: چگونگی تأسیس مدرسه‌ی تربیت بنات، به سال ۱۹۱۰ به قلم خانم باهره‌ی راسخ، ۲۰۱۰. در مورد بیمارستان صحت رجوع شود به مقاله‌ی خانم دکتر مینو فؤادی، زیر عنوان «نقش بهائیان در پیشرفت بهداشت و درمان در ایران» در خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر، مجلد شانزدهم، ۲۰۰۸.

احتراز آنان از معاشرت و مصاحبت یهودیان، زردشتیان و دیگران می‌شد، عملاً به قوه‌ی وحدت‌بخش آئین بهائی در ایران مرتفع شد و چنان که قبلاً اشاره شد، عده‌ی کثیری از اهل ادیان غیر مسلمان در همان عصر حضرت بهاء‌الله به امر مبارکش ایمان آوردند و ازدواج‌های فیما بین صورت گرفت. چنان که به هدایت خود حضرت عبدالبهاء به هنگام اقامت در امریکا یک وکیل حقوقی سیاه با یک زن سفید که هر دو بهائی بودند، ازدواج کردند^۱ در زمانی که ازدواج سیاه و سفید به صورت عادی و رسمی تقریباً از محالات بود و حضرت عبدالبهاء بیش از یک بار از اقامت در هتل‌هایی که ورود سیاهان در آن ممنوع بود، امتناع فرمودند و درسی به اهل تعصب نژادی در آن دیار دادند.

نقشی که دیانت بهائی از آغاز در اعتلاء حیثیت و مقام زنان ایفا کرده، خود درخور مطالعه‌ای جداگانه است که بی‌گمان در حدّ یک کتاب تواند شد. در زمینه‌ی امتزاج نژادها یادآوری این نکته ضرور است که پس از انتشار امر مبارک در هندوستان نیز فواصل اجتماعی از میان اکثریت و قشرهای فرودست جامعه (کاست پلیدان یا برون کاست) برداشته شد و یک جامعه‌ی همدل و متحد به وجود آمد که آن هم در زمان خود حالت «معجزه» داشت.

^۱ لوئیس گرگوری Louis Gregory از اولین بهائیان سیاه امریکایی که به امر مبارک ایمان آورد و به تشویق حضرت عبدالبهاء همسری از نژاد سفید گرفت و خود این امر که در آن زمان مأنوس و معهود اذهان نبود، در زندگی شغلی او اثرات منفی نهاد. معذک او به عهد خود پایدار ماند. داستان زندگی او که در ۱۹۵۱ پایان یافت، در کتاب To move the World به قلم گیل موریسون، ۱۹۸۲ آمده است.

بر آن چه رفت باید افزود که جامعه‌ی بهائی از ابتدا به موضوع تربیت روحانی کودکان خود اهمیت مخصوص داد و آن چه در کلاس‌های کودکان به آنان تعلیم می‌شود، در درجه‌ی اول اعتقاد به یگانگی نوع انسان و وحدت ادیان و برابری همه‌ی نژادها و اقوام است و به عبارت روشن‌تر، هم در حال حاضر، شهروندان یک دنیای وحدت یافته در کلاس‌های اطفال بهائی در دست تربیت هستند. وقتی توجه کنیم که جامعه‌ی بهائی در یک صد هزار نقطه در جهان سکونت دارد، اهمیت گسترش و ناچار تأثیر و نفوذ چنین اقدامی را نادیده نمی‌توان گرفت.

این نکته گفتنی است که هم در خانواده و هم در کلاس‌های درس اخلاق، کودکان تعلیم مناجات می‌بینند و مناجات‌هایی که می‌آموزند که به درگاه الهی هنگام بیان راز و نیاز تلاوت کنند، از این قبیل است:

«ای خداوند مهربان، این اطفال نازنین صنع دست قدرت تواند و آیات عظمت تو. خدایا، این کودکان را محفوظ بدار، مؤید بر تعلیم کن و موفق به خدمت عالم انسانی فرما... ع ع»

«ای خدای مهربان... ما را موفق بر آن فرما که چون به بلوغ رسیم، به خدمت ملکوتت پردازیم، سبب تربیت دیگران شویم، چون شمع روشن گردیم و چون ستاره بدرخشیم... ع ع»

«ای ربّ انبته نباتاً حسناً حتی يتعطر الآفاق من انفاس طیب فوحات
ازهاره... ع»^۱
مناجات‌هایی که همه روح خدمت به بشریت را در ذهن پذیرای کودکان القا
می‌کند.

در آثار کنونی بهائی آمده که بهائیان در نقاط مختلف جهان، خصوصاً در
ممالک در حال رشد، حدود ۶۰۰ طرح اجتماعی و اقتصادی را به سود
جامعه‌های محلی به موقع اجرا نهاده‌اند. شماره‌ی این طرح‌ها و نوع و کیفیت آنها
که به نیازهای محلی مربوط است، ممکن است که در طی سال‌ها تغییر کند، ولی
آن چه مهم است، این است که بهائیان با آن که منابع محدودی دارند، (زیرا ۷
میلیون جمعیت بهائی قابل مقایسه با ۱۱۳۳،۷ میلیون کاتولیک در جهان نیست)
اما در کارهای خیریه و عام المنفعه سهمی قابل ملاحظه دارند و وظایف خود را
به امور اخلاقی و روحانی محدود نمی‌بینند، بلکه معتقد هستند که در تخفیف
آلام و افزایش رفاه و تأمین ترقی مردم باید کوشا باشند و عده‌ای بنیادها نیز از
طرف افراد بهائی تأسیس شده که مثلاً به بهداشت و سلامت مناطق دور از
دسترس و ایجاد مدارس در نقاط منزوی یاری رسانند.

^۱ یعنی خدا با این گیاه را گیاهی خوب و زیبا کن که از او سراسر آفاق معطر شود، عطری که از نفس
پاک گل‌های خوشبویش برخیزد.

دیانت بهائی هم چون آئین زردشتی که در همان سرزمین ایران به ظهور رسید، به آبادانی جهان اهمیت می‌دهد و از این جهت از ادیانی که همه‌ی تأکیدشان بر حیات اخروی است، متمایز است.

نمونه‌ای درخشانی از این طرح‌های اجتماعی - اقتصادی، خدماتی بود که جامعه‌ی بهائیان ایران در آن سرزمین به روزگاری که مدارس نوین وجود نداشت، یعنی در حدود سنه‌ی ۱۹۰۰ میلادی آغاز کردند و منتهی به تأسیس حدود ۵۰ تا ۶۰ مدرسه‌ی ابتدایی و متوسطه شد که تاریخ آنها و اثرات این مدارس را که درهاشان بروی همه جامعه گشوده بود، از جمله در کار تعلیم و تربیت دختران، محقق‌ی اسرائیلی، آقای دکتر سولی شهور (استاد دانشگاه حیفا) در کتاب *The Forgotten Schools: The Baha'is and Modern Education in Iran 1895 - 1934*, Tauris Publishers, 2009 تشریح کرده است، مدارس‌ی که در نهایت، به علت تعصبات مذهبی حاکم بر فضای ایران به دستور دولت تعطیل شد و بی‌گمان تعطیل آنها ضایعه‌ی بزرگ فرهنگی برای همه‌ی جامعه‌ی ایران بود.

می‌دانیم که جامعه‌ی بهائی فاقد طبقه یا قشر روحانی «حرفه‌ای» است و به جای حفظ سلسله‌ی مراتب سنتی، مروج برابری در جامعه است و افرادی که منتخب خود جامعه هستند، وظیفه‌ی اداره‌ی امور جامعه را در مدت مشخص به عهده می‌گیرند و به عبارت دیگر این جامعه توانسته یک دموکراسی به مقیاس

جهانی تأسیس کند. باید متذکر بود که در حال حاضر شماره‌ی محافل ملی به حدود ۱۸۰ بالغ می‌شود و شماره‌ی محافل محلی که آمار آنها در سال‌های ۴ - ۲۰۰۳ ارائه شده، تعدادشان به ۹۶۳۱ سر می‌زند و به این ترتیب جوامع در هر کجا باشند - اعم از روستا، شهر یا بادیه - امور خود را خود اداره می‌کنند و این تجربه‌ی دموکراسی از پایه در کمتر دیانتی به چشم می‌خورد و البته محافل اعم از محلی و ملی ملزم هستند که گزارش خود را به جامعه‌ای که به خدمتشان مأمور شده‌اند، به طور مرتب ارائه کنند و این نوع شفافیت هم البته در نظام‌های مبتنی بر سلسله مراتب غلیظ مشاهده نمی‌شود.

بی‌تردید بی‌سوادی در جامعه‌ی بهائی به ندرت دیده می‌شود، زیرا از وظایف هر فرد تلاوت روزانه‌ی کلمات الهی است و اگر جماعتی عاری از خط و سواد وارد جامعه‌ی بهائی شود، وظیفه‌ی محفل روحانی محل است که موجبات آموزش آن را فراهم آورد. بعد به مدارس که توسط بهائیان در ممالک مختلف ایجاد شده‌اند اشاره خواهد رفت. مدارس که البته به روی همه‌ی اهالی هر محل گشوده است و البته فرزندان بهائی نیز در آن تحصیل سواد و دانش کرده و می‌کنند.

جامعه‌ی بهائی از جوامعی است که نسبت تحصیل‌کردگان عالی در آن بالنسبه بالاست و این امر به مقدار بسیار مدیون تأکیدی است که در آثار بهائی نسبت به اهمیت علم و سواد و حتی سبقت جستن از سایرین در این عرصه

معمول شده. بی‌جهت نیست که جوامع بهائی از ابتدا شاهد ظهور و درخشش علمایی در رشته‌های مختلف بوده‌اند و این امر انحصار به علوم الهی و کلامی نداشته و به این ترتیب جامعه‌ی بهائی کوشیده است که سهم خود را در پیشرفت معارف علمی و ترقی تمدن جهانی ایفا کند.

نگارنده‌ی این سطور در موضع دیگری نقشی را که بهائیان ایران در پیشرفت فرهنگ و جامعه‌ی سرزمین خود داشته‌اند، تشریح کرده^۱ بی‌گمان همین کار را درباره‌ی سرزمین‌های دیگر که جامعه‌ی بهائی از نظر کمی در آنها اهمیت دارد نیز می‌توان کرد.

این را هم اضافه کنم که بی‌گمان هیچ دیانتی قبل از آئین بهائی این همه در ستایش علم و خرد و تجلیل از علماء تأکید نکرده است که این امر جدید و از جمله: «صاحبان علوم و صنایع را حق عظیم است بر عالم یشهد بذلک امّ الیّان فی هذا المقام المبین»^۲

«سبب علو وجود و سمو آن علوم و فنون و صنایع است. علم به منزله‌ی جناح است از برای وجود و مرقّات است از برای صعود. تحصیلش بر کل لازم»^۳

^۱ سهم بهائیان در پیشرفت جامعه و فرهنگ ایران، نشر انجمن دوستداران فرهنگ ایرانی، شیکاگو ۲۰۱۰.

^۲ حضرت بهاء‌الله در امر و خلق، ۳/۳۰۶.

^۳ مأخذ فوق.

«در تحصیل کمالات ظاهره و باطنه جهد بلیغ نمایید، چه که ثمره‌ی سدره‌ی انسانی کمالات ظاهریه و باطنیه بوده. انسان بی‌علم و هنر محبوب نه، مثل اشجار بی‌ثمر بوده و خواهد بود. لذا لازم که به قدر وسع، سدره‌ی وجود را به اثمار علم و عرفان و معانی و بیان مزین نمایید.»^۱

«اعظم موهبت الهی برای انسان علم است و امتیاز انسان از حیوان به عقل و علم است.»^۲

«فلاسفہی الہیون نظیر سقراط و افلاطون و ارسطو فی الحقیقہ شایان احترام و مستحق نہایت ستایشند، زیرا خدمات فائقہ بہ عالم انسانی نمودہ اند و همچنین فلاسفہی متفنون معتدل کہ خدمت کردہ اند. ما علم و حکمت را اساس ترقی عالم انسانی می‌دانیم و فلاسفہی وسیع النظر را ستایش می‌نماییم.»^۳

این کہ شخصیت‌های متعددی از علما مجذوب دیانت بهائی شدند و بہ ستایش آن لب گشودند، علمایی چون پرفسور اگوست فورل، لئو تولستوی، پرفسور ادوارد براون، دکتر چین، ژرژ تاونزند و دیگران بہ آسانی قابل توجیہ است.

^۱ مأخذ فوق، ۳/۳۰۷.

^۲ حضرت عبدالبہاء، پیام آسمانی، ۲/۲۳۹.

^۳ پیام ملکوت، ص ۸۸.

جامعه‌ی بین‌المللی بهائی از هنگامی که به همکاری با سازمان ملل متحد پرداخته (به عنوان یک جامعه‌ی غیر دولتی، با اهداف انسانی) مصدر خدمات بسیاری شده که حق است، به پاره‌ای از آنها اشارت رود. از جمله این خدمات است: صدور بیانه‌هایی به مناسبت کنفرانس‌های مهم بین‌المللی نظیر مجمعی که به مناسبت سال بین‌المللی صلح در سال ۱۹۸۵ تشکیل شد و هیئت رئیسه‌ی جامعه‌ی بهائی، یعنی بیت العدل اعظم اعلامیه‌ای زیر عنوان «وعده‌ی صلح جهانی» ارائه کرد که به تصدیق کارشناسان در شمار بهترین اسنادی است که در زمینه‌ی ابعاد و عناصر و عوامل یک صلح بین‌المللی پایدار نوشته شده است و معلوم می‌دارد که از دیدگاه بهائی صلح تنها ترک مخاصمه و عقد یک عهدنامه‌ی عدم تعرض بین دول نیست، بلکه باید - برای آن که متکی بر پایه‌های استواری باشد و دوام کند - با اقدامات بسیار مهم دیگری توأم و قرین شود، از قبیل ریشه‌کنی نژادپرستی، طرد ملیت‌پرستی مفرط، رفع تعصبات مذهبی، کاهش فواصل میان اغنیا و فقرا، برابری حقوقی زنان و مردان، تعلیم و تربیت عمومی معطوف به جهان دوستی و مهر انسانیت و بالأخره قبول اصل وحدت عالم انسانی، یعنی وحدت اصلیه‌ی نوع بشر.

دفتر جامعه‌ی بین‌المللی بهائی (BIC) به مناسبت کنفرانس‌های دیگر، اعلامیه‌هایی از جمله درباره‌ی طبیعت و محیط زیست، توسعه‌ی اجتماعی و دیگر زمینه‌های مورد علاقه، صادر کرده است و یکی از آن اعلامیه‌ها که مورد تحسین عمومی قرار گرفت، عنوانش «نقطه عطف برای بشریت» بود که با کمال

صراحت اصلاحاتی را که در سازمان ملل متحد باید روی دهد و مراحل را که باید طی کرد تا صلح و وحدت در صحنه‌ی جهانی برقرار گردد، توصیف و تعیین می‌کرد.

ذیلاً نمونه‌ای از اعلامیه‌هایی را که در زمینه‌های مختلف توسط BIC دفتر جامعه‌ی بین‌المللی صادر و توزیع شده که مراجعه به آنها از لحاظ آشنایی با موضوع اهل بها در برابر مسائل جهانی مفید است، متذکر می‌شود:

- ۱- وعده‌ی صلح جهانی، صادر در سال ۱۹۸۵.
- ۲- نقطه عطف برای بشریت (یا ملت‌ها)، صادر در سال ۱۹۹۵.
- ۳- نعمت و ثروت برای جامعه‌ی بشری، صادر در سال ۱۹۹۵.
- ۴- جستجوی ارزش‌ها در یک عصر انتقالی که به مناسبت شصتمین سال تأسیس سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۵ صادر شده.
- ۵- بیانیه درباره‌ی آزادی دین و عقیده، سال ۲۰۰۵.
- ۶- ریشه‌کنی فقر - یکدل و یک جان با هم پیش رفتن، سال ۲۰۰۷.
- ۷- فرهنگ و ضرورت ریشه‌کنی خشونت بر ضد زنان و دختران، سال ۲۰۰۶.
- ۸- بنا کردن یک فرهنگ جهان شمول، وحدت نژادی، سال ۲۰۰۱.

از جمله سازمان‌های خصوصی که در ارتباط با تشکیلات بهائی و تعالیم این آئین فعال است و در عرصه‌ی بین‌المللی خدمات ارزنده‌ای کرده، باید از

EBBF انجمن اروپایی بهائی^۱ در عرصه‌ی امور اقتصادی یاد کرد که مطالعات سودمندی درباره‌ی این که چگونه می‌توان توسعه‌ی اقتصادی را با ملاحظات اخلاقی سازش داد و مقرون کرد، نشر کرده است که این خود زمینه‌ی مساعدی برای شالوده‌ریزی اقتصاد آینده‌ی جهان تواند بود. این انجمن در بسیاری از کشورهای دنیا سمینارها ترتیب داده و در نشر افکار انسانی خود توفیق بسیار به دست آورده است. در دنیایی که نئولیبرالیسم به عنوان ایدئولوژی اقتصاد جهانی مطرح شده، عاری از هرگونه ملاحظات اخلاقی و انسانی و این همه مصیبات به بار آورده است (که بحران سال‌های ۸-۲۰۰۷ فقط یک نمونه از آن است). خدمات انجمن مذکور متدرجاً دارد بسط پیدا می‌کند و امیدی به امکان تجدید نظر در آن ایدئولوژی سودپرست افراطی را در دل‌ها نگاه می‌دارد.

نقل عباراتی چند از بیانات حضرت عبداله‌اء به مناسبت موضوع به مورد است. در یکی از خطابات آن حضرت درباره‌ی یکی از تعلیمات این امر الهی که تعدیل معیشت است، چنین آمده است: «تعلیم ششم حضرت بهاء‌الله تعدیل معیشت است، یعنی باید قوانین و نظاماتی گذارد که جمیع بشر به راحت زندگانی کنند، یعنی همچنان که غنی در قصر خویش راحت دارد و به انواع موائد سفره‌ی او مزین است، فقیر نیز لانه و آشیانه داشته باشد و گرسنه نماند، تا

^۱ European Bahai Business Forum

جمعیت نوع انسان راحت یابند. امر تعدیل معیشت بسیار مهم است و تا این مسأله تحقق نیابد، سعادت برای عالم بشر ممکن نیست.^۱

این نکته در خور توجه است که پیوسته حضرت عبدالبهاء از رفاه و سعادت نوع بشر سخن می‌گویند و علاوه بر وضع قوانین در جهت تعدیل معیشت عمومی، یعنی توزیع عادلانه‌تر درآمد و ثروت، توصیه می‌فرمایند که به مدد تربیت اخلاقی، جامعه و اغنیا به وظیفه‌ی روحانی خود که نگهداری از فقراست، (چنانچه می‌فرمایند: «فقرا امانت منند در میان شما.») اهمیت دهند و حتی کار بدان جا رسد که ثروتمندان «از خصایص [یعنی آن چه بدانان مختص است] و مایحتاج اموال خود انفاق نمایند و دیگران را بر خود ترجیح دهند، ولی به رضایت و روحانیت.» کما این که کارگر و کارمند بهائی هم به کار با نظر دیگری نگرند و آن را فرصت خدمت به بشریت و نوعی عبادت تلقی کنند.

با توضیحاتی که آمد، مبالغه نخواهد بود که بگوییم، جامعه‌ی بهائی از نادر جمعیت‌هایی در عالم است که نه فقط از پدیده‌ی جهانی شدن استقبال می‌کند، بلکه خود را برای استحاله‌ای که عالم انسانی برای ورود به این مرحله‌ی نوین بدان نیازمند است، آماده می‌سازد. پس دانشمند معاصر، اروین لازلو حق

^۱ پیام ملکوت، ص ۱۲۶.

داشت که در مجلسی خطاب به بهائیان اعجاب خود را از مشاهده و مطالعه‌ی این جامعه اظهار دارد و بگوید که شما در عین متکثر بودن (یعنی مرکب بودن از عناصر متفاوت)، متحدترین جامعه‌ای هستید که من می‌شناسم و تنها جامعه یا جمعیتی در دنیا هستید که نقشه‌ای برای آینده‌ی جهان دارید.^۱

^۱ از یادداشت‌های شخصی نگارنده‌ی این سطور که در آن مجلس در پاریس حضور داشت.

فصل نهم

یک تمدن جهانی نیازمند یک دیانت جهانی است

یکی از قوانین خلقت که در جهان حیات مصداق کامل دارد، سیر تکاملی موجودات به سوی پیچیدگی روزافزون است که مثلاً در ولادت و رشد و نمای انسان و تحول جوامع به چشم می‌خورد. جامعه‌ی بشری - چنان که حضرت ولی امرالله یادآورد شده‌اند - از سلول خانواده شروع شده و بعد به کلان و قبیله و اتحاد قبایل و شهر (مدینه) رسیده و سرانجام به صورت پیچیده‌ی حیات ملی و بعد بین‌المللی نمودار شده است که ناچار مرحله‌ی بعد جهانی شدن است، نه فقط به معنی وسعت گرفتن جامعه و جغرافیا، بلکه به مفهوم گسترش و نیرومندی و ژرفایی روابط اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی و مانند آن بین دول و ملل که در جهان امروز شاهد آن هستیم.

در فصول قبل روشن کردیم که سیر بر سوی جهانی شدن اجتناب ناپذیر است و این که ناچار جهانی شدن مسائل تازه سراسری و فراگیری مطرح می‌کند که چاره جویی آنها هم نمی‌تواند جز به تدابیر جهانی و اقدامات دنیا شمول صورت پذیرد. البته این تدابیر و اقدامات ایجاد یک نظام تشکیلاتی جهانی را اقتضا می‌کند و کاری نیست که از طریق آن چه *Gouvernance mondiale* خوانده شده، یعنی وجود سازمان‌های متعدد عمومی و خصوصی بین‌المللی و

شرکت‌های چند ملیتی و غیر آن که هر کدام راه خود را بگیرند، عملی شود، بلکه به راستی یک نظام سیاسی فدرال جهانی را ایجاد می‌کند.

مطلبی که در این فصل می‌خواهیم بدان پردازیم، این است که چنین نظام جهان شمولی نیازمند یک دیانت جهانی است که پایه‌های آن را در دل‌های مردم استوار کند و اخلاقیات ضرور برای زندگی و رفتار در چنین دنیای فراگیری را القا نماید.

تاریخ گواه آن است که از آغاز، ادیان الهی نقش بارزی در تأسیس و توسعه تمدن‌ها ایفا کرده‌اند. مطلبی که در مطالعه‌ی تاریخ اثر ارنولد توینی مشهود و مکشوف است و در این اواخر هم روزه گارودی Roger Garaudy در کتاب «چگونه انسان به انسانیت رسید» به توضیح آن پرداخته است و حضرت عبدالبهاء در مبحث نخستین کتاب مفاوضات که تقریرات شفاهی آن حضرت به خانم کلیفورد بارنی (دریفوس) امریکایی است، به اثبات آن اهتمام فرموده‌اند. آن چه در این جا یاد آوردنش ضرور است، این است که ادیان در گذشته نظرشان بیشتر به اتحاد قبایل و برقراری حسن رابطه میان مؤمن و غیر مؤمن و ایجاد وحدت در داخل جامعه‌ی دینی خود معطوف بوده، در حالی که برای دنیای امروز آئینی ضرور است که به صراحت جهان دوستی و اصل وحدت عالم انسانی را اعلام کند و در زندگی روزمره‌ی مردم منعکس سازد، چنان که امر حضرت بهاء الله فرموده است.

از مهمترین منشورهای اخلاقی - دینیِ عالم همان ده فرمان است که بر حضرت موسی نازل شد و تأثیر عمیق در آئین مسیحی نهاد و اگر مواد آن را مورد توجه قرار دهیم، محدودیت دایره ارتباطات انسانی را در عصر قدیم خوب نشان می‌دهد.

«پدر و مادر را احترام نما، تا روزهای تو در زمینی که بیهوه خدایت به تو می‌بخشد، دراز شود، قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، بر همسایه‌ی خود شهادت دروغ مده، به خانه‌ی همسایه‌ی خود طمع مورز و به زن همسایه‌ات و غلامش و کنیزش و گاوش والاغش و به هیچ چیزی که از آن همسایه‌ی تو باشد، طمع مکن.»^۱

هرچند دایره‌ی این ارتباطات در تعالیم حضرت مسیح بسیار وسعت می‌یابد، معذک «وعظ بر روی جبل» حاکی از آن است که هنوز با دنیای همه فراگیر امروزی فاصله دراز است. از بیانات آن حضرت است: «شنیده‌اید که به اولین گفته شده است، قتل مکن و هر که قتل کند، سزاوار حکم شود، لیکن من به شما می‌گویم، هر که به برادر خود بی‌سبب خشم گیرد، مستوجب حکم باشد... شنیده‌اید که به اولین گفته شده است، زنا مکن، لیکن من به شما می‌گویم، هر کس به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است... باز شنیده‌اید که به اولین گفته شده است که قسم دروغ مخور، بلکه قسم‌های خود را به خداوند وفا کن، لیکن من به شما می‌گویم، هرگز قسم

^۱ سفر خروج، باب هشتم.

مخورید به آسمان، زیرا که عرش خداست و به زمین، زیرا پای انداز اوست... شنیده‌اید که گفته شده است، چشم به چشمی و دندانی به دندانی، لیکن من به شما می‌گویم، با شریر مقاومت مکنید، بلکه هر که به رخساره‌ی راست تو طپانچه زند، دیگری را نیز به سوی او بگردان... شنیده‌اید که گفته شده است، همسایه‌ی خود را محبت نما و با دشمن خود عداوت کن، اما من به شما می‌گویم که دشمن خود را محبت نمایید... پس شما کامل باشید، چنان که پدر شما که در آسمان است، کامل است.^۱

چنان که ملاحظه می‌شود به تعلیمات اخلاقی حضرت مسیح در حقیقت تلطیف و تعلیه همان تعلیمات حضرت موسی است که در احکام عشره داده شده بود. البته با وجود قرابت کامل تعلیمات مسیحی به اخلاق بهائی، باید متذکر بود که حضرت بهاءالله دایره‌ی محبت را به مقیاس سراسر جهان بسط داده‌اند. عبارات زیر گویای این حقیقت است:

- قل قد جاء الغلام لِيُحيى العالم و يتحد من على الارض كلها.
- طوبی از برای نفسی که در فراش تکیه نماید و قلبش به محبت اهل عالم منور باشد.
- مالک قدر در منظر اکبر، عباد ارض را به آن چه که سبب تألیف قلوب و اتحاد و اتفاق نفوس است، امر می‌نماید.

^۱ انجیل متی، باب پنجم.

- یا احبائی، ما خلقتم لانفسکم بل للعالم. ضعوا ما ینفعکم و خذوا ما ینتفع به العالم.
- آن چه سبب نفع عالم است، هر چه باشد، لدی الله مقبول و محبوب و دون آن، هر چه باشد، مردود.^۱

در ادیان گذشته برخی از افکار و آداب، یعنی عناصر فرهنگ زمان مورد نقد قرار گرفتند. مثلاً سوداگری یهود را در داخل کنیسه، حضرت مسیح محکوم فرمودند و بت پرستی و شرک اعراب جاهلی را حضرت محمد مطرود شمرد، اما حضرت بهاء الله مجموعه‌ی تمدن عصر خود را مورد توجه و نیز سنجش قرار دادند و اصولاً بحث تمدن را که در کتب سماوی گذشته به علت عدم اقتضای زمان مسکوت بود، مطرح کردند. تمدن غرب را از جهاتی ستودند (ترقی علم و صنعت، دموکراسی پارلمانی) و از جهاتی مورد نقد قرار دادند (ساخت سلاح‌های جهنمی و خروج از صراط اعتدال در آن تمدن) و شرقیان را به اخذ تمدن غربی در جهات خوب و مثبت آن (از طریق رساله‌ی مدنیه حضرت عبدالبهاء) تشویق کردند و حتی حضرت عبدالبهاء به بررسی تمدن حقیقی^۲ که

^۱ امر و خلق، ۳/ ۲۰۱ - ۲۰۴.

^۲ احتمالاً توجه حضرت عبدالبهاء تفکیک توحش (حالت جنگ) از تمدن به معنی حقیقی کلمه است. این تفکیک تمدن از توحش در میان مردم‌شناسان هم مقبول بوده است.

باید با صلح جهانی توأم و قرین شود، نظر گشودند. عبارات زیر نقل از همان رساله‌ی مدنیه است که در سال ۱۸۷۵ به دستور حضرت بهاء‌الله تحریر شده:

«بلی تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افزاد که چند ملوک بزرگوار بلند همت... قدم پیش نهاده، مسأله‌ی صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند و به جمیع وسایل و وسایط تشبث نموده، عقد انجمن دول عالم نمایند و یک معاهده‌ی قویه و میثاق و شروط مُحکمه‌ی ثابتة تأسیس نمایند و اعلان نموده، به اتفاق عموم هیئت بشریه مؤکد فرمایند... اگر جسم مریض عالم به این داروی اعظم موفق گردد، البته اعتدال کلی کسب نموده، به شفای باقی دائمی فائز گردد.»^۱

اگر در عصر نو، هدف مساعی آئینی چون آئین بهائی استقرار صلح عمومی در بین کلیه‌ی دول و ملل عالم است، مشغله‌ی دیانتی چون اسلام اتحاد قبایل عرب و بسط حیظه‌ی آن شریعت به مدد فرمان جهاد است، چنان که در تاریخ واقع شده.

حضرت عبدالبهاء به صراحت وجه ممیز امر مبارک را نسبت به ادیان قبل که در آنها کاربرد شمشیر تجویز شده، به این طریق بیان می‌فرماید: «شرف و بزرگواری انسان به خون‌خوارگی و تیزچنگی و تدمیر مداین و ممالک اجنبی و تئیر و اهلاک جیوش و اهالی نبوده، بلکه سبب بلنداختری و جوان‌بختی، صیت عدالت‌پروری و دلجویی عموم رعایا از اعالی و ادانی و تعمیر ممالک و مدن و

^۱ ص. ۷۵ - ۷۷.

قری و حوالی و نواحی و ترفیه و ترویج بندگان الهی و وضع اس اساس اصول ترقی و توسیع حال جمهور و تزئید ثروت و غنای عمومی است.^۱

تعدد و تکثر ادیان و مذاهب حقیقتی است غیر قابل انکار و در عین حال درخور احترام، چون از اصول مقبول در دنیای معاصر پلورالیسم یا کثرت و تنوع فرهنگی است. اما در عین حال چنان که هانس کونگ H. Küng به درستی دریافته است، امکان برقراری صلح بین ملل بدون صلح میان ادیان نیست و امر بهائی حاوی تعلیم نیرومندی در این جهت است که اصل وحدت، یعنی وحدت منشأ و مقصد ادیان باشد.

جامعه‌ی بهائی با آن که از نظر کمی جماعات محدودی را دربرمی‌گیرد، اما از سال‌های قبل، در هفته‌ی سوم ماه ژانویه در نقاط مختلف عالم مجالسی برای ترویج و تشویق دوستی میان ادیان و مذاهب برپا می‌کند و در مجامع اکومنیک و نیز در اجتماعات مربوط به گفتگو بین ادیان سهم شایسته و نقش بارزی دارد. والاترین مؤسسه‌ی بهائی که بیت العدل اعظم نام دارد، در سال ۲۰۰۲ بیانیه‌ای خطاب به رؤسای ادیان صادر کرد و آن مسئولان را به طرد منازعات دینی - مذهبی، طرد تعصبات، تلاش برای درک جهات توافق میان

^۱ ص. ۷۹. البته ممکن است، گفته شود که غزوات حضرت رسول غالباً برای دفع حملات دشمنان (و کفار) بود. بحث ما در این جا محکوم کردن غزوات اسلام که لابد به مقتضای شرایط زمان بود، نبوده و نیست، بلکه نشان دادن تفاوت میان آن عصر و عصر حاضر است.

ادیان و مذاهب دعوت نمود. باید گفت که جامعه‌ی بهائی با ترکیب خاصش از عناصر گوناگون متعلق به همه‌ی مذاهب و ادیان، تجسم کاملی از این وحدت است که ورای «Tolerance» یعنی بردباری یا تسامح و تساهل مذهبی است که امروزه این همه درباره‌ی آن تأکید می‌شود.

خوشبختانه باید اذعان کرد که در سال‌های اخیر نهضت‌های طرفدار اکومنیسم و گفتگوی دوستانه میان ادیان توسعه‌ی قابل ملاحظه‌ای حاصل کرده و از جمله کارهای مفیدی که انجام شد، تحریر کتبی است در اثبات آن که تعالیم اصلی اخلاقی - روحانی ادیان فی الواقع یکی است.

یکی از این کتب^۱ از G. David Lundberg است که برنده‌ی جوایز متعددی بوده، زیر عنوان «حقایق وحدت بخش ادیان جهانی»

Unifying Truths of the World Religions

که عنوان ثانوی آن چنین است: «اصول عملی برای زیستن در صلح و مهرورزیدن»

Practical Principles for Living and Loving in Peace

کتاب بخش‌های زیر را شامل است:

۱- معنی و مقصد زندگی.

۲- ما به راستی کیستیم؟

۳- خدا کیست و چیست؟

^۱ و در همین زمینه مراجعه شود به کتاب «وحدت در کثرت - ادیان در خدمت حقیقت» از O. P. Ghai که به فرانسه در سال ۱۹۸۶ ترجمه شده است.

۴- خدا را دوست بدار.

۵- وجود الهی خود را دوست بدار.

۶- دیگر نفوس منسوب به خدا را دوست بدار.

۷- کار خود را دوست بدار و بالأخره

۸- قانون خدایی عشق و زندگی.

در هر فصل مؤلف کلماتی از کتب مقدسه‌ی ادیان مختلف نقل می‌کند و تجانس و مشابهت آنها را نشان می‌دهد (مثلاً ادیان مسیحی، اسلام، یهودی، هندوی، بودایی، تائویی، کنفوسیوسی همه می‌گویند که ما فرزندان خدا هستیم و به عبارت دیگر خدا پدر مهربان همه‌ی ماست و حتی آن جا که این رابطه‌ی پدر - فرزندی عنوان نشده، مثلاً در آئین کنفوسیوسی، گفته می‌شود که این آسمان است که فضایل اخلاقی را در ما آفریده است.»

پیوند ادیان به یکدیگر و تسلسل آنها را اسلام (قرآن) می‌پذیرد، ولی اندیشه‌ی خاتمیت اسلام و پیامبر اسلام محرک ناشکیبایی نسبت به ادیانی شده که بعد از اسلام به ظهور رسیده‌اند و ادیان شرق آسیا (هندوی، بودایی، مذاهب چینی) هم برای مسلمانان مطرح نیستند، چون به خدای یگانه اعتقاد ندارند.

اما آئین بهائی مصدق همه‌ی ظهورات قبلی است و در این مورد استثنایی قائل نمی‌شود و تکیه کلامش این آیه‌ی قرآن است که: «لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رِسَالَتِهِ»، یعنی فرقی میان پیامبران او قائل نیستیم. امر بهائی حتی قائل به دین واحد است، یعنی تجلی الهی در عالم خلق که به اقتضای هر عصر و زمان به صورت

تازه‌ای نمودار شده، ولی همه‌ی ادیان جزئی از یک جریان ممتد و مستمر روحانی هستند، چون نهر عظیمی که از ازل جاری شده و به ابدیت می‌پیوندد و ادیان مختلفه جوی‌های آن هستند.

وقتی جنبش‌های مخالفت با جهانی شدن به بهانه‌ی مخالفت با نتولیرالیسم اقتصادی یا اعتراض بر سلطه‌ی غرب و امریکا، یا به نام حمایت از محیط زیست، یا به طرفداری از بخش عمومی در مقابل بخش خصوصی، یا به عذر اهمیت طرح‌های اجتماعی را ملاحظه می‌کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که هنوز بحث و گفتگوی بسیار ضرور است، تا اتفاق نظر درباره‌ی آن چه که پدیده‌ی جهانی شدن باید باشد، یا نباشد، حاصل گردد. آئین حضرت بهاءالله تنها مکتب فکری است که سنتزی در برابر این دو نظریه‌ی مخالف ارائه می‌کند. دیانت بهائی نه مدافع سوسیالیسم است، نه طرفدار کاپیتالیسم «وحشی»^۱، نه غافل از لزوم حفاظت محیط زیست است، نه فارغ از اندیشه‌ی تأمین رفاه به میزانی معقول^۲ برای همه‌ی جمعیت جهان، نه ارزش ابتکار خصوصی و مالکیت خصوصی را انکار می‌کند و نه به آنها اجازه می‌دهد که از حدود اعتدال خارج شوند و فاصله میان «دارندگان» و اشخاص «ندار» روز به روز به افزایش گراید. این نظام اقتصادی کنونی که ابزار تأمین حد اکثر منافع برای اقلیت توانگر است، البته

^۱ Capitalisme sauvage یعنی بدون ملاحظات انسانی - اخلاقی.

^۲ نه در جهت مصرف‌گرایی مفرط و Consumerisme که در آثار بهائی نقد شده.

مطلوب آئین بهائی نیست و قانون مشارکت و مساهمت کارگران و کارمندان در سود ویژه‌ی دستگاه‌های اقتصادی و کارخانه‌ها بر این حقیقت دلالت دارد. امر بهائی بر آن است که بدون انضمام عنصر اخلاق و روحانیت به اقتصاد، نه اقتصاد موجب تأمین سعادت نوع انسان می‌شود - چنانچه نشده است - و نه می‌توان از انواع فساد که دامنگیر همه‌ی فعالیت‌های اقتصادی است و نیز انواع سوء استفاده و استثمار انسان‌ها توسط انسان‌ها پیش‌گیری و ممانعت کرد. و البته امر بهائی به جای تقویت سلطه‌ی جهان غرب بر اقتصاد و منابع دنیا، به دنبال اصل تعدیل معیشت است و همه‌ی اهتمام خود را در جهت اعتلاء استاندارد زندگی و میزان رفاه جامعه‌های فقیر یا متوسط الحال خواهد نهاد.

حضرت ولی امرالله در توفیق خود به عنوان «دور بهائی» در توصیف نظامی که حضرت بهاءالله در کار تأسیس آن هستند، می‌فرمایند: «روشی که به کار می‌برد و موازینی که القاء می‌نماید، آن را نه به شرق متمایل می‌سازد، نه غرب، نه به یهود و نه به غیر آن، نه به فقیر و نه به غنی، نه به سفید و نه به سیاه، شعارش وحدت عالم انسانی، علمش صلح اعظم و سرانجامش حلول دوره‌ی ذهبی هزار ساله است.»^۱

از جمله تعالیم بهائی که حضرت عبدالبهاء طی سفر سه ساله‌ی خود به اروپا و امریکا برای مستمعان خود تشریح فرمودند، این بود که عالم بشر محتاج

^۱ ص. ۹۶.

به نفثات روح القدس است (روح القدس به معنای فیض الهی و یا کلمه‌ی الهی است که تجلی فیض الهی است)، به عبارت دیگر مدنیت مادی چون جسم است، احتیاج به روح دارد که تمدن روحانی باشد، تا همه‌ی امکانات بالقوه‌ی خود را در همه‌ی زمینه‌ها به ظهور رساند.

حضرت عبدالبهاء در یکی از خطابات مبارکه‌ی خود فرموده‌اند: «عالم مادی هر قدر ترقی کند، ولکن باز محتاج تعلیمات روح القدس است، زیرا کمالات عالم مادی محدود و کمالات الهی نامحدود است... محدود محتاج به نامحدود است. مادیات محتاج روح است و عالم جسمانی محتاج نفثات روح القدس. جسد بی‌روح ثمر ندارد، هر قدر جسد در نهایت لطافت باشد، احتیاج به روح دارد.»^۱

محققانی که در مورد نیازها یا انگیزه‌های آدمی تحقیق کرده‌اند، چون هنری موری و ابراهام ماسلو، هرم نیازها یا انگیزه‌های انسان را چنین عرضه می‌کنند که در پایه‌ی هرم احتیاجات بنیادی است که برای بقای انسان ضرور است، چون نیاز به تغذیه. بعد از آن نیاز به امنیت مطرح می‌شود. پس از آن نیازهای اجتماعی می‌آیند، چون دلبستگی به مردم و محبت و دوستی. آن گاه نیازهای «شریف‌تر» مطمح نظر قرار می‌گیرند، مانند نیاز به احترام و حیثیت اجتماعی، عطش دانستن و شناختن و بالأخره آن چه ماسلو نیاز به تحقق کامل

^۱ خطابه در مجمع عمومی نیویورک، ۱۶ جون ۱۹۱۲. خطابات جلد دوم، ص ۲-۱۵۱.

حقیقت خود، یعنی شکوفایی و بروز همه‌ی استعدادات نهفته‌ی انسانی دانسته است.

هم ماسلو و هم اریش فروم به دو نیاز والای دیگر توجه کرده‌اند. یکی نیاز به اعتلاء یا تعالی *need to transcendance* و دیگری نیاز به تجربه‌ی عرفانی که اگر این نیاز «طبیعی» آدمیان را تصدیق کنیم، باید بپذیریم که این تمدن مادی نیست که این نیازهای عالی را کامیاب می‌کند و ناچار باید دریچه‌ای به روی عوالم نامحدود معنویت گشود.

سخن ژیل دولوز Deleuze فیلسوف فرانسوی در این جا صادق است که می‌گوید، انسان همیشه کوشاست که رؤیاهای خود را تبدیل به واقعیت کند. از این رو دنبال خلاقیت‌های تازه است، یعنی نیازهای خود را پیوسته به سطحی بالاتر که جهان‌آرمانی است، سوق می‌دهد و در این جاست که ما با جستجوی کمال نامحدود در ورای عالم جسمانی، چنان که حضرت عبدالبهاء بیان فرموده بودند، سرو کار داریم.

آمارهای بین‌المللی حکایت از آن می‌کند که درآمد و ثروت متوسط مردم طی قرون ۱۹ - ۲۰ چند ده، بلکه چند صد برابر شده است، اما این سؤال قابل طرح است که آیا به همان نسبت انسان قرن بیست و یکم خوشبخت‌تر از اجداد قرن‌های پیشین اوست؟

عالم مادی هر قدر ترقی کند، به اخلاقیات نیاز دارد. اگر سابقاً تأکید روی اخلاقیات فردی - خانوادگی بود، حال صفات اخلاقی مورد نیاز در سطح اقتصادیات، سیاست، دنیای علم، حتی جهان ورزش مطرح است، یعنی دنیا نیازمند اخلاقیات جامع تر و فراگیرتری است که تنها یک دیانت جهان گرا چون امر بهائی می تواند تأمین کند.

یک فیلسوف ایتالیایی^۱ M. F. Sciacca به درستی گفته است که بشر در طی قرون متوالی اخیر توانسته که بر طبیعت بیرون مسلط شود (و به فرموده‌ی حضرت عبدالبهاء شمشیر را از طبیعت بگیرد و بر فرق طبیعت زند)، یعنی طبیعت را رام خواست‌ها و نیازهای خود کند، اما متأسفانه با فرسودگی ادیان سنتی، بشر توانایی تسلط بر درون خود را از دست داده و به قول همان فیلسوف چون تسلط بر دنیای درون (خشم، شهوت، حرص، خودکامگی...) را از دست داده، لذا تسلط بر سرنوشت خود را هم از دست داده است. این است که فی الواقع باید گفت که بشریت امروز هیچ اطمینانی به آینده‌ی خود ندارد.

چون اشاره به یکی از خطابات مبارکه رفت که در آن احتیاج عالم مادی را به نفثات روح القدس (یعنی فیض الهی، وحی الهی، کلمه‌الله) فرموده بودند، نکته‌ی دیگری در همین زمینه که در نطق آن حضرت در پاریس^۲ آمده، شایان نقل است:

^۱ از جمله مهمترین آثار او: جریانات بزرگ تفکر جهانی معاصر در دو جلد، ۱۹۵۸

Les grands courants de la pensée mondiale contemporaine.

^۲ در ۱۸ نوامبر ۱۹۱۱.

«چون در عالم بشر سیر نماییم، در جمیع تواریخ نفوسی که مؤید به روح القدس بودند، موفق به امور عظیمه و مبادی و نتایج مهمه گشتند. حال این که آن نفوس به حسب ظاهر اغلب اهمیت و علمی نداشتند.^۱ نه حضرت موسی در مکتب خلق علم آموخته بود، نه حضرت مسیح و نه حضرت محمد. «لکن چون مؤید به نفثات روح القدس بودند، تأثیری شدید در عالم وجود داشتند... اگرچه به ظاهر علمی نداشتند، لکن در عروق و اعصاب بشر چنان نفوذ کردند که هزاران جانفشان داشتند.»^۲

همین مطلب در مورد حضرت بهاءالله که از معلومات بسیار مقدماتی در مدرسه بهره برده بود، صادق است. تأثیر شدید آن حضرت در عالم وجود جای تردید برای احدی نمی گذارد، چون هزارها نفوس جان و راحت خود را فدای آن حضرت کردند، ولی تأثیر و نفوذ حضرت بهاءالله تنها در جامعه‌ی مؤمنان نبود، بلکه همراه با ظهور آن حضرت چنان تحولی در اوضاع عالم روی داد که همه‌ی بشارت و اندازات آن حضرت به نحوی باورنکردنی تحقق صوری یافت. آن حضرت از جهانی متحد سخن گفت. نفس تشکیل اتحادیه‌های وسیع سیاسی، چون اتحاد اروپا، گواه صدق کلام آن حضرت است.

^۱ خطابات، ج. ۱، ۱۷۹ - ۱۸۰.

^۲ همانجا، ص ۱۸۰.

آن حضرت از لزوم خلع و تقلیل سلاح سخن گفت، چنان که در کتابی دیگر^۱ معلوم داشته‌ایم. اقدامات در این جهت، خاصه در مورد سلاح‌های استراتژیک حتی از جانب ابرقدرت‌ها شروع شد.

آن حضرت از زبان بین‌المللی سخن گفت. به زودی چند زبان بین‌المللی از جمله اسپرانتو ساخته و متداول شد.

آن حضرت از ارتباط شرق و غرب سخن گفت. وسایل ارتباط و حمل و نقل جدید این پیش‌بینی را صورت واقعی بخشید.

هرچند محکمه‌ی کبری و حکومت بین‌المللی که مورد نظر حضرتش بوده، به وقوع نپیوست، ولی سازمان ملل متحد نموداری از نظام جهان فراگیر آینده ارائه کرد.

آن حضرت سیر جامعه‌ی بشری را به سوی «غفلت و لامذهبی» قبل از تنبّه نهایی پیش‌بینی فرمود. انحطاط اخلاقی و دوری از روحانیت به شدیدترین وجه در پهنه‌ی جهان نمودار شد.

آیا هیچ فیلسوف، جامعه‌شناس، محقق تاریخی یا متفکری می‌شناسیم که کلامش این همه در دنیا مصداق یافته باشد؟ در پیامی که تحت عنوان سوره الملوک حضرت بهاء‌الله به سران عالم فرستاده، صریحاً فرموده است: «ان لم تستنصحو بما انصحناکم فی هذا الکتاب بلسان بدع مبین یاخذکم العذاب من کل الجهات ویأتیکم الله بعدله اذاً لا تقدرون ان تقوموا معه و تکونن من

^۱ امیدها و نویدها.

العاجزین. فارحموا الی انفسکم و انفس العباد ثم احکموا بینهم بما حکم الله فی لوح قدس ملیح.»

یعنی اگر نصایح ما را نپذیرید، عذاب از همه‌ی جهات شما را احاطه می‌کند و خدا به عدل خود با شما معامله خواهد کرد، به نحوی که قادر به ایستادگی در برابر آن نخواهید بود و عاجز خواهید شد. پس به خود و به مردم تحت اشراف خود رحم کنید و بین مردم چنان حکم کنید که در لوح مقدس، یعنی خطابات حضرتش آمده است.

نیازی به یادآوری این مطلب نیست که آئین بهائی حقیقت و اصالت ادیان گذشته را تصدیق می‌کند و قائل به یگانگی بنیادی همه‌ی آنهاست. معذک چون پای دنیای فردا که در تحت نظام جهان شمولی خواهد بود، به میان می‌آید، آرزویش آن است که - همچنان که در لوح حضرت بهاءالله خطاب به ملکه ویکتوریا آمده - آئین واحدی مورد پذیرش همه‌ی جهانیان گردد.

«والذی جعله الله الدریاق الاعظم و السبب الاتم لصحته [صحت هیکل عالم که در حال حاضر به فرموده‌ی آن حضرت گرفتار بیماری‌های گوناگون است] هو اتحاد من علی الارض علی امر واحد و شریعة واحده. هذا لا یمکن ابدأ الا بطیب حاذق کامل مؤید. لعمری هذا لهو الحق و ما بعده الا الضلال المبین» [مراد از طیب البته پیامبر یا مظهر الهی است. چنان که در لوح مانکچی صاحب هم آمده که ذیلاً نقل می‌شود.]

«رگ جهان در دست پزشک داناست. درد را می‌بیند و به دانایی درمان می‌کند. هر روز را رازی و هر سر را آوازی. درد امروز را درمانی و فردا را درمانی دیگر... دیده می‌شود گیتی را دردهای بیکران فراگرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته. مردمانی که از باده‌ی خودبینی سرمست شده‌اند [یعنی علما و امرا] پزشک دانا را از او بازداشته‌اند. این است که خود و همه‌ی مردمان را گرفتار نموده‌اند. نه درد می‌دانند و نه درمان می‌شناسند... بشنوید آواز این زندانی را، بایستید و بگویید [یعنی پیام او را ابلاغ کنید] شاید آنان که در خوابند، بیدار شوند.»^۱

در همان لوح می‌فرمایند: «بگو ای پسران خاک، یزدان پاک می‌فرماید آن چه در این روز پیروز شما را از آلائش پاک نماید و به آسایش رساند، همان راه راه من است.»

و در لوح دیگری به یکی از یاران پارسی می‌فرمایند: «به راستی می‌گویم: راستگو کسی است که راه راست را دیده و آن راه یکی است و خداوند آن را پسندیده و آماده نموده و این راه در میان راه‌ها مانند آفتاب جهانتاب است در میان ستارگان. هر کس به این راه نرسیده، آگاه نه و بی‌راه بوده. این است سخن یکتا خداوند بی‌مانند.»^۲

^۱ یاران پارسی، ۱۹-۲۰.

^۲ دریای دانش، ص. ۳۳-۳۴.

بیت العدل اعظم الہی پیام خود را به رؤسای ادیان با این عبارت منقول از حضرت بهاء الله خاتمه می دهد که سخن آخرین ما در این کتاب هم تواند بود: «رفاه عالم انسانی و صلح و امنیتش وقتی حاصل می شود که وحدت او به استواری استقرار یابد.»^۱

^۱ ترجمه.

پیوست اول

گفتار دکتر شاپور راسخ در کنفرانس ادب و هنر لندن درباره‌ی تجدید بنای عالم (۲۰۰۹)^۱

دوستان ارجمند، سروران گرامی، برای بنده افتخار بزرگی است که بار دیگر در ک محضر شما عزیزان را می‌کنم. دوستان عزیز، وقتی سخن از تجدید بنای عالم می‌شود، ناچار دو جنبه‌ی این موضوع، توجه ما را به خود معطوف می‌کند. نخست عالم، زیرا که مقیاس مورد نظر سراسر جهان است و مقصود کشور خاص یا منطقه‌ی بخصوص نیست. دوم تجدید بنا. اگر به این نماد بنا یا ساختمان توجه بفرمایید، می‌توانم مجملاً عرض کنم که در این رابطه چهار طرز تفکر در دنیای امروز وجود دارد. گروه اول کسانی هستند که می‌گویند، این بنا در حال فرو ریختن است و تعمیر آن فایده‌ای ندارد. برخی از طرفداران این عقیده نظریه‌ای دارند که در زبان‌ها غربی نظریه‌ی Apocalyptic می‌گویند، یعنی ما به پایان دنیا نزدیکیم و

^۱ این گفتار نظر به ارتباط نزدیک با مطالب این کتاب به عنوان پیوست یک بر آن افزوده شد.

همه‌ی این مصیبت‌ها نشانه‌ی سقوط جهان در عالم عدم است. این نظریه در میان پرتستان‌ها طرفداران بسیار دارد، همچنین در میان مسلمین. گفته شده است که الآن در ایران جمع کثیری منتظر هستند که ظلم به حدی برسد که امام دوازدهم ظهور بکند^۱ و بنابراین نظریه، به بهبود وضع موجود و تدبیر و سیاست اوضاع کنونی، هیچ گونه امیدی نمی‌توان بست.

گروه دوم نخست عده‌ای از سیاستمداران هستند که با خوشبینی معتقدند که می‌توانند، این بنا را تعمیر بکنند. البته چنان که می‌دانیم، اغلب این تعمیرات سطحی و نمایشی است.

در مرحله‌ی بعد کسانی هم از متفکران هستند که معتقدند می‌توان با تلاش بسیار راه حلی برای مشکلات عمده‌ی جهان پیدا کرد. به عنوان نمونه، چند روز پیش کتابی را تحت عنوان *International Order and the Future of World Politics* (یعنی نظم بین‌المللی و آینده‌ی سیاست جهان)^۲ می‌خواندم که در آن به نویسندگانی که در شمار اصلاح‌گرایان هستند، اشاره رفته که

^۱ ر. ک. کتاب دکتر عباس امانت *Apocalyptic Islam and Iranian Shiism*, 2009 و دو مقاله‌ی مهدی خلجی در ایران نامه، زمستان ۱۳۸۸.

^۲ *International Order and the Future of World Politics* به تألیف آقایان Paul and John A. Hall طبع کمبریج یونیورسیتی پرس، به سال ۱۹۹۹، در ۴۲۴ ص. این کتاب حاوی چهار قسمت است: (۱) نظریه‌ها و خط مشی‌ها (۲) نیروها (قدرت‌های بزرگ و نظم بین‌المللی (۳) چالش‌ها (۴) نتیجه‌گیری.

معتقدند، راه چاره در رفع مشکلات و مسائلی است که امروز در مقابل جهان است.

به عقیده‌ی مؤلفین کتاب مورد اشاره **دسته ۵** مسائل است که اگر ما به حل این مسائل پردازیم، وضع دنیا لامحاله به سامان باز خواهد گشت.

دسته‌ی اول مسائل مربوط به قضیه‌ی جهانی شدن Globalisation است، یعنی این که همه‌ی امور در ورای مرزها باید حل و فسخ بشود و ناچار حاکمیت ملی و قدرت ملی توان مقابله با این چالش بزرگ معاصر، یعنی قضیه‌ی جهانی شدن را ندارد.

دسته‌ی دوم مسائل ملیت و ملیت پرستی (ناسیونالیزم) و حتی مسائل ناشی از ملت‌هایی است که فاقد دولت و حکومت هستند، مثلاً فلسطینی‌ها در حال حاضر.

دسته‌ی سوم مسائلی است مانند منازعات قومی و مذهبی که باید به حل آنها پرداخت و با حل آنها دنیا اصلاح می‌پذیرد. منازعات قومی بین گروه‌های مختلف فرهنگی است، منازعات مذهبی متأسفانه یکی از عمده‌ترین مسائل زمان حاضر شده است، به خصوص که اکثر ادیان یک جنبه‌ی شدید سیاسی پیدا کرده‌اند.

دسته‌ی چهارم مسائل مربوط به محیط زیست است، تباهی و آلودگی محیط زیست، از میان رفتن منابع تجدید ناپذیر طبیعت، گرمای فزاینده‌ی هوا و نظایر آن.

دسته‌ی پنجم مسئله‌ی گسترش سلاح‌های کشتار و نابودی جمعی مثل اتم و نظیر آن است.

به عقیده‌ی این مؤلفین اگر به حل این پنج دسته مسائل برسیم، خواهیم توانست اصلاحی در اوضاع عالم وارد کنیم.

گروه سومی هم هستند که باید آنها را ساده دلان نامید که معتقدند همیشه دنیا گرفتار مسائل بوده است، حال ابعادش تغییر کرده، ولی تا دنیا بوده، همین بوده، یعنی همین آشفتگی‌ها بوده، همین اختلالات بوده و به عبارت دیگر، نسخه‌ی آنها نسخه‌ی خونسردی است، یا بی‌تفاوتی. این جماعت در اطرافمان زیادند.

گروه چهارم معتقد نیستند که با نقش کردن ایوان یا تزئین آن، بشود از ویرانی بنیاد ساختمان جلوگیری کرد. اصلاحات اساسی و حتی بازسازی کامل ضرور است.

در مورد نشانه‌های بحران باید گفت که این یک امر عمومی و جامع است. درباره‌ی بحران امروز دنیا نوشته‌های فراوانی هست. بنده با یک مطالعه‌ی سطحی به این نتیجه رسیدم که اقلاً **۸ دسته** نشانه‌های عمده‌ی بحران عمیق و شدید و وسیع و همه‌فراگیر دنیا به چشم می‌خورد.

دسته‌ی اول نشانه‌ها مربوط است به زمینه‌ی اخلاقیات و انحطاط اخلاقی جهان. بی‌اعتقادی به اصول، خودپرستی، سودجویی که در حقیقت در همه‌ی مظاهر زندگی به یک نحوی تجلی دارد.

دومین نشانه عظمت و وسعت و عمق بحران خشونت است، به صورت جنگ‌ها میان گروه‌های قومی، نژادی، مذهبی، تروریسم، خشونت در خانه و خانواده و مدرسه که نمودار بارزی از این داستان است. در چند روز اخیر در مطبوعات سخن از این بوده که با خشونت بچه‌ها در مدارس ابتدایی چه باید کرد. موضوع بچه‌های ۱۱ ساله‌اند که به مدرسه می‌روند و در فرانسه رئیس جمهور مملکت در نطق دیروزش راجع به چاره‌جویی مشکل خشونت نونهالان بوستان مادی امروزی بحث کرده است.

دسته‌ی سوم مسائل یا **سومین نشانه بحران همه فراگیر کنونی یأس و سرخوردگی و سرگشتگی عموم و احساس عجز در برابر عظمت و وخامت مسائل است.** بنده خیال می‌کنم، بسیاری از سیاستمداران به این مرتبه رسیده‌اند که اذعان کنند که عظمت مسائل هیچ تناسبی با چاره‌جویی‌های خرد و کوچکی که الآن اتخاذ شده و می‌شود، ندارد.

چهارمین نشانه تضییع حقوق است. کشتار جمعی، بی‌حرمتی به مقام و حیثیت زن - به خصوص در کشورهای اسلامی - تجاوز به کودکان، بردگی و بندگی اطفال که صور نامطلوب این بحران است، واقعاً باور نکردنی است. بیش از یک قرن است که دنیا بردگی را پشت سر گذاشته معذکک حدود صد ملیون کودک در سنین کمتر از ۱۳، ۱۴ و ۱۵ به کار اجباری با دستمزد فوق العاده قلیل به فعالیت مشغولند.

پنجمین نشانه که بحران محیط زیست باشد، شاید نیاز به توضیح نداشته باشد، برای این که همه‌ی شما وقوف به آن دارید. امروز لا اقل در سطح اروپا این قضیه بسیار جدی گرفته شده. امریکا مدت‌ها در این مورد تردید داشت، با تغییر حکومت موضوع گرمای روزافزون جوّ زمین را مورد توجه قرار داد. یکی دیگر از مسائلی که در شرف وقوع است، مسئله‌ی کمبود آب شیرین است که اگر دقیقاً ملاحظه فرمایید، می‌بینید که چقدر مسئله‌ی بزرگی است برای دهه‌های آینده‌ی بسیاری از جوامع. حال بگذریم از بالا رفتن درجه‌ی حرارت زمین و از میان رفتن بسیاری از جزایر و قس علی ذلک. گرمای متزایدی که موجب اختلال نظام طبیعت، بروز خشک سالی‌ها و دگرگونی وضع بسیاری از مراتع و جنگل‌ها و دریاها شده است که داستانش مفصل است.

ششمین نشانه بحران از مقوله‌ی امور مالی و اقتصادی در جامعه‌ای است که به پیشرفت‌های مادی خودش افتخار می‌کند و شاید هیچ موضوعی به اندازه‌ی اقتصاد در دنیای معاصر گسترش و اهمیت پیدا نکرده، معذک عظمت بحران و وخامت آن از حد بیرون است. یادم می‌آید که در سال ۲۰۰۵ یکی از استادان دانشگاه کتابی نوشته بود و در آن نشان می‌داد که این لیبرالیزم یا این آزادی خواهی دنیا را به کجا خواهد کشید. ای کاش این کتاب در دسترس همگان بود و ما را هوشیار می‌ساخت که دنیا دارد به سرعت به سوی تجدید بحران مالی - اقتصادی سال‌های ۱۹۲۹ و بعد از آن، منتهی به صورتی وخیم‌تر می‌رود که با ورشکستگی بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ توأم خواهد بود،

بحرانی که در سال‌های ۲۰۰۸ - ۲۰۰۷ روی داد، زیرا معاملات غیر مولد speculative صد تا دویست برابر معامله‌ی کالاها و خدمات حقیقی بود. در همان زمان که میزان وام‌داری دولت‌ها، شرکت‌ها و حتی مردم از حد حساب گذشته بود و ناچار چنین بحرانی که هنوز گرفتار عواقب آن هستیم، روی داد و اوضاع میلیون‌ها خانوار را در جهان پریشان کرد.

هفتمین نشانه این بحران عمیق همه فراگیر دنیا، فسادهای مالی و فسادهای سیاسی است. انسان باورش نمی‌شود که یک جوانی در یک بانکی در فرانسه که نه مدیر بود، نه رئیس اداره بود، ۵۰ میلیارد با اندوخته‌ی مردم بازی کرده. خوب توجه کنید! حالا اگر ما خیلی بخواهیم بازی کنیم، یک بلیط بخت‌آزمایی از جیب خود می‌خریم مثلاً ۵ یورو. ایشان ۵۰ میلیارد یورو با پول مردم بازی کرده است. موقعی که بانک متوجه می‌شود، فوری ۴۵ میلیاردش را آب می‌کند که کسی نفهمد و بعد اعلام می‌کند که آقایان، ۵ میلیاردمان از بین رفت! داستان مادوف در امریکا از این هم به دفعات «تراژیک» تر بود.

حال بنده از فساد سیاسی چیزی عرض نمی‌کنم. خانم شیرین عبادی اخیراً مصاحبه‌ای داشتند. طرف مصاحبه از ایشان پرسیده: «شما در مورد حقوق بشر در ایران چه می‌گویید؟» جواب داده‌اند: «من جایی را نمی‌شناسم که به اندازه‌ی ایران به حقوق بشر تخطی بشود» و مقایسه می‌کنند، تعداد اعدام‌ها در چین کمونست یک میلیارد و سیصد میلیون نفری را با مقدار اعدام‌های سال گذشته‌ی ایران ۷۴ میلیون نفری. (ایران از این بابت مقام دوم را در دنیا دارد!)

اعدام بچه‌ها قبل از سن رشد، اگر در دنیا ۲۸ مورد است، در سال گذشته ۲۵ موردش مربوط به ایران بوده است و نظایر اینها. در مقاله‌ی دیروزشان در روزنامه‌ی لوموند، ایشان یک جمله‌ای گفتند که خیلی به دل بنده نشست. گفتند: «شما صحبت از دمکراسی می‌کنید. اولاً هر وقت گفته شد، دمکراسی اسلامی یا حقوق بشر اسلامی، بدانید که آن تله و دام است». واقعاً برای برنده‌ی جایزه‌ی صلح نوبل، گفتن چنین حقایقی شایسته است. ایشان گفتند: «دوم سؤال از Election می‌کنید. این Election نیست، Selection است!» ما به فارسی می‌گوییم: انتخابات نیست، انتصابات است.

نشانه هشتم بحران افزایش فاصله‌ی طبقاتی، فقر مطلق و نسبی در مقابل ثروت بی‌حد و کلان. ارقامی را دارم مبنی بر این که حدود یک میلیارد جمعیت دنیا در فقر نسبی، یعنی معادل دو دلار در آمد در روز به سر می‌برند. در مقابلش هزار و صد و پنجاه میلیارد و چندین هزار میلیونر در دنیا هستند. این چه دنیایی است، خدا می‌داند.

Diagnostic و Prognostic تشخیص و پیش‌بینی حضرت بهاء‌الله در این مورد این است که می‌فرمایند: «عالم منقلب است و انقلاب او یوماً فیوماً در تزیاید و وجه آن به غفلت و لامذهبی متوجه. و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد.»

در مورد انفجار خشونت می‌فرمایند: «سال‌هاست نه ارض ساکن، نه اهل آن. گاهی به حرب مشغول و هنگامی به بلاهای ناگهان معذب. بأساء و ضراء

ارض را احاطه نموده و معدلک احدی آگاه نه که سبب آن چیست.» در مورد یأس و سرخوردگی بشر می‌فرمایند: «اریاح یأس از جمیع جهات در عبور و مرور است و انقلابات و اختلافات عالم یوماً فیوماً در تزیاید. آثار هرج و مرج دیده می‌شود. چه که اسبابی که حال موجود است، به نظر موافق نمی‌آید.» بعد می‌فرمایند: «مرض عالم به مقامی رسیده که نزدیک به یأس است.»

در مورد چهارم، در تزییع حقوق بشر، کشتار جمعی، بی‌حرمتی به انسان می‌فرمایند: «الیوم هیکل عدل تحت مخالف ظلم و اعتساف مشاهده می‌شود. از حق جل جلاله بخواهید، تا نفوس را از دریای آگاهی بی‌نصیب نفرماید.»

در مورد بحران محیط و بحران در تمدن، حضرت بهاء‌الله ملاک را اعتدال قرار می‌دهند. می‌فرمایند: «ان الذی تمسک بالعدل انه لا یتجاوز حدود الاعتدال من الامور.» هیچ امری از امور نیست که انسان از حدود و اعتدال آن تجاوز کند و ضررش را نبیند، چه در مورد تمدن، چه در مورد آزادی، چه در موارد دیگر. در مورد فساد حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: «قسم به آفتاب افق تقدیس که اگر جمیع عالم از ذهب و فضه شود، نفسی که فی‌الحقیقه به ملکوت ایمان ارتقاء جسته، ابداً توجه ننماید، تا چه رسد به اخذ آن.»

در مورد عدم تطابق نظامات موجود با شرایط عالم فی‌الواقع جمال اقدس ابهی اولین نفس مقدسی هستند که دنیا را به عنوان قطعه‌ی واحده مطرح فرموده‌اند. هیچ کس، هیچ متفکری قبل از حضرت بهاء‌الله - مگر از دیدگاه

شاعرانه - نه از دیدگاه یک متفکر اجتماعی - سیاسی، این نکته را مطرح نکرده است که می‌فرماید: «اگر حکما و عرفای مشفق، ناس را آگاه نمایند، جمیع عالم قطعه‌ی واحد مشاهده گردد.»

ملاحظه کنید، آن موقعی که دنیا تازه با ظهور مبارک آشنا می‌شد، به گفته‌ی محققین، در حدود سال ۱۸۵۳ / ۱۸۵۰ (ظهور خفی جمال اقدس ابهی) دنیا وارد مرحله‌ی بین‌المللی شد. این مرحله تا حدود ۱۹۸۰ یا ۱۹۹۰ ادامه پیدا کرد و از ابتدای ۱۹۸۹ یا ۱۹۹۰ دنیا وارد مرحله‌ی جهانی شدن یا Globalisation یعنی یک جامعه‌ی همه فراگیر شد. اگر واقعاً علما و حکمای مشفق توجه کرده بودند که این حرکت طبعاً به مرحله‌ی بعد از بین‌المللی شدن، یعنی مرحله‌ی جهانی که از آن اجتناب نمی‌شود کرد، منتهی می‌شود، واقعاً وضع دنیا بهتر از این بود.

بحث در مورد اختلاف طبقاتی و امثال آن در آثار حضرت عبدالبهاء، در خطابات، فراوان است، ولی چون وقت کم است، بنده به آنچه که اشاره شد، اکتفا می‌کنم.

برنامه‌ی امسال ما مربوط به ضرورت تغییر اساسی در نظام بشری است. این تغییر محدود به یک منطقه‌ی خاص یا یک ملت خاص نیست، بلکه تغییر باید سراسری و مربوط به همه‌ی عالم باشد و این بستگی و پیوستگی همه‌ی امور در همه‌ی قطعات عالم، نکته‌ای است که شاید قبل از ۱۹۹۰ کسی درست

نمی‌فهمید، ولی حالا شما فکر کنید، یک ویروس ناچیز از مکزیک راه می‌افتد، سازمان بهداشت جهانی جلسه‌ی فوق‌العاده تشکیل می‌دهد و در تمام دنیا زنگ خطر را به صدا درمی‌آورند و غیره. یعنی این پیوستگی و بستگی هیچ وقت در دنیا به این میزان مطرح نبوده. حالا مسائل مالی به جای خودش. اشخاص مسافرت می‌کنند، دائماً در حرکت هستند، ویروس و میکرب و غیره را با خودشان حمل می‌کنند و در نتیجه اگر چاره‌ای باید اندیشید، باید چاره‌ای در سطح جهانی باشد.

این است که دیانت حضرت بهاء‌الله در آن واحد دو چیز است: یک نظم جدیدی است برای عالم، تجدید سازمان عالم است بر مبانی جدید و در عین حال حاوی طرح تمدنی جدید است، یعنی کار از این که ما بخواهیم به اصلاح و تعمیر آن نظامات گذشته پردازیم، این دولت را بیاندازیم، دولت جدیدی بیاید، این حزب را ساقط بکنیم، حزب جدیدی بیاید، گذشته است. هیچ یک از این تدابیر کوچکترین تأثیر مثبتی در اوضاع عالم ندارد و نخواهد داشت. فقط آن بحران نهائی را تشدید می‌کند.

خیلی از متفکرین اقتصاد هستند که می‌گویند، با این اعتبارات بی‌حساب که به بانک‌ها داده می‌شود و تئوری «کینز» که دوباره احیاء شده که باید به هر طریق برای مردم کار ایجاد کرد که قدرت خرید ایجاد شود و در نهایت اقتصاد دوباره رونق پیدا کند، تمام این تدابیر به عقیده‌ی عده‌ای، آن بحران عظیم را باز هم شدیدتر و شدیدتر خواهد کرد.

جمال مبارک حضرت بهاءالله مدت‌ها قبل، وخامت اوضاع عالم را پیش‌بینی فرمودند و به امرای ارض اعلام کردند و به این اکتفا نکردند، طرح تجدید بنای عالم را لطف کردند.

شاید بعضی از ما تصور می‌کردیم که امر مبارک فقط برای ایران یا ممالک عقب افتاده خوب است. شما سرگردانی رجال و اعظم متفکران را در مغرب زمین ملاحظه بفرمایید، تا متوجه شوید به این که حقیقتاً همه از حل مسائل عاجز مانده‌اند. این جاست که این سؤال مطرح می‌شود که آیا ما آن گونه که باید، دیانت حضرت بهاءالله را معرفی کرده‌ایم؟ آیا کافی است که ما امر مبارک را فقط به عنوان یک روحانیت مطرح بکنیم؟ البته همان طور که حضرت ولی امرالله فرموده‌اند، عمق دین روحانیت است، ولی آیا فقط همین روحانیت مطرح است؟ مردم آنقدر خلاف این روحانیت‌ها را دیده‌اند که کسی دیگر اعتقادی به روحانیت و دین ندارد. روحانیت عرفا هم به یک نحو امتحان خودش را در تاریخ داده است و اهل دین هم به نحو دیگر. آیا واقعاً امر حضرت بهاءالله تلخیص می‌شود به یک روحانیت جدید؟ به خصوص که ما تأیید می‌کنیم که همه‌ی قوانین اخلاقی ادیان گذشته همه ارزنده است، بنابراین خیلی از اشخاصی که با ما دوستی دارند، می‌گویند، پس ما خوب است که همان مسیحی خوب باشیم، برای این که همه‌ی این اصول مورد تأیید شما هم هست!

امر حضرت بهاءالله خیلی بیش از این‌ها است، امیدوارم که در پایان این دوره‌ی خیلی کوتاه و فشرده‌ی چهار روزه، این هشیاری برای ما حاصل بشود

که این امر از آن چه که تصور می کردیم و می کنیم، عظیم تر است. تنها حکایت تغییر جهت قبله‌ی نماز نیست، حکایت تساوی حقوق زن و مرد نیست، یک دگرگونی بنیادی در نحوه‌ی تفکر، در نحوه‌ی زندگی، در روابط انسانی، در اقتصاد، در سیاست و در همه‌ی چیزهای دیگر مطرح است. این یک چیز دیگری است، یک مقوله‌ی دیگری است، نگاه دیگری به دنیاست. امیدوارم که توجه به عظمت امر و این که یگانه نسخه، یگانه چاره، یگانه درمان برای دردهای بیکران دنیاست، ما را برانگیزد که واقعاً بیشتر و بهتر این پیام را به دوستانمان، آشنایانمان، همسایه‌ها و غریبه‌ها برسانیم.

بنده از تفصیل کلامم معذرت می‌خواهم.

پیوست دوم

نیاز به حیات روحانی

همه بحث ما در این کتاب در حول و حوش قضیه‌ی جهانی شدن امور و امیدواری به ظهور یک تمدن جهانی که پاسخ‌گوی نیازهای جامعه در چنین شرایطی باشد، می‌گردد. شاید بعضی از خوانندگان این کتاب که با آئین بهائی آشنایی کافی ندارند، تصور کنند که این آئین فقط به اصلاح عالم و بهبود اوضاع اقتصادی - اجتماعی جهان می‌اندیشد، در حالی که این آئین در عمق و نهاد، یک جنبه‌ی روحانی قوی دارد و غنی‌تر کردن حیات درونی انسان پیوسته مطمح نظر اوست.

اخیراً به کتابی برخوردیم از یک محقق معروف فرانسوی صاحب تألیفات متعدد در زمینه‌ی دین و عرفان که مجله‌ی جهان ادیان (به زبان فرانسه: دو ماهه) را از سال ۲۰۰۴ تا کنون اداره می‌کند، یعنی فردریک لونوار Lenoir که به تازگی کتابی به طبع رسانده، زیر عنوان «رساله‌ی کوچکی در زمینه‌ی حیات درونی» که ماحصل کلامش این است که: «ما

در دنیایی زندگی می‌کنیم که جز حیات برونی انسان مورد اعتنا نیست و اگر تعلیم و تربیتی به نسلی تازه می‌دهد، آن هم فقط در جهت حرفه‌ی آموختن به منظور شغل پیدا کردن است. فرهنگ معاصر، فرهنگ جسم و پرورش جسم است و زندگی درونی انسان را به دست فراموشی سپرده. دیگر در تعلیم و تربیت امروز به آدمی نمی‌آموزند که باید خود را بشناسد و آگاهی به احوال درون خویش را تمرین کند تا بتواند با خود و با دیگران و بالأخره با دنیا روابط بهتری داشته باشد.»

به قول لئونارد متأسفانه ادیان که می‌بایست به عنوان رسالت خود پاسخ‌گوی سؤال ما درباره‌ی هدف و معنای زندگی باشند، از ایفای این رسالت کوتاهی کرده‌اند و تنها به اصول جزمی و عقیدتی و مناسک و اوراد و اذکار چسبیده‌اند.

خوشبختانه به عقیده‌ی این محقق چون مردم نیازهای درونی دارند که ادیان موجود بر نمی‌آورند، دست به دامن روان‌شناسی، فلسفه، روحانیت شرقی (مثلاً مراقبت هندوی و بودایی Meditation) و بالأخره نسخه‌های «توسعه و نمو شخصیت خود» می‌کشایند که شاید نیازشان برآورده شود. به یاری این تدابیر است که آدمیان سعی می‌کنند بر هیجانات خود، خشم و دل‌تنگی خود غالب شوند و احساس خوش‌آزادی و رهایی حاصل کنند. این بازگشت به حیات درونی است که به ما اجازه

می‌دهد، در برابر رنج‌های زندگی مقاومت بیشتر بیابیم و در عین حال آماده‌ی کمک بیشتر به دیگران شویم.

از شگفتی‌ها آن که لوناوار به خدا و وجودش عقیده‌ی قطعی ندارد و می‌گوید: «من عقلاً نمی‌دانم که خدا هست یا نه و یا زندگی بعد از مرگ وجود دارد یا نه. اما قلبم گواه آن است که حضوری هست که برتر از من است و با او از طریق دعا و مراقبت می‌توانم مرتبط شوم و همین احساس قلبی است که به من اجازه می‌دهد، به زندگی خود ادامه دهم.»^۱

گمان ندارم که تفصیل بیشتر کلام فردریک لوناوار که گویای موضع فکری بسیاری از روشنفکران معاصر نیمه معتقد و نیمه ناباور است، ضرور باشد.

روشن است که آئین بهائی محورش اعتقاد به خداست و از اعتقاد به خدایی که محبت خالص است، به محبت همه‌ی بشریت می‌رسد و چون دنیای بعد از مرگ را باور دارد، فرد را فقط به شکوفایی کامل خود مسئول

^۱ می‌دانیم که کانت همه‌ی استدلال‌ات عقلی را در اثبات وجود خدا رد می‌کرد، ولی به خدا به عنوان بنیاد نظام اخلاقی اعتقاد داشت. لوناوار هم خدا را به معنی وجود فراگیر برتری از راه شهود باطنی می‌پذیرد. معلوم نیست چرا به این حقیقت توجه ندارد که نظمی بی‌مانند که در جهان هستی هست، مستلزم وجود ناظمی است. همه‌ی امور طبیعت قانون دارد. آیا از قانون پی به وجود قانونگذار نمی‌توان برد؟ در همه‌ی ذرات وجود نوعی «اطلاع و آگاهی» و نوعی جهت‌گیری نهفته است. آیا اینها همه دال بر وجود یک آگاهی و هشیاری مطلق نیست؟

نمی‌داند، بلکه مسئولیت بهبود بخشیدن به اوضاع عالم بشری را هم بر دوش او می‌نهد، مسئولیتی که منشأ شوق و جنبش است، نه موجب دل شوره و اضطراب.^۱

لونوار دنیای امروز را از این که فقط به عالم برون و حوائج تن می‌اندیشده ملامت می‌کند، زیرا چنین دنیایی ناچار مواجه به «خلأ» است. اما بازگشت به حیات درون که می‌بایست این خلأ را پر کند، اگر جای خدا در درون آدمی خالی باشد، چطور این خلأ را چاره می‌توان کرد؟

خدایی که حضرت بهاء‌الله به آن عقیده دارند، خدای ساخته‌ی ذهن بشر نیست، یعنی خدایی که دست و چشم و گوش مثل بشر دارد - چنان که در کتب مقدسه‌ی سابقه آمده است - خدایی است که تجسم کمال است، نه فقط انگیزه‌ی اطمینان و آرامش وجدان در آدمی است، بلکه موجب کمال‌جویی و بالاگرایی در همه‌ی زندگی انسان است. خدایی است که در مظاهر الهی و خصوصاً انسان کامل که پیامبر خدا باشد، مانند آفتاب در آینه جلوه‌گر است، نور و حرارتش را احساس می‌کنیم، اما از

^۱ پیداست که لونوار مانند روان‌پزشک آلن ارنبرگ Ehrenberg چنین تشخیص داده که اگر بیماری روانی در زمان فروید *Néurose* یعنی بیماری عصبی ناشی از نزاع میان غرایز سرکش آدمی و اخلاق بود، اکنون بیماری عمده، افسردگی عاطفی *Depression* است که مانع از شکفتگی فرد می‌شود. پس باید در درجه‌ی اول به حیات درونی خود اندیشید، غلبه بر نگرانی و دلهره را ممارست کرد، زمان حال را غنیمت شمرد و به دور از پشیمانی دیروز و نگرانی فردا خوش بود.

ماهیتش بالکل بی‌خبریم و این بی‌خبری مانع از دل‌بستگی ما به او، مهرورزی ما به او، فرمان‌بری از پیام آوران او نمی‌شود.

البته «سر به جیب مراقبت بردن» به قول سعدی، یعنی Meditation به اصطلاح امروزی، نوعی آرامش به انسان می‌بخشد، تمرینی است در تمرکز فکر در جهتی مطلوب و فراموشی آن چه در خاطر ما نامطلوب است و شاید به تعادل بیشتر شخصیت ما کمک می‌کند، اما از این تعادل چه فایده‌ای می‌خواهیم برگیریم؟ اگر همسر ما، دوست ما، همسایه‌ی ما بر اثر اوضاع جهان در تلاطم فکری و تشنج عاطفی است، آرامش روحی ما چه کمک مؤثری به دیگران می‌کند؟ آیا اگر این مراقبت را با دعا همراه کنیم، فوراً متوجه‌ی مسئولیت خود نسبت به دنیایی که ما را احاطه می‌کند نخواهیم شد؟

داوری در این باب با خوانندگان عزیز است.

یادآوری

درباره‌ی پدیده‌ی جهانی شدن (Globalization, Mondialisation) کتب و مقالات تازه انتشار بسیار متعدد، حتی بیرون از حد شمارش است. کتبی که در اثر حاضر به آنها ارجاع شده، آثاری است که در دسترس مؤلف بوده و مورد استفاده‌ی او قرار گرفته است. ولی خوانندگان عزیز می‌توانند دایره‌ی مطالعات خود را در این زمینه به مدد اینترنت یا فهرست منابع و مآخذ مذکور در همان کتب وسعت دهند و به آثار مهم دیگری در زبان‌های معتبر دنیا دست یابند.

در مجموع می‌توان گفت که کتب درباره‌ی جهانی شدن بیشتر از مقوله‌ی اقتصادی است و استادان علوم سیاسی و روابط بین‌المللی فقط در سال‌های اخیر کتاب‌هایی درباره‌ی جهانی شدن و سیاست جهانی (یا بین‌المللی) نشر کرده‌اند. اما دیگر جنبه‌های جهانی شدن (جمعیتی، فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی، دینی...) کمتر مورد مطالعه‌ی مستقل واقع شده‌اند و غالباً در مورد آنها به توضیحات کوتاه در کتب مورد اشاره اکتفا شده است.

منابع و مأخذ

الف - به زبان فرانسه

- 1- Ph. M. Defarges: La mondialisation, PUF, 2003
- 2- Ph, M. Defarges: L' Ordre mondial, A. Colin, 1998
- 3- D. Colard: Les relations internationaux, de 1945 à nos Jours, A. Colin, 1999
- 4- F. Fontaine, B. de Bodman, S. Goulard: La mondialisation, 2010
- 5- P. Artus, M. P. Virard: Globalisation, le pire est à Venir, La Découverte, 2008
- 6- E. Goldsmith, J. Mander: Le Procès de la mondialisation, tra. 2001
- 7- D. Wolten: l'autre mondialisation, 2003
- 8- R. Béniche: histoire de la mondialisation, Viubert, 2006
- 9- Z. Bauman: la Coût humain de la mondialisation, 1998-9
- 10- J. P. Allegret, P. Le Merrer: L' économie de la mondialisation, Opportunités et fractures, De Boeck, 2007
- 11- J. Brasseul: un monde meilleur? Pour une nouvelle approche de la mondialisation, A. Colin, 2004
- 12- J. E. Stiglitz: Un Autre monde, contre la fanatisme du marché, trad., Fayard 2006
- 13- C. Ghorra Gobin (éd.): Dictionnaire des mondialisations, A. Colin, 2006
- 14- F. Attar: Dictionnaire des relations internationaux, de 1945 à nos Jours, Seuil, 2009

- 15- G. Lafug, M. Freudenberg, C. Herzog, D. Ünalkesenci: Nations et mondialisation, Economica, 1999
- 16- L. Ferri: de Sénèque à Lévi-Strass: Ils racontent la mondialisation
- 17- P. Dardot, Ch. Laval: La nouvelle raison du monde, essai sur la société néolibérale, 2009
- 18- M. Freitag: L' impasse de la globalisation, Une histoire sociologique et philosophique du capitalisme, 2008
- 19- S. Amin in: les défis de la mondialisation, 1996
- 20- J. Soppelsa: Les 7 défis capitaux du nouvel ordre mondial, géographie du monde contemporain, 2009

ب - به زبان انگلیسی

- 1) Michle (ed.): Handbook of Globalization, UK, 2003
- 2) G. C. Dahl: One world, one people; How globalization is shaping our Future, Bahai Publishing, Wilmett, Illinois, 2007
- 3) J. Baylis, S. Smith and P. Owens: The Globalization of World politics, An introduction to international relations, Oxford, University Press 2008 (4th edition)
- 4) J. Stiglitz: Globalization and its discontents, Penguin Books, 2002
- 5) J. Petras and H. Veltmeyer: Globalization unmasked, 2001
- 6) J. A. Scholte: Globalization, a critical introduction, UK, 2005
- 7) A. Herod: Geography of Globalization, 2009
- 8) A. Mec Brew, D. Held (ed.): The global Transformations reader, 2000
- 9) D. Held (ed.): A Globalizing World, Culture, Economics, Politics, 2002

- 10) E. Kofman and G. Younges: Globalization Theory and Practice, 1996
- 11) F. J. Lechner and J. Boli (ed.): Globalization reader, Oxford, 2000
- 12) B. Lomborg: Global crisis, global solutions, 2009
- 13) Hans Küng and K. J. Kuschel: A global ethic; The Declaration of the Parliament of the World's religions, 1993
- 14) Barry Buzen: From international to World Society? English School Theory and the social structures of globalization, Cambridge Univ. Press, 2005
- 15) J. Bhagwati: In defense of globalization, Oxford Univ. Press, 2004
- 16) Commission on global governance: Our global neighbourhood, Oxford Uni. Press, 1995

ج - به زبان فارسی

- ۱- دکتر علی اصغر کاظمی: جهانی شدن فرهنگ و سیاست (نقد و تحلیل نظری، معرفت شناختی)، نشر قومس، طهران ۱۳۸۰
- ۲- ناصر فکوهی: در هزارتوهای نظم جهانی، نشر نی، طهران ۱۳۸۴
- ۳- گیدنز، انتونی: جامعه شناسی پدیده‌ی جهانی شدن. ترجمه‌ی محمد حسین فاضل زرنندی (در حیات نو)
- ۴- لافای، ژرار: شناخت و درک جهانی شدن. ترجمه‌ی صلاح الدین محلاتی، طهران، شرکت چاپ و نشر بازرگانی، ۱۳۸۳
- ۵- لافوتن، اسکار: جهانی سازی جامعه‌ی مدنی را نابود می‌سازد (حیات نو)

- ۶- لگرین، فیلیپ: جهان باز، واقعیت جهانی شدن. ترجمه‌ی فریدون دولت‌شاهی،
 طهران، اطلاعات، ۱۳۸۲
- ۷- لوکر، ژرار: جهانی شدن فرهنگی، آزمونی برای تمدن‌ها. ترجمه‌ی سعید
 کامران، طهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲
- ۸- هانتینگتون، ساموئل: برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی. ترجمه‌ی
 محمد علی حمید رفیعی، طهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۱
- ۹- هابرماس، یورگن: جهانی شدن و آینده‌ی دموکراسی، منظومه‌ی پسا ملّی.
 ترجمه‌ی کمال پولادی، طهران، نشر مرکز، ۱۳۸۲
- ۱۰- واترز، مالکوم: جهانی شدن. ترجمه‌ی اسمعیل مردانی، طهران، سازمان
 مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹
- ۱۱- گیدنز، آنتونی: جهان رها شده، گفتارهایی درباره‌ی یک پارچگی جهانی.
 ترجمه‌ی ع. ا. سعیدی وی. ح. عبدالوهاب، علم و ادب، ۱۳۷۹
- ۱۲- قرضاوی، یوسف: جهانی شدن و نظریه‌ی پایان تاریخ و برخورد تمدن‌ها.
 ترجمه‌ی سلیمی، طهران، احسان، ۱۳۸۲
- ۱۳- کالپر، پل و دیوید دالز: جهانی شدن، رشد فقر. ترجمه‌ی غ. فیروزفر،
 طهران ۱۳۸۳
- ۱۴- رابرتسون، رونالد: جهانی شدن: تئوری‌های اجتماعی و فرهنگی جهان.
 ترجمه‌ی ک. پولادی، طهران، ۱۳۸۰

- ۱۵- جهانگللو، رامین: جهانی بودن، پانزده گفتگو با اندیشمندان امروز جهان،
 طهران، نشر مرکز، ۱۳۸۳
- ۱۶- تارو، لستر: برندگان و بازندگان جهانی شدن، ترجمه‌ی مسعود کرباسیان،
 طهران ۱۳۸۳
- ۱۷- تهرانیان، مجید و دیگران: جهانی شدن، چالش‌ها و ناامنی‌ها، طهران، ۱۳۸۱
- ۱۸- استیگلیتز، جوزف: جهانی سازی و مسائل آن. ترجمه‌ی ح. گلریز، نشر نی،
 ۱۳۸۳
- ۱۹- آرلت شولت، جان: نگاهی موشکافانه به پدیده‌ی جهانی شدن. ترجمه‌ی
 مسعود کرباسیان، طهران، ۱۳۸۲
- ۱۹- آلبرو مارتین: عصر جهانی، جامعه‌شناسی پدیده‌ی جهانی شدن. ترجمه‌ی
 ن. س. امیری، طهران، آزاداندیشان، ۱۳۸۰
- ۲۰- دیوید هلد و آنتونی میک گرو: جهانی شدن و مخالفان آن. ترجمه‌ی عرفان
 ثابتی، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳
- ۲۱- فرهنگ رجایی: پدیده‌ی جهانی شدن، وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی.
 ترجمه‌ی عبدالحسین آذرنگ، مؤسسه‌ی انتشارات آگاه، ۱۳۸۲

د - آثار بهائی

- ۱- مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده،
 لجنه‌ی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، آلمان ۲۰۰۰ م.

- ۲- کتاب مستطاب اقدس، چاپ‌های مختلف، از جمله چاپ آلمان، سال ۱۹۹۳
- ۳- مجموعه‌ی خطابات حضرت عبدالبهاء در ۳ جلد، نشر آلمان غربی
- ۴- نظم جهانی بهائی - منتخباتی از آثار صادره از قلم حضرت ولی امرالله. ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم، نشر سوم با تجدید نظر و تغییرات و اضافات. مؤسسه‌ی عصر جدید، آلمان ۲۰۱۰
- ۵- یاران پارسی - مجموعه‌ی الواح مبارکه‌ی جمال اقدس ابهی و حضرت عبدالبهاء به افتخار بهائیان پارسی، ناشر مؤسسه‌ی مطبوعات امری آلمان، هوفهایم، آلمان ۱۹۹۸ چ
- ۶- الواح ملوک در آثار قلم اعلی، جلد اول - کتاب مُبین، کانادا ۱۹۹۶ م.
- ۷- رساله‌ی مدنیّه صادره از قلم حضرت عبدالبهاء، لانگنهاین، آلمان ۱۹۸۴ م. (در همین زمینه رجوع شود به مقاله‌ی نگارنده، در دفتر ششم سفینه‌ی عرفان)
- ۸- از حضرت عبدالبهاء لوح اول و لوح دوم لاهه، مندرج در مکاتیب مبارکه، ج. ۳ و مصابیح هدایت، ج ۹
- ۹- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، چاپ دوم، هوفهایم آلمان ۲۰۰۶. (حاوی نصوص بسیار مهم در مورد نظم جهانی آینده)
- تبصره: در خود متن این کتاب به تعدادی کتب یا مقالات و رسالات دیگر اشاره شده و توضیح در مورد آنها در پاورقی آمده است.